



شرح دعای ابو حمزہ ثمالی

شرح و تفسیر: فاطمہ پورشفیع

کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

مهرماه ۹۷

دعای ابوحمزه ثمالی:

سبب نامگذاری این دعا به "ابوحمزه ثمالی" به خاطر آن است که راوی این دعا از امام زین العابدین(ع) ابوحمزه ثمالی است.

ابوحمزه ثمالی ک نامش "ثابت بن دینار" است از یاران مورد اعتماد امامان بزرگوار بوده است . بنا بر نقل عالم معروف علم رجال "نجاشی" وی به محضر چهار تن از ائمه از امام سجاد(ع) تا امام کاظم(ع) رسیده و از آنان روایت کرده است. " ابوحمزه ثمالی " از بهترین راویان شیعه و مورد اعتماد کامل علماء امامیه است . امام صادق(ع) در باره او فرمود: ابوحمزه در عصر خویش مانند سلمان است(معجم الرجال الحديث ج ۴ ص ۲۹۲)

دعای ابوحمزه ثمالی که در سحرگاهان ماه رمضان خوانده می شود از مضامین و محتوای بلندی بر خوردار است اگر کسی اندکی آمادگی روحی داشته باشد و با توجه این دعا را بخواند به یقین در عمق وجودش نورانیت خاصی وارد می شود و در دل و جانش انقلابی ایجاد می گردد. این دعا علاوه بر دوره خدانشناسی ، راه و رسم بندگی و طریق انابه و توبه و بازگشت به پروردگار را می آموزد . در اوقات دیگر هم می توان این دعا را خواند بخصوص در سحر گاه و در نماز شب و قنوت آن.

با توجه به معارف بلند و آثار ارزشمندی که دعاها بر جان و رفتار ما دارند، بایسته است که انسان دعا را با تأمل و تدبیر بخواند و سعی کند حالتش مساعد و با مضامین دعا هماهنگ شود و به صرف خواندن دعا اکتفا نکند. گاهی انسان الفاظ و کلمات دعا را میخواند و توجهی به معانی آنها ندارد، نظیر کسانی که به زبان عربی آشنا نیستند و ترجمه دعا نیز ذیل جملات آن نوشته نشده است تا با خواندن آن پی به معانی دعا ببرند پس صرف خواندن دعا انجام شده ولی عمل کردن تحقق نیافته است. گاهی انسان متوجه معانی دعا نیز می شود و وقتی دعاهای مذکور از امیر مؤمنان (ع) و امام زین العابدین(ع)

و سایر امامان را میخواند، میفهمد که آنان چه فرمودهاند. در این صورت گرچه فهم معانی دعا و توجه به آنها مهم است، ولی مهمتر آن است که آن دعا از دل انسان برخیزد و آن در صورتی است که افزون بر خواندن کلمات و فهم معانی دعا، حال انسان نیز مساعد و با مضمون دعا هماهنگ باشد. مسلماً برای این منظور، انسان باید مقدمات و شرایط کافی را در خود پدید آورد و آمادگی کامل روحی و معنوی برای

خواندن دعا داشته باشد که در این صورت کلمات از دل برمی‌خیزد و آن دعا تأثیر کاملی بر انسان می‌گذارد.

زخم‌هایی که بر تن انسان، نشسته است با مرهم و دارو درمان می‌شود، اما زخم‌هایی که بر اثر طغیان و معصیت بر جان انسان، نشسته است و بهمراتب خطرناک‌تر از زخم تن است، تنها با گذشت و بخشش خداوند التیام می‌یابد.

نکته دیگر اینکه وسوسه‌ها و شبهه‌هایی که به دل ما راه می‌یابند، مانع یقین و اطمینان یافتن به حقایق و معارف الهی می‌شود و دل آلوده به وسواس نمی‌تواند مسیر کمال و تعالی را بشناسد و آنچه وسوسه و شبهه را از دل می‌زداید و باعث باور داشتن حقانیت طریق الهی و مسیر کمال و تعالی می‌گردد، اوامر و روشنگری‌هایی است که خداوند فراروی ما قرار داده و شناخت آنها و به کار بستنشان، شیطان را از حریم دل انسان خارج می‌سازد و نور الهی را بر آن حاکم می‌کند.

بالاترین عبادت در شبهای قدر، عالم شدن به احکام الهی و شناخت اصول و فروع دین است. ما اگر زنده ایم، زمان زنده است، زمین زنده است، شب زنده است، نفس زنده است چون دین را زنده نگاه می‌داریم. اگر انسان مؤحد شد و قبول کرد که بدون اذن حق هیچ چیز نیست و هرچه خدای سبحان برای مؤمن می‌خواهد خیر است، او زنده است نه تنها شبی را زنده کرد نه تنها ماه را زنده کرد بلکه قرن‌ها و عصرها را زنده کرد، زیرا دهر به وجود یک انسان مؤمن کامل زنده می‌شود.

اگر کسی خواست دعا کند که به باطن آسمان برسد و یقیناً پذیرفته شود راهش این است که مؤحد باشد و چون مؤحد شد دعایش مستجاب می‌گردد.

عبرت گرفتن یعنی از صفات بد به صفات خوب عبور کردن - اگر کسی حوادث روزگار را ببیند و از صفت بد به صفت خوب عبور نکند نمی‌گویند او عبرت گرفت، بلکه می‌گویند او تماشاچی بود. پس انسانی که از صفت بد عبور می‌کند و به صفت خوب می‌رسد اعتبار یافته و عبرت گرفته است، پس زبانش به یاد حق گویا می‌شود و تعلیمات و آموزه‌های آنها حکیمانه می‌شود. حرکت آنها در بین مردم برکت می‌شود و دریچه‌ای را می‌گشایند به سوی فیض الهی و این توفیق برکاتی دارد که پایانی ندارد.

در ماه مبارک رمضان با خواندن دعای ابوحمزه ،خود را می شناسی ، خدایت را می شناسی و راه توبه را می آموزی ، به احکام الهی در دنیا و قبر و برزخ و دوزخ و بهشت آشنا می شوی . کسب عزت و فقر ناشی از ذلت را تجربه خود قرار می دهی پس از رذایل اخلاقی و سیئات دور می شوی و به عشق رسیدن به کوثر ولایت و سربلندی در آخرت حسنات را کسب می نمایی. در ابوحمزه با پل صراط آشنا می شوی پلی بر روی جهنم که در دو طرفش و زیرش آتش است که باطن و سرّ همین دین است که در باره اش سستی کردی و کسب معرفت دینی را در دنیا رها ساختی و بدنبال هوای نفس و تبعیت از شیاطین انس و جن حرکت نامعقول را پشتوانه خود ساختی .

والسلام علی من اتبع الهدی

شروع دعا:

إِلَهِي لَا تُؤدِّبْنِي بِعُقُوبَتِكَ وَ لَا تَمَكِّرْ بِي فِي حِيلَتِكَ مِنْ أَيْنَ لِي الْخَيْرُ يَا رَبِّ وَ لَا يُوجَدُ إِلَّا مِنْ عِنْدِكَ وَ مِنْ أَيْنَ لِي النَّجَاةُ وَ لَا تُسْتَطَاعُ إِلَّا بِكَ لَا الَّذِي أَحْسَنَ اسْتَعْنَى عَنْ عَوْنِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ لَا الَّذِي أَسَاءَ وَ اجْتَرَأَ عَلَيْكَ وَ لَمْ يُرْضِكَ خَرَجَ عَنْ قُدْرَتِكَ يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ

حال ای خدای بزرگ با نقشه ات در بلاها و گرفتاریها مرا تأدیب مکن که طاقتش را ندارم. مکرّت را برایم چاره ساز کن. تا خیرم را بیایم . خیری که تو آنرا برایم رقم زده ای و من نباید از آن غافل بمانم. این خیر فقط نزد توست . گاهی دنبال راه نجات ام در حالیکه نجات دهنده انسانها تنها تویی- اما چه کسانی از حیطة قدرت تو بیرون رفتند و بر تو گستاخی نمودند و اسباب خشنودی تو را فراهم نکردند در حالی چه نیکو کار و چه بدکار و بی باک و گستاخ از لطف و رحمت تو بر خوردارند.

پروردگارا، پروردگارا، پروردگارا! صدایش کن تا نفس قطع شود:

خدایا ،می دانم که ادب همدم خوبی برای خرد است ولی گاهی خردم نابسامان می گردد . گاهی جهل عقل و افکارم را در هم می ریزد و مرا مبتلا به کیفر تو می کند . می دانم که ادب آدم ساز است در اخلاق و در سیاست و در اجتماع و فرهنگ و دین – حتی در عبادات مثل ادب در نماز؛ و یا ادب حضور در پیشگاه تو و پیشگاه ائمه(ع) – ولی خردم ادب را از دست داده و مرا مستحق عقوبت تو کرده – ای خدای بزرگ ! تو پیامبر خود رانیکو تربیت کردی و چون ادب را در او به کمال رساندی ، فرمودی: همانا تو دارای خلقی عظیم هستی، آنگاه بود که کار دین و امت را به او سپردی تا بندگانش را اداره کند. (المیزان

الحکمه ج ۱ ح ادب)

بِكَ عَرَفْتِكَ وَ أَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
أَدْعُوهُ فَيَجِيبُنِي وَ إِنْ كُنْتُ بَطِينًا حِينَ يَدْعُونِي

خودت ، خود را به من شناساندی – هستی خود را به من نشان دادی و در واقع مرا راهنمایی کردی .
اگر تو با من اینکار را نمی کردی من هرگز تو را نمی شناختم پس اینجا جای حمد و سپاس دارد. هیچ بنده
ای نیست مگر آنکه خدا بر او حجتی باشد چه در گناهی که مرتکب می شود و چه در نعمتی که از شکر
آن کوتاهی می کند. سپاس خدایی را که وقتی او را می خوانم اجابت می کند ولی وقتی او مرا فرا می
خواند و دعوت می کند در جواب دعوتش کاهلی و سستی می کنم.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي وَ إِنْ كُنْتُ بَخِيلًا حِينَ يَسْتَفْرِضُنِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أُنَادِيهِ
كُلَّمَا سَأَلْتُهُ لِحَاجَتِي وَ أَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي بغيرِ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي حَاجَتِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ
الَّذِي لَا أَدْعُو غَيْرَهُ وَ لَوْ دَعَوْتُ غَيْرَهُ لَمْ يَسْتَجِبْ لِي دُعَائِي ،

سپاس مخصوص خدایی است که در خواستم را پاسخ می دهد و هر آنچه که خواستم عطا می کند ؛ ولی
آنگاه که به من می گوید : از آنچه به تو دادم به دیگران قرض بده ، بخل می ورزم . افزایش نعمت از
سوی خداوند قطع نمی شود مگر اینکه شکر گذاری بنده در لسان و عمل قطع گردد . شاکر ترین مردم
قانع ترین آنهاست.

سپاس خدایی را که هر جا و هر زمان او را بخوانم اجابت می کند ، و هر جا که خواهم برای راز و نیاز او
او بی پرده خلوت کنم و او حاجتم را برآورد، سپاس خدای را که غیر او را نمی خوانم، که اگر غیر او
را می خواندم دعایم را مستجاب نمی کرد،

وقتی بنده ای بگوید "ماشاء الله لا حول و لا قوة الا بالله" خداوند می فرماید: بنده ام تسلیم من شد کمکش
کنید او را در یابید ، حاجتش را بر آورید. (البحار ۴۶/۳۰۱/۴۴ - ۵۱/۱۰۳/۸۲)

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا أَرْجُو غَيْرَهُ وَ لَوْ رَجَوْتُ غَيْرَهُ لَأَخْلَفَ رَجَائِي وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَكَلَنِي إِلَيْهِ
فَأَكْرَمَنِي وَ لَمْ يَكُنْ لِي إِلَى النَّاسِ فَيَهِينُونِي

سپاس خدایی که به غیر او امیدی نیست . تنها امیدم اوست چون غیر او جزء نا امیدی چیز دیگری
نیست. بنده مشرک نیست مگر آنگاه که برای غیر خدا نماز بخواند و یا برای غیر خدا ذبح کند و یا برای
غیر خدای عزوجل دعوت کند(شرک خفی) .

سپاس مخصوص خدایی است که کرامتم را به سبب واگذاری به خودش حفظ کرد و امور مرا به مردم واگذار نکرد که آن جزء خواری چیز دیگری ندارد.

خداشناسی فطری و حضوری:

منظور از خداشناسی فطری و حضوری این است که دل انسان ارتباط عمیقی با آفریننده‌ی خود دارد و هنگامی که انسان به عمق دل خود، توجه نماید چنین رابطه‌ای را خواهد یافت ولی اکثر مردم مخصوصاً در اوقات عادی زندگی که سرگرم امور دنیا هستند، توجهی به این رابطه قلبی ندارند و تنها هنگامی که توجهشان از همه چیز بریده می‌شود و امیدشان از همه اسباب قطع می‌گردد، می‌توانند به این رابطه قلبی توجه نمایند.

خداشناسی فطری (حصولی):

منظور از خداشناسی فطری و حصولی این است که عقل انسان برای تصدیق وجود خدا نیازی به تلاش و کوشش ندارد، بلکه به آسانی درک می‌کند که وجود انسان و همه پدیده‌های جهان نیازمند هستند. پس خدای بی‌نیازی وجود دارد که نیاز آنها را رفع کند.

ولی هواهای نفسانی و گناه و شیاطین انس و جن از عوامل هستند که انسان را از خداشناسی فطری حصولی و حضوری دور می‌سازد.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَحَبَّبَ إِلَيَّ وَ هُوَ غَنِيٌّ عَنِّي

سپاس خدایی را که کمال محبت و دوستی خود را بر من روا داشته در حالیکه از من بی‌نیاز بوده . او غنی و بی‌نیاز است و من فقیر و نیازمند من فقیری هستم که دست از مولایش بر نمی‌دارد و می‌داند که هرکس در دل از نعمتهای الهی سپاسگزاری کند این سپاسگزاری موجب افزایش نعمت می‌گردد. (غررالحکم)

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَحْلُمُ عَنِّي حَتَّى كَانَتِي لَا ذَنْبَ لِي فَرَّبِي أَحْمَدُ شَيْءٍ عِنْدِي وَ أَحَقُّ بِحَمْدِي

سپاس مخصوص خدایی است که در برابر خطا و گناهانم آنقدر حلم و بردباری می‌ورزد که گویی هیچ گناهی از من سر نزده است ،پس او برای حمد و سپاس سزاوارترین است. ولی گناه برای بنده و اصرار

بر انجام گناه ، نوعی ناسپاسی بر خداوند است و نوعی دریافت شقاوت بجای سعادت و نعمت بجای نعمت می باشد.

**اللَّهُمَّ إِنِّي أَجِدُ سُئِلَ الْمُطَالِبِ إِلَيْكَ مُشْرَعَةً وَ مَنَاهِلَ الرَّجَاءِ إِلَيْكَ [لَدَيْكَ] مُتْرَعَةً وَ
الاسْتِعَانَةَ بِفَضْلِكَ لِمَنْ أَمَلَكَ مُبَاحَةً وَ أَبْوَابَ الدُّعَاءِ إِلَيْكَ لِلصَّارِحِينَ مَفْتُوحَةً وَ أَعْلَمُ أَنَّكَ
لِلرَّاجِي بِمَوْضِعِ إِبَابَةٍ وَ لِلْمَلْهُوفِينَ [لِلْمَلْهُوفِ] بِمَرَصِدِ إِعَاثَةٍ**

بار الها، درهای نیاز و تقاضا به سوی خدا برای همه باز است و عمومیت دارد.. پس امید هایت را با او در میان بگذار گرچه امید هایت مانند چشمه پر آب باشد و تمامی نداشته باشد ولی به گونه ای با خدا باش تا از استجابت محروم نشوی. در های دعا بسوی مددجویان باز است ، و می دانم که تو برای امیدواران در جایگاه اجابتی، و برای دل سوختگان در کمین گاه فریادرسی،-

اگر انسان احساس نیاز به خداوند نداشت، نه فقط هیچ انگیزه‌ای برای بندگی‌اش ندارد، بلکه در مقام معارضا به او نیز برمی‌آید؛ مانند فرعون که گفت: انا ربکم الاعلیٰ- منم خدای برتر شما. گاهی انسان سرکش، سرکشی خود را از حدّ می گذراند و از آن رو خود را بینیاز از خدا می داند. تأمل فرمایید.

وقتی انسان خود را برخوردار یافت و احساس نیاز به چیزی نداشت، منت خدا را نمی‌کشد. او پیش خود می‌اندیشد که من چشم دارم، گوش و دست و پا دارم که با آنها ببینم و بشنوم و حرکت کنم و هرچه می‌خواهم بگیرم؛ امکانات و ثروت کافی نیز اندوخته‌ام؛ پس دیگر نیازی به خدا ندارم که منت او را بکشم و به درگاهش دعا کنم. شاهد این معنا این است که وقتی امکانات از او گرفته شد یا جان و زندگی‌اش در خطر قرار گرفت، چون خود را کاملاً به خداوند، نیازمند می‌یابد، به سراغش می‌رود و از او رهایی و نجات می‌طلبد.

**وَ أَنَّ فِي اللَّهْفِ إِلَى جُودِكَ وَ الرِّضَا بِقَضَائِكَ عَوْضاً مِنْ مَنَعِ الْبَاطِلِينَ وَ مَنُودِحَةً عَمَّا فِي
أَيْدِي الْمُسْتَأْثِرِينَ وَ أَنَّ الرَّاحِلَ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ**

خداوند تعالی فریاد رس دل‌های اندوهگین است. زیرا در اندوه و حسرت تنها چیزی که دل‌ها را آرامش می دهد یاد خدا و توجه به کرم خدا و جود و بخشش اوست. راضی بودن به قضا و قدر الهی البته با در نظر گرفتن اختیاری که خداوند برای انسان مقدر فرموده است. پس آنچه انسان را به رضای خداوند می رساند دوری از بخل و دوری از چشم داشتن به دست دنیا طلبان است. ای کاش کوچ کنندگان به سوی خدا

راهشان را گم نمی کردند و به دنبال دنیا طلبان طی مسیر نمی کردند و می فهمیدند که راهشان بسوی خدا نزدیک و نزدیکتر است .

وَ أَنْتَ لَا تَحْتَجِبُ عَنْ خَلْقِكَ إِلَّا أَنْ تَحْبِبَهُمُ الْأَعْمَالُ دُونَكَ وَ قَدْ قَصَدْتُ إِلَيْكَ بِطَلِبَتِي،

خداوندا ! تو آنقدر بردباری و مهربانی که بین خودت و بشر هیچ حجبی ایجاد نکردی. خداوند بین خودش و بنده اش حجبی قرار نداده مگر اینکه بنده خودش با بی فکری و بی بصیرتی و ایجاد ناهنجاریها در رفتار و کردار بین خودش و خدا حُجُب قرار داده باشد. حال پروردگارا قصد تو کردم و حاجت خود را بسوی تو آوردم.

**وَ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ بِحَاجَتِي وَ جَعَلْتُ بِكَ اسْتِعَانَتِي وَ بَدْعَائِكَ تَوَسُّلِي مِنْ غَيْرِ اسْتِحْقَاقِي
لَا سَمَاعِكَ مِنِّي وَ لَا اسْتِجَابَ لِعَفْوِكَ عَنِّي بَلْ لِنِيقَتِي بِكَرَمِكَ وَ سُكُونِي إِلَى صِدْقِ وَ عِدِّكَ وَ
لَجْبِي إِلَى الْإِيمَانِ بِتَوْحِيدِكَ وَ يَقِينِي [وَ ثِقَتِي] بِمَعْرِفَتِكَ مِنِّي أَنْ لَا رَبَّ لِي غَيْرُكَ وَ لَا إِلَهَ
إِلَّا أَنْتَ وَ حُدُكَ لَا شَرِيكَ لَكَ**

حاجت خود را بسوی تو آوردم و نیاز خواهی خود را به پیشگاه تو عرضه داشتم . اسلحه ام دعاست پس با دعا به تو توسل پیدا کردم اما بدان نه استحقاق این را دارم که تو دعایم را بشنوی و مرا اجابت کنی و نه اینکه مستحق گذشت تو هستم. اما اعتماد دارم به اینکه تو صاحب کرمی و وعده ات صدق و راستی است. توحید و یگانه پرستی و یکتا پرستی تو و یقین من به معرفت تنها ملجاء و پناه در ایمان من به توست. معبودی جز تو برای من نیست و تو خدای یگانه هستی که شریکی نداری.

**اللَّهُمَّ أَنْتَ الْقَائِلُ وَ قَوْلُكَ حَقٌّ وَ وَعْدُكَ صِدْقٌ وَ اسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا
وَ لَيْسَ مِنْ صِفَاتِكَ يَا سَيِّدِي أَنْ تَأْمَرَ بِالسُّؤَالِ وَ تَمْنَعَ الْعَطِيَّةَ وَ أَنْتَ الْمَنَّانُ بِالْعَطِيَّاتِ عَلَى
أَهْلِ مَمْلَكَتِكَ وَ الْعَائِدُ عَلَيْهِمْ بِتَحْنِنٍ رَأْفَتِكَ [بِحَسَنِ نِعْمَتِكَ]**

بار الها: تو گوینده هستی و فرمودی آنچه را که حق است . کلام کلام توست و گفتار گفتار توست پس آنچه به ما وعده دادی صدق است — فرمودی از فضل تو در خواست نمایم پس ما از فضل خدا در خواست داریم که همانا خداوند به شما رحیم و مهربان است. و آنچه من از صفات خدا می شناسم اینست که ای مولایم و ای آقایم تو آن خدائی نیستی که دستور سؤال بدهی ولی از عطا و بخشش دریغ نمایی. و تو بخشنده به عطایا هستی بر اهل آفریدگان — تمام بندگان زیر پوشش بخشندگی تو هستند و عطای تو به بندگان هرگز قطع نمی شود و تمام بندگان رأفت و محبت و مهربانی تو را دائما دریافت می کنند.

إِلَهِي رَبِّبْتَنِي فِي نِعْمِكَ وَ إِحْسَانِكَ صَغِيرًا وَ نَوَّهْتَ بِاسْمِي كَبِيرًا فَيَا مَنْ رَبَّانِي فِي الدُّنْيَا
بِإِحْسَانِهِ وَ تَفَضَّلْتَهُ وَ نِعْمَهُ وَ أَشَارَ لِي فِي الْآخِرَةِ إِلَى عَفْوِهِ وَ كَرَمِهِ

بار الهاء، نعمت و احسان تو همواره از کودکی شامل حال من شده ، از آن هنگامی که جنین بودم و بدنیا آمدم و رشد یافتم ، تمام مدّت عمر از نعمت و احسان تو برخوردار بودم و هستم و تو مرا رشد دادی و نامم را بر سر زبانها بلند کردی، پس تو آن خدایی هستی که مرا در دنیا با احسان و فضلت پروراندی و همواره در نعمت خود مرا غرق کردی ولی همیشه یادآوری کردی که در آخرت نیاز شدید به بخشش و کرم خداوندی داری و همواره سؤال و تقاضای تو از کرم الهی است. بار الهاء، چگونه در دنیا زیر پوشش نعمتهایت باشم و بخشش تو را در آخرت به فراموشی سپارم .

مَعْرِفَتِي يَا مَوْلَايَ دَلِيلِي عَلَيْكَ وَ حُبِّي لَكَ شَفِيعِي إِلَيْكَ وَ أَنَا وَاثِقٌ مِنْ دَلِيلِي بِدَلَالَتِكَ وَ
سَاكِنٌ مِنْ شَفِيعِي إِلَى شَفَاعَتِكَ

ای مولایم همیشه یک چیز برایم امیدوار کننده و اطمینان بخش است، شناخت تو و معرفت به تو که تو همواره راهنمایم بودی و این رهبری تو دلم را پر از محبت تو کرده و این محبت و عشق شفاعت کننده است برای من در آخرت و من مطمئن و در آرامش ام به شفاعتی که خودت وسیله اش را برایم مهیا ساختی .

أَدْعُوكَ يَا سَيِّدِي بِلِسَانٍ قَدْ أَخْرَسَهُ دُنْبُهُ رَبِّ أَنُاجِيكَ بِقَلْبٍ قَدْ أَوْبَقَهُ جُرْمُهُ أَدْعُوكَ يَا رَبِّ
رَاهِبًا رَاغِبًا رَاجِيًا خَائِفًا إِذَا رَأَيْتُ مَوْلَايَ دُنُوبِي فَرَعْتُ وَ إِذَا رَأَيْتُ كَرَمَكَ طَمِعْتُ

ای مولایم و آقایم، تو را می خوانم تا درخواستم را اجابت کنی ، به زبانی تو را میخوانم که گناهانش او را شرمنده کرده و رویی ندارد که نیازش را با تو در میان بگذارد. خدایا تو ربّ منی و مرا تربیت کردی ، راه تو را شناختم ولی جرم و خطا دست از سرمن بر نمی دارد و مرا هلاک کرده، تو را می خوانم در حال هراس از گناهان و رغبت به آن (با دلی تاریک و آلوده) و از طرفی با اشتیاق و امید و خوف، آیا ندای مرا می پذیری؟ مولای من هرگاه گناهانم را می بینم بی تاب می گردم، و هرگاه کرمت را مشاهده می کنم، به طمع می افتم.

امام کاظم(ع) فرمود: مؤمن از کوه سخت تر است زیرا کوه با ضربات تیشه شکاف بر می دارد اما دین مؤمن با هیچ چیز شکاف نمی خورد.(تنبيه الخواطر ۲/۱۲۵)

امام صادق(ع) فرمود: مؤمن بر دو گونه است ؛ مؤمنی که به عهد و شرط خدا وفا کند و این سخن خداست " . رجالٌ صدقوا ما عاهدوا الله علیه " چنین مؤمنی نه گرفتار هول و هراسهای دنیا می شود و نه هول و هراسهای آخرت ، او شفاعت می کند و نیاز به شفاعت کسی ندارد و دیگر مؤمنی که چون ساقه گیاه گاه کج و گاه راست می شود ، چنین مؤمنی دستخوش هول و هراسهای دنیا و آخرت است و از جمله کسانی است که برایش شفاعت می شود ولی قدرت شفاعت کردن ندارد.(بحار الانوار ۱/۲۴۸/۲)

گر شیطان باطل را در لباس حق جلوه نمی داد هیچ ره گم کرده ای راه تو را گم نمی کرد.(دعای ۳۷ صحیفه سجادیه)

فَإِنْ عَفَوْتَ فَخَيْرٌ رَاحِمٍ وَإِنْ عَدَبْتَ فَغَيْرُ ظَالِمٍ حُجَّتِي يَا اللَّهُ فِي جُرْأَتِي عَلَى مَسْأَلَتِكَ مَعَ
 إِيْتَائِي مَا تَكَرَّرَهُ جُودُكَ وَ كَرَمُكَ وَ عِدَّتِي فِي شِدَّتِي مَعَ قِلَّةِ حَيَاتِي رَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ وَ قَدْ
 رَجَوْتُ أَنْ لَا تَخِيبَ بَيْنَ دَيْنٍ وَ دَيْنٍ مُنِيَّتِي فَحَقَّقْ رَجَائِي وَ اسْمَعْ دُعَائِي يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ
 وَ أَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ

اگر تو مرا ببخشی پس تو بهترین و رحیم ترین هستی. و اگر عذاب کنی مرا ، بر من ستم نکرده ای ، چون با انجام گناه مستحق عذاب هستم. تو حجت بر من هستی ، یا الله ، تمام اعمالم و کردارم ناپسند بوده اما جود و بخشش و کرم تو به من جرأت داد تا با وجود گناه به سویت آیم و از تو بخواهم . ای یاور من به هنگام سختی بدرگاهت آمدم با بی حیایی و بی باکی به امید رحمت و رأفت تو با آرزوهای بسیار که تمامی ندارد از تو در خواست دارم که مرا از لطف خود محروم نگردانی و امیدم را نا امید مگردانی و دعایم را به اجابت برسانی. ای بهترین کسی که دعای دعا کنندگان را به اجابت می رسانی و برترین کس که امید امیدواران هستی که بنده از درگاه تو نا امید بر نمی گردد.

عَظْمٌ يَا سَيِّدِي أَمَلِي وَ سَاءَ عَمَلِي فَأَعْظِنِي مِنْ عَفْوِكَ بِمِقْدَارِ أَمَلِي وَ لَا تُؤَاخِذْنِي بِأَسْوَأِ عَمَلِي
 فَإِنَّ كَرَمَكَ يَجِلُّ عَنْ مُجَازَاةِ الْمُذْنِبِينَ وَ حِلْمَكَ يَكْبُرُ عَنْ مُكَافَاةِ الْمُقْصِرِينَ ، وَ أَنَا يَا سَيِّدِي
 عَائِدٌ بِفَضْلِكَ هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ مُتَنَجِّزٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا

نقطه آغاز فتنه ها و گمراهیها ، پیروی از هوای نفس است.

مولایم آرزوهایم بسیار بزرگ است و عملم بسیار بد ، پس به من به اندازه آرزویم عفو خویش را عطا فرما و چیز دیگری هم می خواهم ؛ مرا به زشتی عملم مؤاخذه ننمای زیرا کرم تو و بزرگواری تو برتر

از آن است که گناهکاران را مجازات فرمایی و حلم و بردباری تو بزرگتر از این است که مقصرین و گناهکاران را کیفر دهی ، مولایم پناهم فضل و کرامت توست من از غضب تو و قهر تو می ترسم ولی به لطف تو امیدوارم و توهم حسن ظن مرا می دانی.می دانم که تو چنان از گناهان بندگان می گذری چون پشیمانی در کارت نیست ، و می دانم که بخشش تو بر کسی که به تو حسن ظن دارد مسلم و قطعی است. امام علی(ع) می فرماید: زیاد دعا نمایید تا از گزند شیطان محفوظ مانید.(بحار ۶۹/۹/۷۸)

وَ مَا أَنَا يَا رَبِّ وَ مَا خَطَرِي هَبْنِي بِفَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ

پروردگارم، آیا تو منتقم هستی؟ به چه گناهی از من انتقام می گیری؟ پناه من فضل توست و کرمت بخشش توست از این گرفتاری مرا برهان – با عفو خود بر من نیکی کن این منّتی است که تو بر من داری! امام علی(ع) فرمود: بدی در نهاد هر فردی نهفته است اگر انسان بر آن چیره شد در نهان می ماند و اگر چیره نشد آشکار می شود.(غررالحکم)

أَيُّ رَبِّ جَلَلْنِي بِسِتْرِكَ وَ اعْفُ عَنْ تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ

پروردگارا! مرا به پوشش خود بیوشان (عمل های ناپسند مرا بیوشان و رسوایم مکن) و از توبیخ و سرزنش من به کرمت که از صفات ذات توست درگذر. عقوبت اعمال ناپسند ، بوسیله بلا ها بر افراد و یا اقوام در طول تاریخ دیده شده است – یک حاکم ظالم در اثر رفتار ظالمانه خود، افراد بسیاری را به بلا و گرفتاری دچار می سازد و یا گاهی انسان با اختیار خویش به سلسله اعمال دست می زند که نتیجه آنها گرفتاری برای اجتماع یا مصیبتی برای خود اوست.

فَلَوْ اطَّلَعَ الْيَوْمَ عَلَى دُنْبِي عَيْرُكَ مَا فَعَلْتُهُ وَ لَوْ خِفْتُ تَعْجِيلَ الْعُقُوبَةِ لَاجْتَنَبْتُهُ

اگر می دانستم که کسی بر گناه من آگاه می شود پس هرگز در اعمال خود قصور نداشتم و آن گناه را انجام نمی دادم و تازه اگر از زود کیفر دیدن می ترسیدم از گناه اجتناب می کردم، و آنچه در قرآن بیان شده اینکه ، شیطان بر کسانی که ایمان آورده و بخداوند متعال متوکل اند هیچ گونه تسلطی ندارد پس ایمان خالص مانع می شود از اینکه بندگان خدا گناه کنند و انسان کامل خداوند متعال را عبادت می کند نه از روی ترس عقاب وکیفر و نه از ترس جهنم ، بلکه به شوق رسیدن به خدا و به شوق لقاءالله و دیدار او.

لَا لِاتِّكَ أَهْوُنُ النَّاطِرِينَ [إِلَى] وَ أَخْفُ الْمُطَّلِعِينَ [عَلَى] بَلْ لِاتِّكَ يَا رَبَّ خَيْرُ السَّاتِرِينَ وَ
أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ وَ أَكْرَمُ الْأَكْرَمِينَ ،

خداوند! انجام گناه نه بخاطر این بود که دیده بانی تو را سبک شمرده باشم و یا اینکه آگاهی تو را خرده بگیرم. بلکه تو بهترین ستار العیوب و پوشنده عیوب هستی ، تویی آمرزنده گناهان ، گناهانی که از روی غفلت انجام دادم. توبهترین حاکمی ، حاکمی بی مانند و کریم هستی کریمی بی مانند.

سَتَّارُ الْعُيُوبِ عَفَّارُ الذُّنُوبِ عَلَامُ الْغُيُوبِ تَسْتُرُ الذَّنْبَ بِكَرَمِكَ وَ تُؤَخِّرُ الْعُقُوبَةَ بِحِلْمِكَ

خداوند! تویی پوشاننده عیوب – تویی آمرزنده گناهان- تویی دانای رازهای پنهان – تویی که با کرمیت گناهان را می پوشانی – تویی که بواسطه حلمت عقوبت را به تأخیر می اندازی .

فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى حِلْمِكَ بَعْدَ عِلْمِكَ وَ عَلَى عَفْوِكَ بَعْدَ قُدْرَتِكَ

سپاس و حمد بر تو است نسبت به حلم و بردباریت – تو عالمی پس صفت حلم از تو جدا نمی شود- تو قادری پس عفو شایسته توست.

وَ يَحْمِلُنِي وَ يُجَرِّئُنِي عَلَى مَعْصِيَتِكَ حِلْمِكَ عَنِّي وَ يَدْعُونِي إِلَى قَلَّةِ الْحَيَاءِ سَتْرُكَ عَلَى وَ

يُسْرِعُنِي إِلَى التَّوْبَةِ عَلَى مَحَارِمِكَ مَعْرِفَتِي بِسَعَةِ رَحْمَتِكَ

خداوند! بردباری و حلم تو مرا بر معصیت تو و بر نافرمانی تو جرأت داده است. بردباری تو و پرده پوشیت مرا بی حیا و بی شرم کرده است. و همین بی حیایی من و وسعت رحمت تو (بخشش خداوند) مرا به انجام گناه و کارهای حرام، جسور و بی باک کرده است.

وَ عَظِيمِ عَفْوِكَ يَا حَلِيمُ يَا كَرِيمُ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ يَا عَافِرَ الذَّنْبِ يَا قَابِلَ التَّوْبِ،

ای بردبار- ای بزرگوار ، ای حیّ ، ای کسی که همیشه هستی و استوار، لغزش نداری، آمرزنده هستی – گناهان بنده را می بخشی و توبه اش را قبول می کنی.

امام باقر(ع) فرمود: دانستید که خدای بردبار و دانا ، تنها به کسی خشمگین می شود که رضا او را نپذیرد و عطای خویش را تنها از کسی باز می دارد که بخشش و دهش او را قبول نکند و تنها کسی را گمراه می کند که هدایت او را نپذیرد.(کافی ۵۳/۵۲/۸)

يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا قَدِيمَ الْإِحْسَانِ أَيْنَ سَتْرُكَ الْجَمِيلُ أَيْنَ عَفْوُكَ الْجَلِيلُ أَيْنَ فَرْجُكَ الْقَرِيبُ أَيْنَ
 غِيَاثُكَ السَّرِيعُ أَيْنَ رَحْمَتُكَ الْوَاسِعَةُ أَيْنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةُ أَيْنَ مَوَاهِبُكَ الْهَيْبَةُ أَيْنَ
 صَنَائِعُكَ السَّنِيَّةُ أَيْنَ فَضْلُكَ الْعَظِيمُ أَيْنَ مَنُّكَ الْجَسِيمُ أَيْنَ إِحْسَانُكَ الْقَدِيمُ أَيْنَ كَرَمُكَ يَا كَرِيمُ
 بِهِ [وَ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ] فَاسْتَنْفِدْنِي وَ بِرَحْمَتِكَ فَخَلِّصْنِي

ای که منتت بر بشر قابل وصف نیست – منتت بزرگ و عظیم است – ای خدایی که احسانت ازلی است
 ای بزرگ نعمت، ای دیرینه احسان، پرده پوشی زیباییت کجاست،؟ گذشت بزرگ و عظیمت کجاست،
 ؟گشایش نزدیکت کجاست،؟ فریادرسی زودت کجاست،؟ رحمت گسترده ات کجاست،؟ عطاهاى برترت
 کجاست،؟ موهبت های گوارایت کجاست،؟ جایزه های شایانت کجاست،؟ فضل بزرگت کجاست،؟ عطاى
 عظیمت کجاست،؟ احسان دیرینه ات کجاست،؟ کرمت کجاست،؟ ای کریم، به حق کرمت و «به محمد و
 خاندان محمد» مرا رهایی بخش، و به رحمتت مرا خلاص کن،(از بی هویتی) ای نیکوکار، ای زیباکار-
 "مَارَبِّكَ بِظِلَامٍ لِلْعَبِيدِ" – (فصلت ۴۹)

پروردگار تو نسبت به بندگان ستمگر نیست.

آنچه در این عبارتها گفته شده است نشانه ای از تزکیه و سلامتی و دست یافتن به علوم که از مصادیق
 فضل الهی است. توحید گرائی، و مبرا بودن از شرک، جلوه فضل الهی است. ایمان و تقوی، دعا و
 اطاعت، عوامل برخوردارى از فضل الهی است. تمام این کرامتها و فضیلتهاى الهی نصیب مؤمنین می
 شود. انسانها با خطا و اشتباه در زندگی و یا انتخاب راه ناشایست خود را از مسیر الهی و فیوضات
 خداوندی دور کرده و در مسیری قرار می گیرند که آنها را به ناکجا آباد می برد. سر پیچی از دستورات
 خدا و رسول او و خروج از دایره بندگی که نوعی پیمان شکنی در برابر خداست موجب محرومیت از
 فضل الهی است.

يَا مُحْسِنُ يَا مُجْمَلُ، يَا مُنْعِمُ يَا مُفْضِلُ لَسْتُ أَتَّكِلُ فِي النَّجَاةِ مِنْ عِقَابِكَ عَلَى أَعْمَالِنَا بَلْ
 بِفَضْلِكَ عَلَيْنَا لِأَنَّكَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

ای که فوق نیکویی هستی و نیکویی تو را نمی شود به لفظ آورد. ای نعمت دهنده، فضل تو بسیار
 ستودنی است. من برای نجات از عقوبت تو، تکیه بر اعمالم و کارهایم نمی کنم بلکه امید من فضل
 توست فضلی که بر بندگان خود همیشه جاری می کنی. بخاطر اینکه تو اهل تقوی و پرهیزگاری و
 مغفرت و گذشت هستی.

تُبْدِي بِالْإِحْسَانِ نِعْمًا وَ تَعْفُو عَنِ الذَّنْبِ كَرَمًا فَمَا نَدْرِي مَا نَشْكُرُ أَمْ جَمِيلَ مَا تَنْشُرُ أَمْ قَبِيحَ مَا
تَسْتُرُ أَمْ عَظِيمَ مَا أُنْبِئْتَ وَ أَوْلَيْتَ أَمْ كَثِيرَ مَا مِنْهُ نَجَّيْتَ وَ عَافَيْتَ

نعمتهای تو و نیکیهای تو بر بندگانت، آغازگر احسان توست. و گذشت تو از گناهان بندگانت، بزرگواری و کرم توست. ما نمی دانیم چگونه تو را در برابر دریافت نعمتهایت سپاس گذاریم در حالیکه وظیفه ما سپاس بر توست. نمی دانیم چگونه تو را سپاس گوئیم در برابر آنچه که به زیبایی از ما منتشر ساختی. نمی دانیم چگونه تو را سپاس گوئیم در برابر آنچه از ما پوشاندی به سبب انجام گناهان و خطاها و انجام زشتیهای اخلاقی و رفتاری. چقدر بزرگ است آزمایشهایی که در آن بنده را با نعمت های خود می آزمایی و شایستگی هر کس را مشخص می نمایی. چه لغزشهایی که تو فقط از آن نجاتمان دادی و در پس آن عافیت بخشیدی.

يَا حَبِيبَ مَنْ تَحَبَّبَ إِلَيْكَ وَ يَا قُرَّةَ عَيْنٍ مَنْ لَأَدَّبَكَ وَ انْقَطَعَ إِلَيْكَ أَنْتَ الْمُحْسِنُ، وَ نَحْنُ
الْمُسِيئُونَ

ای حبیب، ای رفیق! من عشق می ورزم به تو و تو را دوست دارم. ای نور چشم من، ای نور دیده من پناهم تویی و من از دیگران منقطع و گسسته ام. تو نیکوکار و ما گنهکار!

فَتَجَاوَزُ يَا رَبِّ عَنْ قَبِيحَ مَا عِنْدَنَا بِجَمِيلِ مَا عِنْدَكَ

خدایا! بخاطر نیکی و گذشتت و بخاطر تمام زیباییهایی که نزد توست از زشتیهایی که انجام دادم در گذر. و ما بدکارانیم، به زیبایی آنچه نزد توست، از زشتی آنچه پیش ماست درگذر،

وَ أَيْ جَهْلٍ يَا رَبِّ لَا يَسَعُهُ جُودُكَ أَوْ أَيْ زَمَانٍ أَطْوَلَ مِنْ أَنْتِكَ

پروردگارا! کدامین جهل و نادانی است که وسعت جود تو را نادیده گرفته و کدامین زمان است (کنایه از زمان طولانی در مهلت خواستن برای توبه) که پذیرایی عفو گناهکاران و بازگشت آنها به سوی تو باشد.

وَ مَا قَدَرُ أَعْمَالِنَا فِي جَنْبِ نِعْمِكَ

رو در روی نعمتهای تو هستیم ولی نمی دانیم که اعمال ما در برابر نعمتهای تو چه ارزشی دارد!

وَ كَيْفَ نَسْتَكْتَرُ أَعْمَالًا نُقَابِلُ بِهَا كَرَمَكَ [كَرَامَتِكَ]

و خیلی کارها انجام داده ایم آیا می توانیم تکیه بر اعمالمان کنیم؟ اما وقتی کرم ولی وقتی بخشش تو را می بینم گویی کاری انجام نداده ام!

بَلْ كَيْفَ يَضِيقُ عَلَى الْمُذْنِبِينَ مَا وَسِعَهُمْ مِنْ رَحْمَتِكَ

گاهی گناهان انسان را در بر می گیرد و وجود او را در تنگنا قرار می دهد آیا این گناهان می تواند میدان را بر گنهکاران تنگ نماید در حالیکه وسعت رحمت تو همه چیز را فرا می گیرد. (با مراقبت از اعمال – به یاد آوردن نعمتهای الهی و احسان او هیچ تنگنایی وجود نخواهد داشت)

يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ فَوَ عِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي لَوْ نَهَرْتَنِي [اَنْتَهَرْتَنِي] مَا بَرَحْتُ مِنْ بَابِكَ وَ لَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ لِمَا اَنْتَهَى اِلَيَّ مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ

ای خدایی که گذشت و عفو گسترده است . ای کسی که رحمتش پیش روی همه است. پس به عزتت سوگند ، ای مولایم، آقایم! اگر تو مرا از درت برانی من دور نخواهم شد . من چاپلوسم در برابر تو ، پس از چاپلوسی خود دست بر نمی دارم. با تو هستم و خواهم ماند! می دانی چرا! بخاطر اینکه به تو معرفت پیدا کردم و به بخشش و جود و کرم و مهربانی تو ایمان دارم و آنرا شناخته ام.

وَ اَنْتَ الْفَاعِلُ لِمَا تَشَاءُ تُعَذِّبُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ وَ تَرْحَمُ مَنْ تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ لَا تُسْأَلُ عَنْ فِعْلِكَ وَ لَا تُنَازَعُ فِي مُلْكِكَ وَ لَا تُشَارَكُ فِي اَمْرِكَ،

و تو هر کاری را بخواهی انجام می دهی . و هر که را بخواهی بهر طور که بخواهی عذاب می کنی . و بر هر که بخواهی و به هر طور که بخواهی رحم می کنی . کسی نمی تواند از آنچه که انجام می دهی پرسش نماید! در فرماندهی تو نزاعی رخ نمی دهد. در اموری که تو انجام می دهی شریکی نداری .

وَ لَا تُضَادُّ فِي حُكْمِكَ وَ لَا يَعْتَرِضُ عَلَيْكَ اَحَدٌ فِي تَدْبِيرِكَ

هر حکمی را که بخواهی جاری می کنی و ضدیتی بر آن نیست! به تدبیر تو احدی اعتراض نمی کند.

لَكَ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ

خلق به معنای آفرینش نخستین است – امر به معنای تدبیر و ایجاد نظام احسن آن است. خداوند تمام هستی را در یک لحظه می تواند خلق نماید. (توحید افعالی) ولی تائی و تدریج سنت اوست ؛ لذا هستی را در شش روز آفرید و این حجت خدا بر خلقتش است در حالیکه می توانست تمام هستی را کمتر از یک چشم بهم زدن خلق نماید. پیامبر (ص) فرمود: " التائی من الرحمن، و العجله من الشيطان..)- تبارک الله رب العالمین – تا عالم عقول تماماً تحت تربیت او باشند زیرا هر کمالی به هر که افاضه می شود و هر نقصی از کسی رفع می شود به عنایت اوست . او تام و کامل است.

"لا مؤثر فی الوجود الا الله" یکی از قاعده های فلسفی بوده و به این معناست که در جهان، هیچ علت فاعلی (علت فاعلی علتی است که به معلول خود وجود می دهد) و حقیقتی بجز خداوند واجب الوجود

نیست. توحید افعالی به معنای دقیق این است که هر فعلی در جهان، حقیقتاً فعل خداوند است و چون فعل، همان علیّت و تأثیر است با اثبات این که علیّت و تأثیر حقیقی از آن خداوند است پس همه افعال حقیقتاً فعل خداوند خواهند بود.

يَا رَبِّ هَذَا مَقَامٌ مَنْ لَأَدِّبُكَ وَ اسْتَجَارَ بِكَرَمِكَ وَ أَلْفَ إِحْسَانِكَ وَ نِعْمَكَ وَ أَنْتَ الْجَوَادُ الَّذِي لَا يَضِيقُ عَفْوُكَ وَ لَا يَنْقُصُ فَضْلُكَ وَ لَا تَقِلُّ رَحْمَتُكَ وَ قَدْ تَوَقَّعْنَا مِنْكَ بِالصَّفْحِ الْقَدِيمِ وَ الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَ الرَّحْمَةِ الْوَاسِعَةِ

پروردگارم! این جایگاه کسی است که به تو روی آورده و پناهِش کرم توست. و با نعمت تو و احسان تو انس یافته، و تویی آن سخاوتمندی که بر عفو تنگ نمی گیری. و فضل خود را بر بندگانت کاهش نمی دهی. و رحمت تو کم نمی گردد. ما از دیر زمان به چشم پوشی تو از گناهانمان و فضل بزرگ تو و رحمت گسترده تو، اعتماد کرده ایم.

أَفْتَرَاكَ يَا رَبِّ تُخْلِفُ ظُنُونَنَا أَوْ تُخَيِّبُ آمَالَنَا

پروردگارم! آیا تو با گمان هایمان که امید به رحمت تو دارد مقابله می کنی و یا امیدمان را به نا امیدی تبدیل می کنی؟

كَلَّا يَا كَرِيمٍ فَلَيْسَ هَذَا ظَنُّنَا بِكَ وَ لَا هَذَا فِيكَ طَمَعَنَا
يَا رَبِّ إِنَّ لَنَا فِيكَ أَمَلًا طَوِيلًا كَثِيرًا
إِنَّ لَنَا فِيكَ رَجَاءً عَظِيمًا

عَصِيَانِكَ وَ نَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتُرَ عَلَيْنَا وَ دَعْوَانَا وَ نَحْنُ نَرْجُو أَنْ تَسْتَجِيبَ لَنَا فَحَقُّ رَجَاءِنَا

نه اینچنین نیست. ای مهربان و ای کریم، ما چنین گمانی به تو نداریم. پروردگارا! همانا ما در برابر مهربانی تو آرزو های طولانی داریم. همانا ما به تو امیدی بزرگ داریم بر گرفته از آرزوها. تو را نا فرمانی کردیم. ولی امیدواریم به اینکه تو گناهانمان را ببوشانی و ما را رسوا نکنی. ما تو را می خوانیم به امید اینکه دعايمان را به استجابت برسانی.

مَوْلَانَا فَقَدْ عَلِمْنَا مَا نَسْتَوْجِبُ بِأَعْمَالِنَا

مولای ما! ما خودمان آگاهیم به اینکه مستوجب پاداشیم و یا عقابیم.

وَ لَكِنْ عِلْمِكَ فِينَا وَ عِلْمُنَا بِأَنَّكَ لَا تَصْرِفُنَا عَنْكَ وَ إِنَّ كُنَّا غَيْرَ مُسْتَوْجِبِينَ لِرَحْمَتِكَ
ولیکن علم تو به ما اینست که ما را نرانی و علم ما به تو اینکه از تو دور نمانیم. اگرچه که استحقاق
رحمت تو را نداریم.

فَأَنْتَ أَهْلٌ أَنْ تَجُودَ عَلَيْنَا وَ عَلَى الْمُذْنِبِينَ بِفَضْلِ سَعَتِكَ ،

پس تو اهل جود و بخشش بر ماهستی و گناهکاران را تحت وسعت فضل خود قرار می دهی.

فَأَمْنُنْ عَلَيْنَا بِمَا أَنْتَ أَهْلُهُ

پس مانت گذار بر ما به آنچه که تو سزاوار آئی.

وَ جُدْ عَلَيْنَا فَإِنَّا مُحْتَاجُونَ إِلَيْكَ نِيْلِكَ

ما نیازمند عطای تو هستیم پس جود و بخشش را بر ما قرار ده.

يَا عَفَّارُ بِنُورِكَ اهْتَدَيْنَا وَ بِفَضْلِكَ اسْتَعْنَيْنَا وَ بِنِعْمَتِكَ أَصْبَحْنَا وَ أَمْسَيْنَا دُنُوبُنَا بَيْنَ يَدَيْكَ

سَسْتَغْفِرُكَ

ای آمرزنده ! هدایت ما در نور خودت قرار دادی (نور اهل بیت) و بی نیازی ما را در فضل خودت قرار
دادی. صبح و شام کردیم با نعمتهای تو. گناهانمان پیش روی تو، خواهان آمرزش از تو هستیم.

اللَّهُمَّ مِنْهَا وَ نَتُوبُ إِلَيْكَ

بار الها! از گناهانمان پوزش می طلبیم و بسویت توبه می کنیم.

تَتَحَبَّبُ إِلَيْنَا بِالنِّعَمِ وَ نُعَارِضُكَ بِالدُّنُوبِ خَيْرُكَ إِلَيْنَا نَازِلٌ وَ شَرُّنَا إِلَيْكَ صَاعِدٌ وَ لَمْ يَزَلْ وَ لَا

يَزَالُ مَلِكٌ كَرِيمٌ

تو به سوی ما نعمت فرستادی و ابراز دوستی کردی. و ما با تو با انجام گناهان معارضه کردیم. خیر تو بر
ما فرود آید و شرّ ما بسوی تو بالا آید. همیشه تا بوده در پادشاهی کریمی.

يَأْتِيكَ عَنَّا بِعَمَلٍ قَبِيحٍ فَلَا يَمْنَعُكَ ذَلِكَ مِنْ أَنْ تَحُوطَنَا بِنِعْمِكَ وَ تَتَفَضَّلَ عَلَيْنَا بِالْإِيكِ

فَسُبْحَانَكَ مَا أَحْلَمَكَ وَ أَعْظَمَكَ وَ أَكْرَمَكَ،

آنچه از ما بسوی تو آمد جز فعل قبیح و زشت چیز دیگری نبوده. ولی تو همچنان نعمت و فضل خود را
فرو فرستادی و کاری به این رفتارها نداشتی. پس تو منزهی در بردباری و در عظمت و در کریمیت و
بزرگواری.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اخْتِمْ لِي بِخَيْرٍ وَ اكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي مِنْ أَمْرِ دُنْيَايَ وَ آخِرَتِي
وَ لَا تَسَلِّطْ عَلَيَّ مَنْ لَا يَرْحَمُنِي وَ اجْعَلْ عَلَيَّ مِنْكَ وَاقِيَةً بَاقِيَةً،

خدایا با درود بر محمد و آل او ، از تو در خواست دارم که کارم را بخیر ختم کنی. و مهمترین امر دنیا و آخرت را کفایت کن و کسی را بر من مسلط مکن که به من رحم نکند و بر من از سوی خود نگرهبانی همیشگی قرار ده.

وَ لَا تَسَلِّبْنِي صَالِحَ مَا أَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ

و نعمتهای مفید و شایسته ات را که مرا همیشه بهره مند ساختی از من سلب مکن.

وَ ارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا

بار الها! از فضل خود روزی فراخ ، حلال ، طیب، پاک، نصیبم گردان.

اللَّهُمَّ احْرُسْنِي بِحِرَاسَتِكَ وَ احْفَظْنِي بِحِفْظِكَ وَ اكْلَأْنِي بِكِلَافَتِكَ

بار الها! مرا در برابر نا ملایمات حفظ و نگه دار باش به نگرهبانی ات، و به پاسداریت از من پاسداری فرما.

وَ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ وَ زِيَارَةَ قَبْرِ نَبِيِّكَ وَ الْأَنْمَةَ عَلَيْهِمْ

السَّلَامُ وَ لَا تُخَلِّنِي يَا رَبِّ مِنْ تِلْكَ الْمَشَاهِدِ الشَّرِيفَةِ وَ الْمَوَاقِفِ الْكَرِيمَةِ

خدایا! حج خانه خودت را در این سال و هر سال روزی من گردان . زیارت مشاهد شریفه، قبر نبی(ص) و زیارت ائمه(ع) را نصیبم فرما. و مرا از زیارت این زیاتگاههای متبرک و بس گرامی محروم مساز.

اللَّهُمَّ تُبَّ عَلَيَّ حَتَّى لَا أُعْصِيكَ

بار الها! توبه ام را ببخش چون پذیرش توبه از سوی تو مرا از گناه و نافرمانی باز می دارد.

وَ أَلْهَمْنِي الْخَيْرَ وَ الْعَمَلَ بِهِ وَ خَشْيَتَكَ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ مَا أَبْقَيْتَنِي يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

ای پروردگار عالم! مرا تا زمانیکه زنده ام شب و روزم را مزین به انجام کار خیر نما، و ترس از خودت را بدرقه راهم گردان تا خطا نکنم و کار خیرم فقط برای تو باشد.

اللَّهُمَّ إِنِّي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ تَهَيَّأْتُ وَ تَعَبَّأْتُ وَ قُمْتُ لِلصَّلَاةِ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ نَاجَيْتُكَ أَلْقَيْتَ عَلَيَّ نِعَاسًا

إِذَا أَنَا صَلَّيْتُ وَ سَلَّيْتُ مَنَاجَاتَكَ إِذَا أَنَا نَاجَيْتُ

بار الها! همانا من هر وقت برخاستم و آماده شدم و مقدمات کار را برای اقامه نماز در پیشگاهت فراهم کردم و آنگاه که در برابرت ایستادم تا نماز را بجا آورم و مناجات را شروع کنم، ناگه تو بر من چرت را مسلط کردی و حال مناجات را از من سلب کردی.

**مَا لِي كُلَّمَا قُلْتُ قَدْ صَلَّحْتُ سَرِيرَتِي وَ قُرْبَ مِنْ مَجَالِسِ التَّوَابِينَ مَجْلِسِي عَرَضَتْ لِي بَلِيَّةٌ
أَزَالَتْ قَدَمِي وَ حَالَتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ خِدْمَتِكَ**

مرا چه شده که هر گاه به خودم آمدم به فکر اینکه درونم اصلاح شده است و خودم را در زمره توبه کنندگان قرار دادم و ورود پیدا کردم در مجلس توبه کنندگان ، ناگه بلیه ای از لغزشهای انسانی بر من حاکم شد و قدمم را از راه خیر و سعادت لغزانیید. این بلیه بین من و بین خدمتگزاری در راهت حائل گردید.

اقرار به گناهان و بر شمردن آن و دوری از رحمت خدا:

سَيِّدِي لَعَلَّكَ عَنْ بَابِكَ طَرَدْتَنِي وَ عَنْ خِدْمَتِكَ نَحَيْتَنِي

ای آقایم! شاید مرا از درگاه خود رانده ای و از خدمت خود دور کرده ای! (سلب توفیق)

أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُسْتَخْفًا بِحَقِّكَ فَأَقْصَيْتَنِي

یا شاید مرا در حال سبک شمردن وظایفی که بر عهده ام گذاشته ای دیده ای پس به همین خاطر از درگاهت دور ساختی. (حق آن چیزی است که از خدا به ما می رسد و باطل ، تاریکی در وجود فرد گناهکار است.)

أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي مُعْرِضًا عَنْكَ فَقَلَيْتَنِي

یا شاید تو دیده ای که من از راه حق و حق گرایی دور شده ام ، پس خشم را بر من مستولی کرده ای.....وای از بی نشاطی در انجام وظیفه - وای بر انگیزه نداشتن در اطاعت و بندگی- اعمال و رفتارهای بد زمینه ساز لغزشهاست ؛ قلبی که تاریک شود از پذیرش حق باز می ماند و باطل گرا خواهد شد.

أَوْ لَعَلَّكَ وَجَدْتَنِي فِي مَقَامِ الْكَاذِبِينَ فَرَفَضْتَنِي

یا شاید مرا در جایگاه دروغگویان دیدی پس رهایم کردی. "دروغگویی از گناهان کبیره است - دروغ مصلحتی هم جوازش به سختی داده خواهد شد. و توریه "شخص را متوجه خطایش بکنی غیر مستقیم-

مثل یوسف که پیمانہ را در خورجین برادران گذاشت این توریہ است نہ دروغ و ما مجوز استفادہ از توریہ و دروغ مصلحتی را نداریم و علماء اشکال می گیرند ."

أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي غَيْرَ شَاكِرٍ لِنِعْمَائِكَ فَحَرَمْتَنِي

یا شاید مرا در برابر نعمتہایت شاکر ندیدی پس محروم ساختی از دریافت برکتہای خود.
"لئن شکرتم لأزیدنکم—و لئن کفرتم إنّ عذابی لشدید (ابراہیم ۷) شکر بر چند قسم است شکر قلبی و زبانی و عملی—امام صادق (ع) فرمود: شکر نعمت دوری از گناہ است و نیز فرمود: شکر آن است کہ انسان نعمت را از خدا بداند و نہ اینکہ علم را حاصل از زیرکی و علم و عقل و تلاش خود با دیگران بداند و بہ آنچه خدا بہ او دادہ راضی باشد و نعمتہای الہی را وسیلہ گناہ قرار ندهد ، شکر واقعی آن است کہ انسان نعمت خدا را در مسیر خدا قرار دہد.(تفسیر نمونہ)

أَوْ لَعَلَّكَ فَقَدْتَنِي مِنْ مَجَالِسِ الْعُلَمَاءِ فَخَذَلْتَنِي

یا شاید مرا در مجالس علماء (مجالسی کہ یاد اہل بیت در آن است؛ روضہ خوانی — تبلیغ- دروس علمی) نیافتی پس خوارم کردی.

أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي فِي الْغَافِلِينَ فَمِنْ رَحْمَتِكَ آيَسْتَنِي

یا شاید مرا در بین غافلین دیدہ ای؛ پس از رحمت خویش بی بہرہ ام کردہ ای.

أَوْ لَعَلَّكَ رَأَيْتَنِي آلفَ مَجَالِسِ الْبَطَالِينَ فَبَيْنِي وَ بَيْنَهُمْ خَلَيْتَنِي

یا شاید دیدی مرا کہ بہ مجالس باطل گرایان انس پیدا کردہ ام پس مرا بین آنها رها ساختی وبہ آنها واگذار کردی.(مجالس باطل گران مثل مجالس فرقہ های کاذب و انحرافی)

أَوْ لَعَلَّكَ لَمْ تُحِبَّ أَنْ تَسْمَعَ دُعَائِي فَبَاعَدْتَنِي

یا شاید دوست نداری صدایم را بشنوی پس از خود مرا دور می کنی.(زمانیکہ انسان مؤمن دعا می کند خداوند بہ ملائکہ می گوید این صدا آشناست او را یاری دہید.)

أَوْ لَعَلَّكَ بَجْرَمِي وَ جَرِيرَتِي كَأَفَيْتَنِي،

یا شاید مرا بہ سبب جرم و گناہ و هجو گویی(بیہودہ گویی)مجازات کردہ ای.

أَوْ لَعَلَّكَ بِقَلَّةِ حَيَاتِي مِنْكَ جَارَيْتَنِي

یا شاید بہ سبب بی شرمی و بی حیایی مرا مجازات کردہ ای.

فَإِنْ عَفَوْتَ يَا رَبِّ

پس اگر مرا ببخشی از کرم و بزرگواریت است.

فَطَالَ مَا عَفَوْتَ عَنِ الْمُذْنِبِينَ قَبْلِي

چون سابقه تو را در ببخش از گناهان می دانم آن هنگام که از گناهانم در گذشتی.

لَإِنَّ كَرَمَكَ أَيُّ رَبِّ يَجِلُّ عَنْ مُكَافَاةِ الْمُقْصِرِينَ

برای اینکه کرم تو بزرگ و وسیع است . کرم تو برتر از این است که مقصرین را به مکافات عمل بکشانی.

وَ أَنَا عَائِدٌ بِفَضْلِكَ هَارِبٌ مِنْكَ إِلَيْكَ

و پناهم فضل توست پس من بخاطر فضلت از ترس تو به تو پناه می جویم.

مُتَجَرِّزٌ مَا وَعَدْتَ مِنَ الصَّفْحِ عَمَّنْ أَحْسَنَ بِكَ ظَنًّا

خدایا من نیازمند بخشش تو هستم و بخشودن برای تو هیچ زحمتی ندارد و تو از کسی که به تو حسن ظن دارد در خواهی گذشت و من خواهان چیزی هستم که تو وعده دادی و آن گذشت است – صفح بالاتر از عفو است؛ و من به فضلت حسن ظن دارم .

إِلَهِي أَنْتَ أَوْسَعُ فَضْلًا وَ أَعْظَمُ حِلْمًا مِنْ أَنْ تُقَاسِنِي بِعَمَلِي أَوْ أَنْ تَسْتَرِلْنِي بِخَطِيئَتِي

بارها! فضلت وسیع و قابل مقایسه نیست. و حلم و بردباریت بزرگتر از آن است که کردارم را مورد سنجش قرار دهی. یا اینکه مرا به خطاهایم بلغزانی

وَ مَا أَنَا يَا سَيِّدِي وَ مَا خَطْرِي هَبْنِي بِفَضْلِكَ سَيِّدِي ،

من کیستم؟ من چیستم؟ ای خدای بزرگ! ای آقایم! خطری مرا تهدید می کند و به دنبال نابودی من است مرا به فضلت ببخش ای سرورم.

وَ تَصَدَّقْ عَلَيَّ بِعَفْوِكَ وَ جَلِّئِنِّي بِسِتْرِكَ وَ اعْفُ عَن تَوْبِيخِي بِكَرَمِ وَجْهِكَ

پروردگارا! بر من با عفو و بخششت برخورد کن . و گناهانم را بپوشان. از توبیخ و سرزنش من به بزرگواریت در گذر.

سَيِّدِي أَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ

ای آقای من، من بنده حقیر و کوچکی هستم که او را پروراندی.

وَ أَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ

و من آن آدم جاهل و نادانی هستم که او را تعلیم دادی و دانایش ساختی..

وَ أَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ

و من آن بنده گمراهی هستم که هدایتش کردی.

وَ أَنَا الْوَضِيعُ الَّذِي رَفَعْتَهُ

و من همان انسان پستی هستم که دستش را گرفتی و پرآوازه اش ساختی.

وَ أَنَا الْخَائِفُ الَّذِي آمَنْتَهُ

و من آن انسان ترسو هستم که امانش دادی. (ترس در برابر ظلم دیگران و بی پناهی فرد)

وَ الْجَائِعُ الَّذِي أَشْبَعْتَهُ وَ الْعَطْشَانُ الَّذِي أَرْوَيْتَهُ

و من همان گرسنه ای هستم که سیرش کردی و تشنه ای که سیرابش ساختی. (کنایه از علم آموزی و

افزایش معنویت و نه برای مادیات)

وَ الْعَارِي الَّذِي كَسَوْتَهُ وَ الْفَقِيرُ الَّذِي أَعْنَيْتَهُ وَ الضَّعِيفُ الَّذِي قَوَّيْتَهُ وَ الدَّلِيلُ الَّذِي أَعَزَّزْتَهُ،

و من برهنه ای هستم که پوشاندی (لباس تقوی) – نیازمندی که غنی و بی نیازش ساختی (فهم معارف

دینی) – و من ضعیفی هستم که توانایش ساختی. (بصیرت کسب کردن در راه علم) و من همان ذلیل و

خواری هستم که عزتت دادی. (درک و شناخت حق از باطل)

وَ السَّقِيمُ الَّذِي شَفَيْتَهُ

و من همان بیماری هستم که شفایش دادی. (تکبر و غرور و منیت و رذائل اخلاقی بیماری است)

وَ السَّائِلُ الَّذِي أَعْطَيْتَهُ

و من همان در خواست و کننده و سائلی هستم که پاسخش را دادی و در خواستش را عطا فرمودی. (چون

درست راه طی کردم)

وَ الْمُدْنِبُ الَّذِي سَتَرْتَهُ

و من همان گنهکاری هستم که به جرم گنهکاریم از نعمتهایت محروم نکردی و به من فرصت دادی و

گناهانم را پوشاندی.

وَ الْخَاطِئُ الَّذِي أَقَلْتَهُ

و من همان خطا کاری هستم که خطایش را نادیده گرفتی. تا فرصت توبه داشته باشم.

وَ أَنَا الْقَلِيلُ الَّذِي كَثَّرْتَهُ

و من همان انسان پست و قلیل و خرد هستم که تو به او میدان بزرگ شدن دادی . (هیچ چیز نداشتم و راه معرفت را گم کردم ولی تو تنهایم نگذاشتی و راه کمال را به من نشان دادی.)

وَ الْمُسْتَضْعَفُ الَّذِي نَصَرْتَهُ

و من همان مستضعف فکری و اخلاق بودم که تو یاریش کردی.

وَ أَنَا الطَّرِيدُ الَّذِي آوَيْتَهُ

و من همان آواره و رانده شده ام (که پهنه این آوارگی به دست خودم مهیا شد) پس تو مأوایش دادی و نجاتش دادی.

أَنَا يَا رَبَّ الَّذِي لَمْ أَسْتَحِيكَ فِي الْخَلَاءِ وَ لَمْ أُرَاقِبِكَ فِي الْمَلَا

من همان کسی هستم که در خلوت از تو حیا نکردم و در ظاهر هم رعایت تو را نکردم. (نه در خلوت و نه در جلوت تو را نظاره گر ندانستم هر گناهی که ممکن بود انجام دادم و هر خواری بود بر خود روا ساختم بی آنکه تو را شاهد گیرم).

أَنَا صَاحِبُ الدَّوَاهِي الْعُظْمَى أَنَا الَّذِي عَلَى سَيِّدِهِ اجْتَرَى

من صاحب معصیتهای بزرگم ، من همان کسی هستم که بر مولایش تجری جست (گناه را به جان و دل خریدن)

أَنَا الَّذِي عَصَيْتُ جِبَارَ السَّمَاءِ

من همان کسی هستم که نافرمانی خداوند تعالی را کرد ، (خداوند جبار و خلق کننده عالم آفرینش است جبار است چون تکوین و شریعت را برای بشر قرار داد تا مردم راهشان از زندگی تا مرگ مشخص باشد.)

أَنَا الَّذِي أُعْطِيتُ عَلَى مَعَاصِي الْجَلِيلِ الرُّشَا

من همان کسی هستم که به دنبال نافرمانی تو حرکت کرده حتی از رشوه دادن حتی رشوه به تو فرو گذار نبودم و می گفتم ؛ عطا کن به من تا وظیفه ام را انجام دهم، از این طرز فکر هم جدا نبودم. آنچه که تو به من عطا کردی در راه غیر تو مصرف کردم (وجودی دادی و از وجودم در راه تو بهره نگرفتم و در راه خود و امیال خود و راه غیر تو که هیچ حاصلی ندارد ، خرج کردم)

أَنَا الَّذِي حِينَ بُشِّرْتُ بِهَا خَرَجْتُ إِلَيْهَا أَسْعَى أَنَا الَّذِي أَمَهَلْتَنِي فَمَا ارْ عَوَيْتُ وَ سَتَرْتَ عَلَيَّ فَمَا

اسْتَحْيَيْتُ وَ عَمِلْتُ بِالْمَعَاصِي فَتَعَدَيْتُ

من همان کسی هستم که زمانیکه همه چیز مهیا شد - (فراخوانی به سوی معصیت) شتابان و کوشان به سوی آن حرکت کردم. تو به من فرصت دادی و من همان کسی هستم که به من مهلت دادی ولی من فرصتها را غنیمت نشماردم و نشناختم و تو پوشاندی بر من بر آنچه که من حیا و شرم نکردم و عملکردم جز گناه و معصیت چیز دیگری نبود پس من نا فرمانی کردم و از حد گذراندم.

وَ اسْقَطْتَنِي مِنْ عَيْنِكَ فَمَا بَأَيْتُ

تو مرا از چشم خود انداختی و من اعتناء نکردم.

فَبِحِلْمِكَ اَمَهْلْتَنِي

پس به حلم و بردباریت مهلتم داد.

وَ بَسِطْرِكَ سَتَرْتَنِي

و به پرده پوشیت مرا پوشاندی.

حَتَّى كَانَتْكَ اَعْفَانِي

تا جایی که در غفلت از تو افتادم و از یاد من رفتی.

وَ مِنْ عُقُوبَاتِ الْمَعَاصِي جَنَّبْتَنِي

و از کیفر های گناهان مرا دور ساختی.

حَتَّى كَانَتْكَ اسْتَحْيِيَّتِي

تا جایی که گویا تو از من شرم کردی.

اِلٰهِي لَمْ اَعْصِكَ حِيْنَ عَصَيْتُكَ وَ اَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَاوِدٌ

خدایا در هنگام انجام گناه نخواستم تو را نافرمانی کنم، که من منکر ربوبیت تو نیستم.

وَ لَا بِاَمْرِكَ مُسْتَخَفٌّ

و دستورات تو را سبک نمی شمارم.

وَ لَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ

و خدایا به عقوبت تو اعتراض نکردم.

وَ لَا لِوَعْدِكَ مُتَهَاوِنٌ

و وعدهای تو و اخطارهایت برای من سبک و بی ارزش نیست.

لَكِنْ خَطِيئَةٌ عَرَضَتْ وَ سَوَّلَتْ لِي نَفْسِي

ولیکن زشتی و خطا عارض شده و نفسم را به سوی خود کشانده و نفسم را زینت نا بحق کرده.

وَ غَلْبَنِي هَوَايَ

و هوای نفسم بر من چیره گشته.

وَ أَعَانَنِي عَلَيْهَا شِقْوَتِي

و شقاوت من هم نفسم را یاری نمود.

وَ عَرَّيَنِي سِتْرَكَ الْمُرْحَى عَلَيَّ

و پرده پوشی وسیع و فراخ تو مرا مغرور کرد.

فَقَدْ عَصَيْتَكَ وَ خَالَفْتُكَ بِجُهْدِي

پس من از تو تا آنجائی که می توانستم مخالفت و نافرمانی کردم.

فَالآنَ مِنْ عَذَابِكَ مَنْ يَسْتَنْقِذُنِي

پس الان چه کسی می تواند مرا از عذاب و عقاب تو پناه دهد .

وَ مِنْ أَيْدِي الْخَصَمَاءِ عَدَا مَنْ يُخَلِّصُنِي،

فردا چه کسی می تواند مرا از دست دشمنان زورگو و ستمگر و حق ناشناس ، نجات دهد.

وَ بِجَبَلٍ مَنْ أَتَّصِلُ إِنْ أَنْتَ قَطَعْتَ جَبْلَكَ عَنِّي

به ریسمان چه کسی چنگ بزنم اگر تو رشته اتصال خودت را از من قطع کنی.

فَوَا سَوَاتِنَا عَلَيَّ مَا أَحْصَى كِتَابِكَ مِنْ عَمَلِي

پس چه رسوائی است بر آنچه که از علمم به کتابت تو در آمده .

الَّذِي لَوْ لَا مَا أَرْجُو مِنْ كَرَمِكَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ وَ نَهْيِكَ إِيَّايَ عَنِ الْقُتُوبِ لَقَنَنْتُ عِنْدَ مَا

أَتَذَكَّرُهَا

اگر کرم و بزرگواری و وسعت رحمت توو مناهی تو نبود این رسوائی مرا به هلاکت می رساند و از خودم نا امید می شدم، هیچ امیدی برایم نمی ماند و گناهان را ادامه می دادم بدون اینکه به تذکرات تو توجه کنم. تو مرا از نا امیدی نهی کردی ولی یاد گناهان است که مرا نا امید می کند .

يَا خَيْرَ مَنْ دَعَاهُ دَاعٍ

بهترین کس برای فرا خوانی که او بهترین فراخوان است.(بدان وقتی او را می خوانی نا امید نمی

شوی)

وَ أَفْضَلَ مَنْ رَجَاهُ رَاجٍ

امیدواری به او برتر است که او برترین امید وار کننده است. (خداوند تعالی کسی را نا امید از در خانه اش بر نمی گرداند)

اللَّهُمَّ بِذِمَّةِ الْإِسْلَامِ أَتُوسَّلُ إِلَيْكَ

بار الها ، به پیمان اسلام به در گاهت توسل جویم .

وَ بِحُرْمَةِ الْقُرْآنِ أَعْتَمِدُ إِلَيْكَ

و به حرمت قرآن به تو اعتماد دارم.

وَ بِحُبِّي النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الْقُرَشِيِّ الْهَاشِمِيِّ الْعَرَبِيِّ التَّهَامِيِّ الْمَكِّيِّ الْمَدَنِيِّ

و به دوستی و محبت پیامبر با تمام خصوصیاتش اقرار دارم – بررسی صفات یاد شده :

پیامبر امی؛ دانشمندان معانی مختلفی اراده کرده اند:

امی، درس نخوانده و به همان حالتی که از مادر متولد شده است. اگر پیامبری توانست برای مردم بخواند و بنویسد مورد تهمت قرار می گرفت و می گفتند این آیات وحی الهی نیست (لقد نعلم انهم يقولون) (نحل ۱۰۳) از هیچیک از تواریخ در مورد پیامبر قبل از نبوت و بعد از بعثت نقل نشده است که او خواندن و نوشتن را از کسی فرا گرفته باشد و ایشان تا پایان عمر امی باقی ماندند.

امی ، به معنای کسی که از میان امت بر خاسته و نه از میان یک طبقه خاص.

علم و دانش پیامبر از طریق وحی بوده که کاملترین و عالی ترین روشهاست.

مردم عرب بالاخص عرب حجاز در آن عصر به طور کلی مردمی بی سواد بودند و افرادی از آنها که می توانستند بخوانند و بنویسند انگشت شمار بود، محال بود در آن زمان و محیط این فن را بیاموزند و در میان مردم به این صفت معروف نشوند. بلاذری با سند می گوید: هنگام ظهور اسلام فقط چند نفر با سواد بودند. اسلام زمانیکه ظهور کرد در قریش ۱۷ نفر صنعت نوشتن را می دانستند که نخستین آنان علی(ع) بود.

پیامبر قریشی؛ قریش نام طایفه ای است که در پیش از اسلام بر بخشی از حجاز فرمان می راندند و از

توانمندان عرب بودند و پیامبر از این طایفه بود و نیز دودمانهای خلیفه گری امویان و عباسیان از این طایفه بودند(طایفه های قبیله بزرگ قریش مقارن ظهور اسلام ۲۵ طایفه بودند که باید به منابع رجوع

کرد و اینجا جای بحث نیست)

پیامبر هاشمی:

فرزندانی هاشم بن عبدمناف ، جد اعلای رسول خدا:

گفته می شود؛ هاشم و اجدادش در میان عرب ، «به اهل بیت پیامبر ، به همین جهت « بنی هاشم

مشهور به نجابت و مورد احترام بودند و رسول الله از این دودمان بود.

امام حسین (ع) نیز در یکی از رجزهای خویش در روز عاشورا ، به این نسب شریف اشاره کرده و به آن افتخار می کند:

أَنَا ابْنُ عَلِيٍّ الْخَيْرِ ، مِنْ آلِ هَاشِمٍ

کفانی بهذا مَفْخَرًا حِينَ أَفْخَرُ

بنی امیه ، از آغاز با بنی هاشم ، مخالفت و دشمنی داشتند و این بغض و عداوت ، در دوران ائمه نیز ادامه داشت . « حادثه کربلا » اوج عداوت و کینه امویان با بنی هاشم بود.

پیامبر تهامی: به مکه که جزئی از این سرزمین حجاز است نیز تهامی می گویند. دشتی ساحلی در امتداد دریای سرخ در غرب شبه جزیره عربستان است. در آغاز دوره اسلام برخی از مردم تهام در غزوات بدر و احد و احزاب بر ضد مسلمانان جنگیدند ولی بتدریج از طریق نامه و فرستادگان پیامبر، مسلمان شدند.

مکی و مدنی:

مکی و مدنی ، مکانهای پیامبر برای ابلاغ رسالت - در تعریف سوره ها بعضی سوره ها مکی و بعضی مدنی و شرایط آن در کتب علوم قرآن ذکر شده است. بطور خلاصه به سوره هایی که پیش از هجرت پیامبر از مکه به مدینه نازل شد ، مکی و به مابقی که بر حضرت نازل شد مدنی می گویند. - ۸۶ سوره مکی و ۲۸ سوره مدنی است که برای شناخت بیشتر باید به منابع یاد شده مراجعه کرد.

أَرْجُو الزُّلْفَةَ لَدَيْكَ فَلَا تُوحِشْ اسْتِيْئَاسَ إِيْمَانِيْ،

خدایا امید تقرب به تو دارم . در مسیر انس با خودت به وسیله تقویت ایمان ، مرا دچار وحشت و هراس مکن. خوف و رجاء در مسیر ایمان سازندگی دارد پس انسان را از گمراهی و ضلالت نجات می دهد. ولی اگر در مسیر ایمان و اعتقاد تنها خوف همراه انسان گردد جوابگوی مناسبی برای حفظ تقوا و ایمان نخواهد بود.

وَلَا تَجْعَلْ ثَوَابِيْ ثَوَابَ مَنْ عَبَدَ سِوَاكَ فَإِنَّ قَوْمًا آمَنُوا بِالسَّنْتِهِمْ لِيَحْقُتُوا بِهِ دِمَاءَهُمْ فَأَدْرَكُوا مَا أَمَلُوا

خدایا پاداشی که به من می دهی ، مثل پاداش کسی نباشد که غیر تو را پرستیده و گاهی یاد تو می افتد و یا اینکه پاداش مرا مانند پاداش مردم و یا قومی قرار مده که فقط با زبانشان اظهار ایمان می نمایند و از دل پراکنده اند – اینها کسانی هستند که برای حفظ جان خود منکر تو شده اند در حالیکه ایمان باید به قلب و زبان و عمل باشد. مردمی که به زبانشان ایمان آوردند تا جانشان را به این وسیله حفظ کنند، پس به آنچه آرزو داشتند رسیدند،

وَ إِنَّا آمَنَّا بِكَ بِأَلْسِنَتِنَا وَ قُلُوبِنَا لِنَعْفُو عَنَّا فَادْرِكْنَا مَا أَمَلْنَا

و همانا ما ایمان آوردیم به زبانمان و دلهایمان تا از خطاهای ما در گذری و ما را مورد عفو خود قرار دهی.

وَ ثَبَّتْ رَجَاعَكَ فِي صُدُورِنَا

و توامیدت را در دلهای ما و سینه های ما ثابت و مستحکم فرما.

وَ لَا تُزِعْ قُلُوبِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا

و دلهایمان را بعد از آنکه هدایت کردی منحرف مساز.

وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ

و از جانب خود ما را ببخش، که تو بسیار بخشنده ای،

فَوَ عِزَّتِكَ لَوْ أَنْتَهَرْتَنِي مَا بَرِحْتُ مِنْ بَابِكَ

به عزت تو قسم اگر مرا از درت برانی هرگز از در خانه ات جدا نمی شوم.

وَ لَا كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ

و دست از تملق و چاپلوسی تو بر ندارم.

لِمَا أُلْهِمَ قَلْبِي مِنَ الْمَعْرِفَةِ بِكَرَمِكَ وَ سَعَةِ رَحْمَتِكَ إِلَيَّ مَنْ يَذْهَبُ الْعَبْدُ إِلَّا إِلَىٰ مَوْلَاهُ وَ إِلَيَّ

مَنْ يَلْتَجِي الْمَخْلُوقُ إِلَّا إِلَىٰ خَالِقِهِ

به خاطر الهامی که از معرفت به کرمت و گستردگی رحمتت به قلب من شده، بنده به جانب چه کسی جز

مولایش میرود؟ و آفریده به چه کسی جز آفریدگارش پناه می برد؟

إِلَهِي لَوْ قَرَنْتَنِي بِالْأَصْفَادِ

مولایم اگر دست و پایم را غل و زنجیر کنی.

وَ مَنَعْتَنِي سَيِّبِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ

اگر در میان انظار مردم ، محبتت را از من دریغ کنی.

وَ دَلَّلْتَ عَلَيَّ فُضَائِحِي عُيُونَ الْعِبَادِ

و چشمهای بندگانت را به روی رسوایی هایم بگشایی.

وَ أَمَرْتَ بِي إِلَى النَّارِ

و دستور بردن بسوی آتش را صادر کنی.

وَ حُلَّتْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْأَبْرَارِ

و بین من و بین نیکان ، حائل قرار دهی.

مَا قَطَعْتَ رَجَائِي مِنْكَ

هرگز امیدم را از تو قطع نخواهم کرد.

وَ مَا صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ

و ارزویم عفو توست پس من هرگز از تو قطع امید نمی کنم.

وَ لَا خَرَجَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي

و هرگز حب تو را از قلبم خارج نخواهم کرد.

أَنَا لَا أَنْسَى أَيَّادِيكَ عِنْدِي

و نعمتهایی را که در دنیا به من دادی هرگز فراموش نخواهم کرد.

وَ سَتَرَكَ عَلَيَّ فِي دَارِ الدُّنْيَا

و پرده پوشی هایت را بر گناهان خود در سرای دنیا فراموش نمی کنم.

سَيِّدِي أَخْرَجَ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قَلْبِي

آقای من ، مولای من، دوستی دنیا را از قلبم خارج کن.

وَ اجْمَعْ بَيْنِي وَ بَيْنَ الْمُصْطَفَى وَ آلِهِ خَيْرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ

وَ آلِهِ

و میان من و مصطفی پیامبرت و خاندانش، بهترین برگزیدگان از آفریدگانت و پایان بخش پیامبران محمد

(درود خدا بر او و خاندانش) جمع کن،

وَ انْقُلْنِي إِلَى دَرَجَةِ التَّوْبَةِ إِلَيْكَ

و مرا به مقام توبه به پیشگاهت برسان،

وَ أَعِنِّي بِالْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِي

و مرا یاریم ده تا بر نفسم ، نفس گناهکارم بگریم.

فَقَدْ أَفْنَيْتُ بِالتَّسْوِيفِ وَ الْأَمَالِ عَمْرِي

زیرا من عمرم را به امروز و فردا کردن (در عمل به عهد و پیمان با تو) و آرزوهای طولانی و باطل گذراندم.

اهمال کاری در انجام وظایف و نتایج آن:

تا بحال شده در تصمیم خود خدشه ای وارد کنی و بگویی حالا وقت بسیار است و کار را موکول به آینده نامعلوم نمایی؟

ویلیام جیمز بال (فیلسوف آمریکایی در روانشناسی و فلسفه) در تشریح این حالت می گوید: "جوهره این آسیب روانی ، به تعویق انداختن و تعلل ورزیدن و سبک شمردن کار و سهل انگاری در کار است. اهمال کاری هم در امور فردی و هم در امور جمعی است و نوعی دست ، دست کردن است. "

اهمال کاری این است که تصمیم به انجام کاری می گیرد ولی بدون علّت شناخته شده آنرا به تعویق می اندازد و این حالت در واقع نوعی ناسپاسی در برابر نعمتهای خداست. حاصل اهمال کاری چیزی جز سرگردانی نیست و نوعی پوچی و بی ارزشی است.

قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۰۳ کهف)

بگو که آیا می خواهید شما را بر زیانکارترین مردم آگاه سازیم؟

آنها کسانی هستند که خسران دنیا را می خرند ، خواسته و یا ناخواسته ، و آنهایی که تلاش هایشان در زندگی دنیا گم و نابود شده و با اینحال می پندارند کار نیک انجام می دهند.

شخص اهمال کار به چند عارضه مبتلا خواهد شد:

- افسردگی؛ این بیماری خود گواه و نشانه این است که اهمال کار می خواهد خود را از رنج اهمال کاری نجات دهد. افسردگی دارای نشانه هایی چون: خستگی، سر دردهای شدید، بی خوابی، فشارخون و زخم معده است.

لازم به یادآوری است تا هنگامی که اهمال کاری به شکل اعتیاد در نیامده، افسردگی ناشی از آن درمان پذیر است. اما هنگامی که اهمال کاری عادت شد، درمان آن بسیار دشوار می شود. (البرت آلیس و ویلیام جیمز، پیشین، ص ۲۴).

- وحشت زدگی درونی، دلهره و احساس ترس های درونی؛
- بی کنترلی و بریدگی.

ناگفته نماند که ویژگی های مزبور، خود از نشانه های شکست روحی شخص اهمال کار می باشند.

بررسی علل اساسی و ریشه یابی اهمال کاری:

اگر بتوانیم اهمال کاری را ریشه یابی کنیم، بی تردید درمان آن سهل و آسان خواهد بود. اینک نوبت آن فرا رسیده که به برخی ریشه ها و عوامل اساسی اهمال کاری توجه کرده راهی برای درمان آن بیابیم:

روان شناسان چند عامل مهم را برای این آسیب روانی نام برده اند که آن ها را در دو دسته کلی، مورد بررسی قرار می دهیم:

۱- آسیب ها و نابهنجاری هایی که مربوط به روان شخص اهمال کار است؛ همچون: خودکم بینی، توقع بیش از حد از خود، پایین بودن سطح تحمل، کمال طلبی و سواس گونه، اشتیاق به لذت جویی کوتاه مدت، فقدان قاطعیت، و عدم اعتماد به نفس.

۲- آسیب هایی که در ارتباط با دیگر اشخاص و یا محیط اطراف، خود را نشان می دهد؛ مانند:

نارضایتی از وضع موجود، عدم تسلط بر کار، نگرش منفی به کار، نگرش غیر واقع بینانه از دیگران، احساس عدم مسئولیت در برابر دیگران، لجبازی با دیگران، اهمال کاری و پرخاشگری انفعالی، بر چسب زدن به این و آن.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام در ارتباط با پای بندی به عهد و پیمان می فرمایند: «اعتصموا بالذم فی أوتادها» (حکمت ۱۰۰) عهد و پیمان را پاس دارید بخصوص با وفاداران. در اهمیت این امر همین بس که خداوند در قرآن عهدشکنان را در ردیف مفسدان در زمین قرار داده است (بقره ۶۷) و در روایات نیز به صراحت بیان شده است که سلامت دین انسان در گرو وفای به عهد او می باشد که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمایند: «لا دین لمن لا عهد له» (بخارالانوار، ج ۷۲، ص ۹۸). در علم اخلاق این شیوه را "مشارطه" گویند که شخصی برای اصلاح نفس خویش هر سحرگاه با خود شرط و قراردادی مجدد می بندد تا که به سوی کمال سیر کند. در گفتاری حکیمانه از امام متقین علیه السلام در آثار پیمان به وفا آمده است: «تعاهدوا امر الصلاة، حافظوا علیها»؛ (نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۱۹۹، ص ۴۱۸) با نماز

پیمان وفا بند، تا این که بر آن مواظبت کنی. خداوند متعال به مؤمنان دستور می دهد که در پیمان خود، حتی با مشرکان، تا زمان مقرر به آن پایبند باشید: «فَاتَمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَى مَدْتِهِمْ» (توبه: ۴)؛ پس عهد و پیمان با آن ها را تا مدت مورد قرار به سر رسانید. (سایت حوزه)

انسان برای دوری از این وضع نگران کننده باید با مردم باشد ، کار های خیر را انجام دهد و کارهایش برای رضای خدا باشد ، و قدرشناس فرصتها باشد. انسان نباید حرکت زمان را فراموش کند که اگر فراموش نماید خود را گول زده است . شخص می بایست ، بداند که او برای امروز است نه برای فردا و امروز را با آرزوهای باطل فدای فردای خود نکند و هر کاری را فی الحال به انجام رساند تا نتیجه مطلوب حاصل گردد.

و قد نزلت منزلة الايسين من خيري

آنقدر عمرم را به فنا دادم که مرا به نا امیدی رساند نامیدی که خیری در آن نیست. آنچه که خداوند بر انسان مقرر فرموده همه اش خیر است و شر آن چیزی است که دست پرورده خود انسان است.

مرگ خیر است نه شر ؛ مرگ موجود است و نیستی نیست . مرگ پایان زندگی نیست بلکه انتقال از سرایی به سرای دیگر است. مرگ سرای جاودانه است. - برزخ سرای دیگری است بین دنیا و قیامت و در نگاه دیگر ادامه دنیاست. انسان پس از مرگ مدتی را در آن برزخ به سر می برد نخستین مرحله از حیات برزخی انسان با قبض روح از بدن آغاز می شود و روح در بدن مثالی در برزخ مستقر می شود. احادیث بسیاری در مورد سوالات در قیام و نبوت و امامت ، ورود نکیر و منکر، و شش فرشته بر انسان در قبر وجود دارد که منکر آن کافر است. برزخ برای مؤمنین مظهر رحمت و برای کفار و منافقین عرصه عذاب الهی خواهد بود.

فَمَنْ يَكُونُ أَسْوَأَ حَالًا مِّنِّي إِنْ أَنَا نُقِلْتُ عَلَى مِثْلِ حَالِي إِلَى قَبْرِي

پس بد حال تر از من کیست ؟ اگر من بر چنین حالی به قبرم وارد شوم.

مرگ و قبر مشتاق چه انسانهایی است؟

خداوند امید نا امیدان و نگهدارنده بندگان است که به رحمت او تمسک بسته اند. نا امیدی بتدریج سبب از بین رفتن و انجام کارهای خیر می شود. نا امیدی انسان را گرفتار مسامحه در به فعلیت رساندن

وظایف خود می‌کند، حال انسان با چنین وضعی بخواهد بسوی خانه آخرتی خود حرکت کند آیا قبر می‌تواند پناهی توأم با آرامش و آسایش برای او باشد.

وصیت امیرالمؤمنین (ع) بعد از ضربت خوردن به حسنین (ع) در نامه ۲۴ نهج البلاغه-

۱. هرگز تقوای الهی را از یاد نبرید، کوشش کنید تا دم مرگ بر دین خدا باقی بمانید.
۲. همه با هم به ریسمان خدا چنگ بزنید و بر اساس ایمان به خدا متحد باشید و از هم جدا نشوید، همانا از پیغمبر خدا شنیدیم که می‌فرمود: اصلاح میان مردم از نماز و روزه دائم افضل است و چیزی که دین را محو و نابود می‌کند فساد و اختلاف است و لا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ.
۳. ارحام و خویشاوندان» را از یاد نبرید، صله رحم کنید که صله رحم حساب انسان را نزد خدا آسان می‌کند.
۴. خدا را، خدا را! درباره «یتیمان»، مبدا گرسنه و بی سرپرست بمانند.
۵. خدا را، خدا را! درباره «همسایگان» خوش رفتاری کنید، پیغمبر آن قدر در مورد همسایه سفارش کرد که ما گمان کردیم می‌خواهد آن‌ها را در ارث شریک کند.
۶. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره قرآن؛ نکند دیگران در عمل به قرآن بر شما پیشی گیرند!
۷. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره نماز چرا که نماز ستون دین شماست.
۸. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «کعبه» خانه پروردگارتان، مبدا حج تعطیل شود که اگر کعبه خالی بماند و حج متروک شود مهلت داده نخواهید شد و مغلوب دشمنان خواهید شد.
۹. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره ماه رمضان که روزه آن ماه سپری است برای آتش جهنم.
۱۰. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «جهاد در راه خدا» از مال و جان خود در این راه کوتاهی نکنید.
۱۱. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره زکات مال که زکات، آتش خشم الهی را خاموش می‌کند.
۱۲. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «امت پیامبرتان» مبدا مورد ستم قرار گیرند.
۱۳. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «صحابه و یاران پیغمبرتان» زیرا رسول خدا درباره آنان سفارش کرده است.
۱۴. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «فقرا و تهیدستان» آن‌ها را در زندگی خود شریک کنید.

۱۵. از خدا بترسید، از خدا بترسید! درباره «بردگان و کنیزان» که آخرین سفارش پیامبر صلی الله علیه و آله درباره این‌ها بود. علی علیه السلام مجدداً سفارش نماز را کرد و فرمود: کاری که رضای خدا در آن است در انجام آن بکوشید.
۱۶. با مردم به خوشی و نیکی رفتار کنید همان طوری که قرآن دستور داده است و به ملامت مردم ترتیب اثر ندهید.
۱۷. امر به معروف و نهی از منکر را ترك نکنید، نتیجه ترك آن این است که بدان و ناپاکان بر شما مسلط خواهند شد و به شما ستم خواهند کرد، آن گاه هر چه نیکان شما دعا کنند دعای آن‌ها مستجاب نخواهد شد.
۱۸. بر شما باد که بر روابط دوستانه میان خود بیافزایید، به یکدیگر نیکی کنید از کناره گیری از یکدیگر و قطع ارتباط و تفرقه و تشنتت بپرهیزید.
۱۹. کارهای خیر را به مدد یکدیگر و اجتماعاً انجام دهید و از همکاری در مورد گناهان و چیزهایی که موجب کدورت و دشمنی می شود بپرهیزید: «تعاونوا علی البرّ و التقوی...».
۲۰. از خدا بترسید که کیفر خدا شدید است: «واتقوا الله إنّ الله شديد العقاب»

لَمْ أَمْهَدُهُ لِرَفْدَتِي وَ لَمْ أَفْرُشْهُ بِالْعَمَلِ الصَّالِحِ لِضَجْعَتِي

قبری که برای خوابیدنش آماده نکرده ام. قبری که با عمل صالح آنرا فرش نکرده ام.

منزلگاهی بی چراغ:

مرگ آغازی است بی پایان ، برای این سفر چگونه خود را مهیا ساخته ای؟ ایا دستت پر است یا خالی! آیا چراغی برای روشنایی منزلگاه خود داری؟ ائمه (ع) خضوع و خشوع خود را در برابر پروردگار با تضرّع و زاری نشان می دادند و یا در عبادت بارها و بارها از شدت وصل به قرب الهی از حال می رفتند! چگونه من نگران و گریان نباشم در حالیکه از آینده بی خبرم ، در حالیکه بالهای مرگ در تعقیب من است تا اذن الهی فرا رسد.

پیامبر(ص) در سفارش به مردی فرمود: از خواهشها کم کن تا تحمل ناداری بر تو آسان شود، و از

گناهان بگناه تا مرگ بر تو آسان گردد. (اعلام الدین ۳۷/۳۴۴)

امام صادق(ع) فرمود: هر که دوست دارد خدای عزوجل سكرات مرگ را بر او سبک گرداند باید به خویشاوندان خود رسیدگی و به پدر و مادر نیکی کند! اگر چنین کند خداوند عزوجل سختی های مرگ را بر او آسان گرداند و در زندگیش هرگز به ناداری نیفتد. (امالی طوسی ۹۶۷/۴۳۲)

امام صادق (ع) به مردی که نزد ابوذر آمد و گفت: ای ابوذر! از چه روست که ما مرگ را ناخوش می‌داریم؟ پاسخ داد: چون شما دنیا را آباد کرده‌اید و آخرت را ویران و از این رو خوش ندارید که از آبادی به ویرانه منتقل شوید. (الکافی ۲/۴۰۸/۲۰)

امام علی (ع) فرمود: در دنیا از دنیا توشه‌ای برگیرید که فردای قیامت به کمک آن خود را ننگه‌دارید. (نهج البلاغه خطبه ۲۸)

امام علی (ع) فرمود: کسی که فردا را از عمر خود بشمار آورد مرگ را در جایگاه شایسته‌اش قرار نداده است (نهج البلاغه خطبه ۱۰۷ - حکمت ۱۳۱ و...)

وَمَا لِي لَا أَبْكِي وَلَا أَذْرِي إِلَيَّ مَا يَكُونُ مَصِيرِي

چرا نگریم! در حالیکه نمی‌دانم به چه سرنوشتی دچار گردم.

برخی بلاها و مصائب آثار و نتیجه اعمال خود انسان است. انسان در طول زندگی لغزشهایی دارد که مستوجب تنبیه است و خداوند بخاطر حفظ ایمان بنده، عذابی را در قالب بلا در این دنیا بر او فرود می‌آورد و عذاب را به آخرت موکول نمی‌کند. بدینوسیله بنده از آلودگی پاک و آماده منتعم شدن از نعمتهای اخروی می‌گردد.

در منطق عقل و شرع سختیها انسان را آب دیده می‌کند و او را به آسایش و سعادت می‌رساند و نیروهای بالقوه او را در مسیر پیشرفت و تکامل به فعلیت می‌رساند "إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا" همانا با هر سختی آسانی است. اگر انسان در مسیر الهی حرکت نماید و حلال الهی را بشناسد و حرام الهی را از خود دور سازد و نفس زکیه را بر خود حاکم نماید بی‌شک از رستگاران است.

پیامبر (ص) فرمود: خردمند مادام که خردش از او گرفته نشده باید زمانهایی را برای خود در نظر بگیرد- زمانی را برای مناجات با پروردگار- زمانی برای محاسبه نفس- زمانی برای اندیشیدن بر آنچه که خداوند به او ارزانی داشته است- زمانی را برای کامجویی خود از راه حلال؛ زیرا این زمان کمکی به آن سه زمان دیگر می‌کند و مایه آرامش و آسودگی و رفع خستگی دلهاست. (الخصال ص ۲۰۵ ح ۱۳)

وَأَرَى نَفْسِي تُخَادِعُنِي وَ أَيَّامِي تُخَاتِبُنِي

می‌بینم که نفسم خدعه می‌کند و می‌بینم که روزگار مرا می‌فریبد.

هر انسانی با فطرت پاک و توحیدی آفریده می‌شود؛ اگر عوامل خارجی باعث انحراف فطرت انسانی نشود و انسان بهمان صورت پاک بماند راه حق را خواهد پیمود. انسان علاوه بر فطرت پاک، دارای قوه عقلیه نیز می‌باشد که خوب را از بد تمیز می‌دهد و به موجب این نور خرد، موجودی مسئول است

پس نمی تواند بگوید نفسم با من خدعه کرد و یا ایام و روزگار مرا فریب داد. "هل جزاء الاحسان الا الاحسان- (الرحمن ۶۰)

گاهی نفس نسبت به خودش دغلكار است و نتیجه آن دغلكاری و ظلم به خود است و این دغلكاری آسیبهای روحی و جسمی بر انسان وارد می سازد که عواقبش گریبان خود انسان را می گیرد- دغلكاری نفس برکت از روزی را می برد و زندگی را تباه می کند و نتیجتاً انسان بخودش واگذار می شود(نفسی که احتکار و اختلاس در معادلات اقتصادی را بر عهده می گیرد).

امروزه دغلكارترین مردم یهود (صهیونیست) و وهابیت است که مردم را بازیچه افکار پلید سیاسی خود قرار داده اند و مرگ را بر جامعه اسلامی به شیوه های گوناگون تحمیل کرده اند.

بعد از دغلكاری انسان باید از خودش بپرسد آیا روزگار می تواند انسان را فریب دهد؟ آیا روزگار می تواند باورهای دینی و اعتقادی را سست نماید؟ آیا روزگار می تواند ناجوانمردانه موجبات نابودی جهان آفرینش را فراهم آورد؟

روزگاری که خودش را بدست تکنولوژی های مدرن می سپارد و چنان سرعتی را در پیش می گیرد که کسی یارای مبارزه با آن نیست پس مدرن و مدرنیته در عقاید اسلامی اثر می گذارد و باورهای غلط را جانشین باورهای راستین می کند و پیمان شکنی و عهد شکنی را هدف نهائی قرار می دهد که نتیجه آن جزء بی دینی و بی تکلیفی و فرصت سوزی چیز دیگری نیست. مدرنیته یکی از خصائص و ویژگیهای خود را در پویایی، نو شدن و تحولات دائمی می داند. مدرنیته بیانگر تازگی و نو و انقطاع از گذشته است. مدرنیته خود را در ستیز و چالش با کهنگی، کهنه پرستی، رکورد عقب افتادگی و توسعه نیافتگی و نیز در ستیز با هر گونه قِدَمَت و سنت قرار می دهد. مدرنیته در جوامع غربی هم تا حدی توانسته است بر دامنه و سیطره جامعه شناسی، معرفت شناسی، دین، اخلاق، سیاست، هنر، ادبیات، روان شناسی، اثر بگذارد - این جنبش خصوصاً با ترویج فرد گرایی دینی، تأثیراتی ژرف و دیر پا بر حوزه های دینی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و هنری جوامع متجدد گذارده است. (فرهنگ واژگان) وقتی نفس رها شود و روزگار انسان را فریب دهد جزء این نیست که انسان به هلاکت رسد.

وَ قَدْ خَفَقَتْ عِنْدَ رَأْسِي أَجْنِحَةُ الْمَوْتِ

در حالیکه مرگ بالهای خود را بر سرم گسترده .

سالک الی الله اعمال صالح خویش را در جوار نعمتهای الهی و نیز در مقابل خطاها و گناهان خویش هیچ می پندارد و همواره چشمش به رحمت بی پایان الهی دوخته شده، و چشمی هم نگران آینده نامعلوم خویش دارد؛ عاقبتی که نمی داند به بهشت و آسایش ابدی خواهد انجامید یا خدای نا کرده به عذاب با آتش

دوزخ منجر می گردد. پس به همین خاطر در سراسر عمر خویش میان خوف و رجاء به سر برده و همواره دل نگران هول و هراس و فشار و سختی پس از مرگ است و این دلواپسی از سوء عاقبت ، اشک از دیدگان عابدان فرو می بارد و آه از نهادشان بر می انگیزد که مبادا پس از گذراندن عمری در دنیا و بهره گیری از نعمتهای بی پایان الهی ، آخر کار با نامه ای ظلمانی و رویی سیاه پرونده اش بسته شده و دستش خالی باشد پس گریه و شیون سر می دهد و روی دل به جانب محبوب می کند و می نالد.

فَمَا لِي لَا أَبْكِي أَبْكِي لَخُرُوجِ نَفْسِي أَبْكِي لِظُلْمَةِ قَبْرِى أَبْكِي لِضِيقِ لَحْدِي أَبْكِي لِسُؤَالِ مُنْكَرٍ وَ نَكِيرٍ إِيَّايَ،

چرا نگریم ؟ گریه می کنم برای آن لحظه ای که وجودم در فشار جان دادن است و روحم خارج می گردد ، می گریم برای تاریکی قبرم و می گریم برای تنگی لحدی که بر روی من می گذارند، می گریم برای سوالاتی که ملائکه نکیر و منکر از من می کنند.

آنچه در دنیا کسب شد اگر برای آخرت باشد نشانه ایمان است و آنچه در دنیا بخاطر خود دنیا کسب شود ، لحظه مرگ دشوار و در قبر دچار فشار شدید است.

"كلُّ نفسٍ ذائقة الموت (عنکبوت ۵۷) هر نفسی (طعم ناگوار) مرگ را خواهد چشید، و پس از مرگ شما را به سوی ما باز گردانند. اگر بزرگان و سلاطین و سلطه گران و زور گویان لحظه ای به مرگ می اندیشیدند دنیا برای همه خلائق مدینه فاضله می شد. مرگ دوستان و آشنایان و بستگان بانگ هشدار باشی است تا آدمی خود را مهیا سازد.

امام علی در نهج البلاغه خطبه ۲۰۴ -

(همواره امام یاران خود را اینگونه پند می داد)

آمدگی برای سفر آخرت:

آماده حرکت شوید، خدا شما را بیمارزد که بانگ کوچ را سر دادید. وابستگی به زندگی دنیا را کم کنید، و با زاد و توشه نیکو به سوی آخرت باز گردید، که پیشاپیش شما گردنه ای سخت و دشوار، و منزلگاه هایی ترسناک وجود دارد، که باید در آنجاها فرود آید، و توقّف کنید.

آگاه باشید که فاصله نگاه های مرگ بر شما کوتاه، و گویا چنگال هایش را در جان شما فرو برده است. کارهای دشوار دنیا مرگ را از یادتان برده، و بلاهای طاقت فرسا آن را از شما پنهان داشته است، پس پیوندهای خود را با دنیا قطع کنید، و از پرهیزکاری کمک بگیرید.

علی(ع) فرمود: " استعدّ لسفرک و حصّل رادک قبل حلول أجلک (بحار الانوار ج ۲۷ ص ۲۸۷)

برای سفری که در پیش داری خود را آماده کن و توشه آن را قبل از زمان کوچ مهیا ساز.
رسول خدا(ص) فرمود: " ما ینبغی لامرء مسلم أن یبیت لیلۃ الا وصیئته تحت رأسه(وسائل الشیعه ج ۱۹ ص ۲۵۸) سزاوار نیست برای انسان مسلمان که بخوابد مگر اینکه وصیئتش زیر سرش باشد.

قبض روح:

گاهی قبض روح به ملائکه استناد داده شده است و گاهی به ملک الموت و گاهی به خداوند.
آمده است که حضرت عیسی(ع) ، حضرت یحیی(ع) را زنده کرد و از او خواست به دنیا آید و با وی انس گیرد. یحیی پاسخ داد: هنوز تلخی جان دادن از خاطرم نرفته است ، می خواهی مرا برگردانی و آن را دوباره به من بچسانی.(بحار الانوار ج ۶ ص ۱۷۰)

" وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى" و هر کس از یاد من اعراض کند همانا (در دنیا) معیشتش تنگ شود و روز قیامتش نابینا محسور کنیم.در این آیه دو چیز به عنوان عقوبت مطرح شده ، معیشت سخت و حشر در قیامت بصورت نابینا- پس علی القاعده مراد از معیشت سخت قبل از قیامت باشد و معیشت ضنک در زمانه بین دنیا و قیامت واقع شود که همان عالم برزخ است.

امیرالمؤمنین علی(ع) در باره معیشت ضنک فرمود: " وَإِنَّ مَعِيشَةَ الضنك التي حذرها الله منها عدوُّه عذاب القبر(بحار الانوار ج ۶ ص ۲۱۸) مراد از معیشت ضنک که خداوند دشمنش را از آن می ترساند ، عذاب قبر است.

رسول خدا(ص) فرمود: "الانبياء لا يموتون و لكن يُنقلون من دار الی دار"، انبیاء خداوند نمی میرند و تنها از خانه ای به خانه ای دیگر منتقل می شوند.(بحار الانوار ج ۵۸ ص ۷)
رسول خدا(ص) فرمود: "القبر روضةٌ من رياض الجنة أو حفرةٌ من حفر النيران" قبر باغی از باغهای بهشت یا گودالی از حفره های آتش است.(تفسیر نور ثقلین ج ۲ ص ۵۵۲)

حضرت رسول(ص) فرمود: چون چند روزی از دفن میت می گذرد ، روح او از خداوند اجازه گرفته و به دیدار جسم می آید و چون داخل قبر می شود پیکر خود را در حالتی می بیند که آب دماغ از مغزش بیرون آمده و از دهان و گوش او سرازیر می شود. روح بر می گردد و می گوید: ای بدن بیچاره من آیا بخاطر داری ایام حیات دنیا را؟ بعد از این روح به آسمان می رود، و بعد از هفت روز دیگر با اذن پروردگار بیدار جسد خود می رود در حالیکه بدن او کرم گذاشته است.(تحف العقول ص ۴۱۱)

أَبِي لُخْرُوجِي مِنْ قَبْرِ عُرْيَانًا ذَلِيلًا حَامِلًا ثِقْلِي عَلَى ظَهْرِي أَنْظُرُ مَرَّةً عَنِ يَمِينِي وَ أُخْرَى
عَنْ شِمَالِي إِذِ الْخَلَائِقُ فِي شَأْنٍ غَيْرِ شَأْنِي لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمِنِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ وَجُوهٌ يَوْمِنِذٍ
مُسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ وَ وَجُوهٌ يَوْمِنِذٍ عَلَيْهَا غَبَرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ وَ ذَلَّةٌ

گریه می کنم برای آن زمانی که عریان، خوار و ذلیل (از اعمال گذشته) با باری گران بر دوشم از قبر خارج می شوم گاهی به طرف راست می نگرم و گاهی به طرف چپ، در آن روز هر کدام از آنها وضعی دارد که او را کاملاً به خود مشغول می سازد! چهره هایی در آن روز گشاده و نورانی است، خندان و مسرور است، و صورتهایی در آن روز غبارآلود است، و دود تاریکی و خواری آنها را فرا گرفته است.

این سخنان امام سجاد(ع) در دعای ابوحزمه ثمالی؛ بیانگر و پیام آور سوز دل و گریه از روی معرفت به حقانیت مرگ و قبر و قیامت و نقش آن در پیشرفت و رشد معنوی انسان است. توضیح این که؛ آدمی باید سوز دل و گریه با اخلاص را در مقام استغفار، بسیار عزیز و معتتم بداند و در تحصیل آن بکوشد. اگر در تحصیل اصل آن هم موفق نشد؛ یعنی، سوز و اشک را به دست نیاورد، حداقل با اخلاص در تحصیل حال گریه - «تباکی» جدیت و تلاش کند. سوز دل و گریه، چه از شوق باشد، چه از خوف، چه در مقام استغفار باشد، چه در مقام تلاوت آیات و استماع آنها، چه در حال سجده باشد و چه در حال دیگر، هر کجا و هر مقامی باشد، از درک بالا و فهم و معرفت سرچشمه می گیرد. آن که می فهمد و معرفت دارد، می سوزد و اشک می ریزد و آن که نمی فهمد و علم و معرفت ندارد، نه می سوزد و نه اشک می ریزد. (آیت ۳۴ تا ۴۲ عبس)

(وجوه یومئذ مسفرة) (صورتهایی در آن روز گشاده و نورانی است)

(ضاحكة مستبشرة) (خندان و مسرور است)

(و وجوه یومئذ علیها غبرة) (و صورتهایی در آن روز غبارآلود است)

(ترهقها قتره) (و دود تاریکی آن را پوشانده)

(اولئك هم الكفرة الفجرة) (!آنها همان کافران فاجرند)

(اسفار) از ماده (مسفرة)

به معنی آشکار شدن و درخشیدن است ، همانند طلوع سپیده صبح در پایان شب تاریک.

غبره = به معنی باقی مانده خاکی است که از زمین بر خاسته و بر چیزی نشسته

قتره- به معنی دودی است که از چوب یا چیزی دیگری برمی خیزد، (تفسیر نمونه)

قیامت:

قیامت یکی از ارکان مهم قیامت است . سومین اصل از اصول دین اسلام است که در پیش از حدود ششصد آیه از قرآن به حقیقت قیامت ، ایمان به آن ، نامهای قیامت و نشانه های پیش از آن که وقوع می یابد ، احوال قیامت ، اثبات قیامت ، حشر، میزان، نامه اعمال، و وضع مردم در آن روز ، وضعیت خویشاوندی، شهادت اعضاء ، پاداش عمل ، ثواب دنیا و آخرت ، پاداش کار خیر و کیفر عمل بد، تفصیل آخرت بر دنیا، اشاره شده است.

معاد انسان چگونه است؟

معاد انسان هم جسمانی و هم روحانی است . مقصود از معاد جسمانی این است که بدن در سرای دیگر محشور گردیده و نفس بار دیگر به آن تعلق می پذیرد و پاداشها و کیفرها و لذات و آلامی که جنبه جزئی و حسی دارند و تحقق آنها بدون بدن و قوای حسی امکان پذیر نیستند ، تحقق می یابد. معاد روحانی، علاوه بر پاداش و کیفرهای حسی و لذات و آلام جزئی و جسمانی ، یک رشته پاداشها و کیفرهای روحی و غیر حسی نیز برای صالحان و تبهکاران در نظر گرفته می شود که روح در درک و دریافت آنها نیاز به بدن و قوای حسی ندارد.

مسئله تناسخ:

یکی از اصول و آئین هندو است که شرایع آسمانی را منکرند ، ولی مسئله پاداش و کیفر اعمال را پذیرفته و آن را از طریق تناسخ توجیه می کنند. آنها مدعی هستند که روح از طریق تعلق گرفتن به "جنین" طی مراحل رشد آن بار دیگر به دنیا باز می گردد و دوران کودکی و نوجوانی و پیری را طی می کند . منتها کسانی که در زندگی گذشته نیکوکار بوده ، زندگی شیرین و تبهکاران پیشین نیز زندگی نا گواری خواهند داشت. باید توجه داشت که نفوس بشری به صورت همگانی و همیشگی راه تناسخ را بپیماید دیگر مجالی برای معاد نخواهد بود. از نظر اسلام قول به تناسخ مستلزم کفر است و آنچه هندوها بیان می کنند مستلزم تنزل نفس از مرحله کمال به نقص و بازگشت از فعلیت به قوه است که با سنت حاکم بر جهان آفرینش منافات دارد. باید توجه داشت روح انسان در قیامت به بدن کامل تعلق می گیرد نه تعلق نفس به جنین. عقیده به تناسخ با سنت حاکم بر نظام آفرینش منافات دارد و دستاویزی برای ستمکاران و سودجویان است.

" كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمَيِّنُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (بقره ۲۸)

چگونه کافر می‌شوید به خدا و حال آنکه مرده بودید و خدا شما را زنده کرد و دیگر بار بمیراند و باز زنده کند و عاقبت به سوی او باز گردانده می‌شوید؟

فرق مسخ با تناسخ:

در تناسخ روح پس از جدایی از بدن خویش به "جنین" یا بدن دیگر تعلق می‌گیرد که باطل است. در مسخ روح از بدن جدا نمی‌شود بلکه تنها شکل و صورت بدن تغییر می‌یابد، تا انسان تبه‌کار، خود را بصورت میمون و خنزیر دیده و از آن رنج برد. (منشور عقاید امامیه - حضرت ایت الله سبحانی) علامه طباطبایی (ره): انسانهای مسخ شده انسانهایی هستند که با حفظ روح بشری، صورتاً مسخ شده‌اند نه اینکه نفس انسانی آنها نیز مسخ شده و به نفس بوزینه تبدیل گردیده است. (المیزان ۲۰۹/۱)

علام رستاخیز:

حوادث پیش از وقوع قیامت و بهم خوردن نظام آفرینش، و بر آن کلمه "اشراط الساعة" گذاشته‌اند که به این قسم رخدادها اطلاق می‌شود. (سوره‌های تکویر - انفطار - انشقاق - زلزال)

نفخ صور:

در دو نوبت رخ می‌دهد، نفخ صوری که مایه مرگ همه جانوران در آسمان و زمین است. دیگر نفخ صوری که سبب احیای مردگان و حضور آنان در پیشگاه الهی است. (یس ۵۳-۵۱)

مراتب پس از زنده شدن مردگان و ورود به عرصه قیامت:

- ۱- به حساب اعمال افراد با شیوه خاص و دادن نامه اعمال هر کس به دست او.
- ۲- گواهانی از خارج و داخل وجود آدمی و شهادت بر اعمال دنیوی.
- گواهان خارجی: خدا و پیامبر هر امت، پیامبر اسلام، نخبگان از امت اسلامی، فرشتگان الهی و زمین. (آل عمران ۹۸) - (نساء ۴۰) - (بقره ۱۴۳) - (ق ۱۸) - (زلزال ۵-۴)
- گواهان داخلی: اعضاء و جوارح انسان (نور ۲۴- فصلت ۲۰-۲۱)
- ۳- میزان و ترازو عدل و عدالت (انبیاء ۴۷)
- ۴- صراط در لسان روایات- گذرگاه عمومی که همگان از آن عبور می‌کنند. مفسران آیات (مریم ۷۲/۷۱)
- را ناظر بر آن می‌دانند.
- ۵- میان بهشتیان و دوزخیان حائلی وجود دارد که قرآن به آن حجاب می‌گوید. انسانهای والا بر نقطه ای مرتفع قرار دارند که بهشتیان و دوزخیان را از سیمای هر یک می‌شناسند. (اعراف ۴۶)

۶- زمانی که حسابرسی به پایان رسیده و سرنوشت افراد روشن شد. آفریدگار جهان پرچمی را که به آن "لواء الحمد" می گویند به دست پیامبر (ص) می دهد، آن حضرت پیشاپیش بهشتیان به سوی بهشت حرکت می کند (بحار الانوار ج ۸ باب ۱۸)

۷- حوض بزرگ در صحرای محشر به اسم حوض کوثر - پیامبر قبل از همگان کنار حوض مزبور می آید و رستگاران امت بوسیله پیامبر (ص) و اهل بهشت مکرم از آن آب می نوشند.

شفاعت شافعان:

یکی از عقاید مسلم اسلامی شفاعت در روز قیامت است. که به اذن الهی انجام می یابد. شفاعت در مورد افرادی صورت می گیرد که پیوند خود را بکلی با دین و خدای متعال قطع نکرده و قابلیت آن را دارند که با وجود آلودگی به برخی گناهان به برکت شفاعت شافعان بار دیگر مشمول رحمت حق بشوند. عقیده به شفاعت از قرآن و سنت گرفته شده است.

از حدیثی از ابن عباس از پیامبر (ص) نقل شده که شفاعت مؤمن ، دعای او در حق دیگران است. هر گاه مسلمانی بمیرد چهل مؤمن موحد بر جنازه او نماز بگذارند خدا شفاعت آنان را در حق او می پذیرد. (صحیح مسلم ۵۴/۳)

سَيِّدِي عَلَيْكَ مَعْوَلِي وَ مُعْتَمِدِي وَ رَجَائِي وَ تَوَكَّلِي وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلَّقِي تُصِيبُ بِرَحْمَتِكَ مَنْ تَشَاءُ وَ تَهْدِي بِكَرَامَتِكَ مَنْ تُحِبُّ

ای آقای من، برتوست تکیه و اعتماد و امید و توکلم ، به رحمت تو وابسته ام - از رحمت تو جدا نمی شوم رحمت تو شامل هر کسی می شود که تو بخواهی و هدایت تو بسته به کرامت و مهربانی توست بر هر کس که تو دوست می داری.

فَلِكَا الْحَمْدُ عَلَى مَا نَقَّيْتَنَا مِنَ الشَّرِكِ قَلْبِي وَ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى بَسْطِ لِسَانِي أ فَبَلِّسَانِي هَذَا الْكَالَ أَشْكُرُكَ

پس حمد و ستایش مخصوص توست زیرا قلبم را از آلودگی شرک پاک کردی. - حمد و ستایش مخصوص توست بر اینکه زبانم را گشودی بر شکر و ستایش نعمتهایت. - خدایا زبانم ناتوان و الکن است در برابر شکر نعمتهایت ، آیا می توانم با این زبان شکر نعمتهایت را کنم.

أَمْ بِغَايَةِ جُهْدِي فِي عَمَلِي أَرْضِيكَ

آیا با نهایت کوشش می توانم عملی انجام دهم که تو را خشنود سازد!

وَ مَا قَدْرُ لِسَانِي يَا رَبِّ فِي جَنْبِ شُكْرِكَ

پروردگارا زبانم چه ارزشی دارد ، آیا زبانم شایستگی شکر تو را دارد!

وَ مَا قَدْرُ عَمَلِي فِي جَنْبِ نِعْمِكَ وَ إِحْسَانِكَ إِلَيَّ ،

پروردگارا! علمم چه ارزشی دارد در برابر آن همه نعمت و احسان و مهربانی تو بر من !

الهي أَنْ جُودَكَ بَسَطَ أَمَلِي

پروردگارا! همانا بخشش های تو بر من ، تمام آرزوهایم را بر آورده.

وَ شُكْرَكَ قَبْلَ عَمَلِي

بار الها! همانا معلوم است که شکر تو علمم و کردارم را پذیرفته! شکر بنده بر خدا ، خود نیاز بر شکری دیگر دارد چون اگر خداوند تعالی توفیق شکر را ندهد بنده قادر نیست سپاسگویی پروردگارش را داشته باشد.

سَيِّدِي إِلَيْكَ رَغْبَتِي

خدایا! آقای من رغبت و اشتیاق من تویی. من جزء به تو امید می ندارم. تمام شوقم لقاء توست. همه امیدم و خشنودیم رضایت توست . خدایا مرا بخودم وامگذار!

وَ إِلَيْكَ رَهْبَتِي

خدایا! رهبت و هراسم از توست – می ترسم بنده خوبی برایت نبوده باشم. می ترسم ، درست عمل نکرده باشم – می ترسم از قبر – می ترسم از قیامت و روز حسابرسی.

وَ إِلَيْكَ تَأْمِينِي

خدایا! تمام آرزو و امیدم تویی. هر عملی و کاری انجام می دهم به خاطر توست. اگر آرزویی دارم آرزویم دنیایی نیست بلکه تمام آرزویم خشنودی توست.

وَ قَدْ سَأَقِي إِلَيْكَ أَمَلِي

خدایا! آرزویم مرا بسوی تو کشانده – تمام آرزویم در کنار تو بودن است زیرا رستگاری در عشق به خداوند است.

وَ عَلَيْكَ يَا وَاحِدِي عَكَفْتُ هِمَّتِي

ای خدای یگانه ، شوقم و کوششم در راه توست . من معتکف شدم برای رسیدن به تو و تقرّب به تو.

وَ فِيمَا عِنْدَكَ انْبَسَطْتَ رَغْبَتِي

و در آنچه پیش توست شوق و رغبتم را گشودم – من تو را دارم نه بخاطر دنیا و نه بخاطر رسیدن به
ارزوهایم بلکه بخاطر عشق به لقاء توست.

وَ لَكَ خَالِصٌ رَجَائِي وَ خَوْفِي

و برای توست خوف و رجاء- و من هم باید بفهم که خوف و رجاء را در دنیا با هم داشته باشم تا دچار
گناه نشوم و پاک بمانم و آینده امیدواری را در آخرت رقم بزنم.

وَ بِكَ أَنِسْتُ مَحَبَّتِي

من به محبت به تو انس گرفتم. خدایا تو را دوست دارم و هرکسی که تو را دوست بدارد دوست می دارم
و هر عملی که مرا به حبّ تو برساند دوست دارم.

وَ إِلَيْكَ أَلْقَيْتُ بِيَدِي

و بسوی تو دستم را دراز کردم. تا دستم را بگیری و زندگی و مرگم را در راه خودت قرار دهی.

وَ بِحَبْلِ طَاعَتِكَ مَدَدْتُ رَهْبَتِي

خدایا! ترسم از آخرتم است پس با اطاعت از تو و انجام فرائض بسویت می آیم و می خواهم این ریسمان
محبت به خودت را از من جدا نسازی.

يَا مَوْلَايَ بِذِكْرِكَ عَاشَ قَلْبِي

ای مولایم! دلم زنده است به راز و نیاز با تو (راز و نیاز با تو، از طریقی که تو دوست داری چه با شکوه
است).

وَ بِمُنَاجَاتِكَ بَرَدْتُ أَلَمَ الْخَوْفِ عَنِّي

مناجات با تو ، ترس و بیم را از من دور کرده است. با مناجات با تو آتش خوف خود را فرو نشاندم و
سرد کرده ام.

**فَيَا مَوْلَايَ وَ يَا مُؤَمِّلِي وَ يَا مُنْتَهَى سُؤْلِي فَارِقُ بَيْنِي وَ بَيْنَ دُنْيَايَ الْمَانِعِ لِي مِنْ لُزُومِ
طَاعَتِكَ**

پس ای مولایم! ای آرزویم! ای اولین و آخرین پناه بی پناهان ، ای سر حدّ خواسته ام ! بین من و بین
گناهانم جدائی افکن. آن گناهانی که مانع درک و جوب اطاعت تو می شود. (مثل رواج بی حجابی و بی
عفتی – مثل اختلاس و احتکار- مثل پول شویی- مثل کلاهبرداری- ظلم و ستم – ایجاد تورم – ایجاد

فرهنگهای غربی و رواج آن در جامعه اسلامی- مثل رواج شبهات و رواج بدعتها و گول زدن مردم برای رسیدن به امیال و خواستههای اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و هنری (

فَإِنَّمَا أَسْأَلُكَ لِقَدِيمِ الرَّجَاءِ فِيكَ

پس امید دیرینه من به توست.

وَ عَظِيمِ الطَّمَعِ مِنْكَ الَّذِي أَوْجَبْتَهُ عَلَي نَفْسِكَ مِنَ الرَّأْفَةِ وَ الرَّحْمَةِ

و این بخاطر کثرت طمع من از توست. آن طمعی که خودت در من ایجاد کردی بر اساس رأفت و مهربانیت. پس یاریم نما تا بر طمع خود غالب شوم و دنبال گناه نباشم.

فَالْأَمْرُ لَكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا

پس فرمان، فرمان توست. تو آن یگانه ای هستی که شریکی برایش نیست.

وَ الْخَلْقُ كُلُّهُمْ عِيَالُكَ وَ فِي قَبْضَتِكَ

امر، امر توست و خلق آفرینش همه تحت تکفل تو و جیره خوار تو و در قبضه اقتدار تو هستند.

أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (اعراف ۵۴)

عالم امر و خلق چیست؟

دو واژه قرآنی به معنای آفرینش موجودات و تدبیر آنها با کاربردی خاص در فلسفه و عرفان به معنای عالم مادیات و عالم مجردات است. خداوند آسمان و زمین را در شش روز خلق کرد و خورشید و ماه و ستارگان را رام فرمان خود آفرید، "الا له الخلق والامر" در این منظور از خلق، آفرینش است و معنای امر، فرمان تکوینی خدا به مخلوقات برای فرمان برداری از اوست. در واقع نسبت همه امور اعم از تکوینی و تشریحی به انسان و ملائکه و دیگر مخلوقات، اعتباری و با واسطه امر خدا است. (ر.ک. فخر رازی - ابن عاشور، طباطبائی ذیل آیه) برخی از مفسران مراد از خلق را مخلوق و مراد از امر را کلام خدا یا قرآن دانسته اند. بعضی می گویند: امر با عبارت "کن فیکون" مرتبط است. یعنی امر خدا نسبت به هر چیزی گفتن "کن" است که به هر چیز بگوید موجود می شود و در واقع تقریبی است برای جریان قدرت الهی بر تسخیر و تصرف مخلوقات در هنگام تعلق گرفتن اراده خدا به ایجاد چیزی (راغب اصفهانی ذیل امر) دیگر اینکه خلق به معنای ایجاد ذوات موجود و امر به معنای تدبیر آنها و کنار هم قرار دادن اجزاء بکار رفته است. و یا اینکه می گویند: خلقت تدریجی است ولی امر تدریج پذیر نیست. امر خدا بر خلاف امور مادی دفعی و بدون قید زمان و مکان انجام می شود بنابراین امر غیر مادی است و روح از سنخ

امر است که مادی نیست. (ر.ک. طبری ذیل آیه - شهرستانی ص ۱۰۲) "قضی الامر" به معنای تحقق خارجی قضا و حکم الهی است (طباطبائی ذیل آیه ۴۴ هود) تحقق امر در بعضی آیات به مجازاتها و عذابهای دنیوی امتهای ناسپاس و ناظر به برپایی قیامت و عذاب آخرت است.

وَ كُلُّ شَيْءٍ عِ خَاضِعٌ لَكَ تَبَارَكْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

بخاطر همین اقتدار و وجود هستی بخش توست که همه چیز در برابر تو خاضع است- ای پروردگار جهانیان. کلمه "تبارک" برای خداوند حسن مطلق و زیبایی در خلق آفرینش است. خداوند در این عبارتها معرفی می شود در کمال اقتدار و آن بخاطر اینکه هر چه او خلق کند بر بهترین شیوه و احسن ترین شکل است - تبارک الله- یعنی پاک و منزّه است خدا و هر چه او خلق کرده در نهایت بزرگی و تحسین و تعجب است. امام سجاد(ع) فرمود: "اذا رأيتُ مولای ذنوبی فزعتُ و اذا رأيتُ عفوک طمعتُ" سرورم چون به گناهان خود می نگرم بیمناک می شوم و چون به بخشش تو می نگرم امید می بندم.

إِلَهِي ارْحَمْنِي إِذَا انْقَطَعَتْ حُجَّتِي

پروردگارا! به من رحم کن! در آن وقتی که حجت و دلیل قطع گردد و استدلالی ندارم. (امر خدا به طاعت و بندگی و قبول ولایت و امامت حجت و برهانی بر اعتقادات انسان است که باید بر آن استوار ماند وگرنه دوری از فرامین الهی و به اصطلاح آزاد زندگی کردن بدون رعایت قوانین اسلامی، معضلی است که در سیاست و اجتماع و دین بحران ساز است.

وَ كُلٌّ عَنْ جَوَابِكَ لِسَانِي

اگر حجتم قطع گردد دیگر آبرویی ندارم و در اینحال زبانم از پاسخگویی لال گردد و نتواند پاسخگویی اعمال ناپسند خود در برابر سوالات تو باشد.

وَ طَاشَ عِنْدَ سُؤْلِكَ إِيَّايَ لُبِّي

وبه هنگام بازپرسی تو هوش از سرم برود و نتواند بدرستی جوابگوی تو باشد و حیران و سرگردان بماند.

فَيَا عَظِيمَ رَجَائِي لَا تُخَيِّبْنِي إِذَا اسْتَدْتَّ فَاقَتِي

پس ای بزرگوار - ای تنها امیدم- نا امیدم نکن در آن زمانی که سخت نیازمندم.

لحظات پرواز روح و ناتوانی جسمی، انسان در چه حالتی است؟

امام خامنه ای از خاطرات ترور خویش(جالب است) می گوید:

در سال ۱۳۶۰ شمسی که آن حادثه کذایی برای بنده رخ داد . در مسجد ابوذر بیهوش شدم . مرا بلند کردند . در حین حرکت من بطرف ماشین چند بار به هوش آمدم و دوباره از هوش رفتم تا بالاخره یکسره بیهوش شدم. در این دوسه بار که به هوش آمدم یک بار احساس کردم که این لحظه آخر است . کاملاً احساس کردم که لحظه مرگ است . ناگهان همه زندگی گذشته در مقابل چشم من مجسم شد . با خود فکر کردم که خوب حالا چه دارم برای عرضه کردن ؟ هرچه فکر کردم ، دیدم همه اش قابل مناقشه است . خوب؛ مبارزه کردیم ، زندان رفتیم ، کتک خوردیم، درس دادیم، زحمت کشیدیم ، این چیزهایی که آدم به ذهنش می آید، دیگر در آن لحظه دیدم همه اینها را می شود با من مناقشه کنند و بگویند ، تو در فلان قضیه ممکن است یک نیت غیر الهی مخلوط این نیت الهی شده باشد و هیچی! همه از بین رفت ، ناگهان احساس کردم میان زمین و آسمان معلّم – مثل آدمی که اصلاً به هیچ جا دستش بند نیست ، گفتم : پروردگارا! وضع من این جور است – می بینی دیگر من ظاهراً هیچ چیز ندارم ! آنطور که حساب می کنم می بینم هیچ چیز دستم نیست یک جور خودت رحم کن – این حالت برای انسان پیش می آید سعی کنیم از این موقعیتهای استفاده کنیم.(در دیدار با نمایندگان مجلس ۹۵/۳/۱۶)

وَ لَا تَرُدَّنِي لَجْهِي

خداوندا! مرا بخاطر جهل و نادانیم از درگاهت مران.

وَ لَا تَمْنَعْنِي لِقَلَّةِ صَبْرِي أَعْطِنِي لِفَقْرِي

خدایا صبرم کم است ، کم طاقت هستم، پس لطف و رحمتت را از من دریغ مفرما.

وَ ارْحَمْنِي لِضَعْفِي

خدایا ؛ بخاطر ناتوانیم و ضعفم و کم کاریم در راه خودت به من رحم کن.

سَيِّدِي عَلَيكَ مُعْتَمِدِي وَ مُعْوَلِي وَ رَجَائِي وَ تَوَكُّلِي

ای مولایم، بر تو اعتماد و تکیه و امید و توکل دارم. (اگر توکلم به تو نباشد هیچ تکیه گاهی نخواهم داشت پس بر تو اعتماد دارم و بر اساس اعتمادم تو را تکیه گاه خود قرار دادم. پس امیدم در زندگی بر پشتیبانی تو از من بسیار است و از تو جدا شدنی نیست)

وَ بِرَحْمَتِكَ تَعَلُّقِي

خدایا من به رحمت تو وابسته شده ام.(هیچگاه از رحمت تو جدا نمی مانم)

وَ بِفَنَائِكَ أَحْطُ رَحْمَتِي

در این حال پس به آستان تو بار حاجت اندازم.

وَ بِجُودِكَ أَقْصِدُ طَلِبَتِي

و با بخشش و جود تو خواهشم را دنبال می کنم.

وَ بِكَرَمِكَ أَيُّ رَبِّ اسْتَفْتِحُ دُعَائِي وَ لَدَيْكَ أَرْجُو فَاقْتِي

در حالی دعایم را مطرح می کنم که امید به کرمت دارم. ای پروردگارم! پس دعایم را مطرح می کنم تا تو از کارم گره بگشایی چون امید رفع نیازم را دارم.

وَ بِغَنَّاكَ أَجْبِرُ عَيْلَتِي

خدایا! نیاز دارم ، می خواهم با توانگری تو جبران نداری (جبران گناهان نقلی و عملی) خود را بکنم.

وَ تَحْتَ ظِلِّ عَفْوِكَ قِيَامِي

خدایا می خواهم در سایه، عفو و بخشش تو بایستم.

وَ إِلَيَّ جُودِكَ وَ كَرَمِكَ أَرْفَعُ بَصْرِي

و بسوی جود و کرم تو دیده بگشایم. (بصیرت و بینش پیدا کردن)

وَ إِلَيَّ مَعْرُوفِكَ أُدِيمُ نَظْرِي،

و به نیکی تو چشم دوزم (خداشناسی خودشناسی است و خودشناسی خداشناسی است)

فَلَا تُحْرِقْنِي بِالنَّارِ وَ أَنْتَ مَوْضِعُ أَمَلِي

پس مرا با آتش سوزان خود مسوزان در حالیکه تو تمام امید و آرزویم هستی.

وَ لَا تُسَكِّنِي الْهَآوِيَةَ فَإِنَّكَ قُرَّةُ عَيْنِي

و در دوزخ سکونت مده که تونور چشم منی.

يَا سَيِّدِي لَا تُكَذِّبْ ظَنِّي بِإِحْسَانِكَ

ای مولایم ، من به تو ظن و گمان قوی دارم و می دانم که تو اهل احسان هستی . پس این حسن ظن مرا بخودت دروغ مشمار .

وَ مَعْرُوفِكَ فَإِنَّكَ ثِقَّتِي

و شناخت مرا به خودت محکم بدار ، چون تو مورد اطمینان من هستی.

وَ لَا تَحْرِمْنِي ثَوَابَكَ فَإِنَّكَ الْعَارِفُ بِفَقْرِي

و به خاطر این حسن ظن به خودت مرا از ثواب خود محروم مساز. زیرا تو از نیازمندیهای من آگاهی.

إِلَهِي إِنْ كَانَ قَدْ دَنَا أَجَلِي

پروردگارا! اگر مرگم نزدیک شود!

و لَمْ يُقَرِّبْنِي مِنْكَ عَمَلِي

و عمل مرا به تو نزدیک نکرده است

فَقَدْ جَعَلْتُ الْإِعْتِرَافَ إِلَيْكَ بِذُنُوبِي وَسَائِلَ عَلَيَّ

که به تحقیق و در حضور تو اقرار می کنم به گناهم ، و از این طریق عذر به درگاهت دارم .

إِلَهِي إِنْ عَفَوْتَ فَمَنْ أَوْلَى مِنْكَ بِالْعَفْوِ

بار پروردگارا! سزاوارتر از تو در بخشش نیست پس از من درگذر. (بگذر از گناهایی که پرده ها را

درید و استقامت ایمانی را در هم شکست – ببخش از گناهایی که انجام دادم و کفاره اش بلاهایی بود که

به سرم آمد – ببخش گناهایی را که دعایم را به استجابت نمی رساند)

وَ إِنْ عَذَّبْتَ فَمَنْ أَعْدَلُ مِنْكَ فِي الْحُكْمِ

خدایا اگر تو مرا عذاب کنی پس در حکم و قضاوت عادل تر از تو کیست؟

ارْحَمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غُرْبَتِي

خدایا! به غربتم و تنهاییم در این دنیا رحم فرما .

وَ عِنْدَ الْمَوْتِ كُرْبَتِي

و نیز به سختی مرگ به هنگام جان دادن رحم نما.

وَ فِي الْقَبْرِ وَحْدَتِي

در تنهایی قبر به دادم برس.

وَ فِي اللَّحْدِ وَحْشَتِي

آنگاه که سنگ لحد را بر رویم قرار می دهند از وحشت آن که تنهایی در این خانه جدید است رحم نما.

وَ إِذَا نُشِرْتُ لِلْحِسَابِ بَيْنَ يَدَيْكَ ذُلَّ مَوْقِفِي

و آنگاه که برای حسابرسی پیش رویت قرار می گیرم ، جایگاه خواری مرا دریاب و رحم کن.

وَ اغْفِرْ لِي مَا خَفِيَ عَلَيَّ مِنَ الْأَلَمِيِّينَ مِنْ عَمَلِي،

خدایا مرا ببخش و بیمارز بر آنچه از عمل و کردارم بر مردم پوشیده و مخفی ماند.

وَ أَدِمَّ لِي مَا بِهِ سَتَرْتَنِي

و آنچه را که مرا به آن پوشاندی تداوم بخش،

وَ ارْحَمْنِي صَرِيحًا عَلَى الْفِرَاشِ تُقَلِّبُنِي أَيَّدِي أَحَبَّتِي

خدایا! رحم نما به من در حالیکه بر بستر مرگ افتادم که دستان دوستان من، مرا به این طرف و آن طرف می چرخانند.

وَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ مَمْدُودًا عَلَى الْمُغْتَسَلِ يُقَلِّبُنِي [يُعَسِّنُنِي] صَالِحُ جِيرَتِي

خدایا امان می خواهم از فضل و رحمانیت تو در آن هنگام که روی سنگ غسلخانه دراز کشیدیم و همسایگان نیکوکار و شایسته (کنایه از اینکه همه مردم همسایه و رفیق هم هستند) مرا با شستشو و غسل مهیا می کنند.

وَ تَحَنَّنْ عَلَيَّ مَحْمُولًا قَدْ تَنَاوَلَ الْأَقْرَبَاءُ أَطْرَافَ جَنَازَتِي

خدایا! آن هنگام که نزدیکان اطراف جنازه ام را بر دوش گرفتند بر من رحم فرما. (خوف انتقال)

وَ جُدْ عَلَيَّ مَقُولًا قَدْ نَزَلْتُ بِكَ وَحِيدًا فِي حُفْرَتِي

خدایا این حمل بالاخره در حفره خود جای می گیرد؛ در تنهایی این حفره به من رحم نما.

وَ ارْحَمْ فِي ذَلِكَ الْبَيْتِ الْجَدِيدِ عُرْبَتِي

خدایا! این خانه تازه خانه دنیایی نیست که شلوغ و پرجمعیت باشد. این خانه تنهایی است و تنها همنشین آن عمل خود مرده است.

حَتَّى لَا أَسْتَأْسِسَ بِغَيْرِكَ يَا سَيِّدِي إِنْ وَكَلْتَنِي إِلَى نَفْسِي هَلَكْتُ،

خدایا در این خانه جدید انسی به جز تو ندارم. ای آقایم اگر مرا بخودم واگذاری هلاک و نابود می شوم؛ پس در دنیا مرا بخود و امگذار تا در آخرت در تنهایی و بی دفاعی خود بسوزم.

سَيِّدِي فَبِمَنْ أَسْتَعِيْثُ إِنْ لَمْ تُقَلِّبْنِي عَثْرَتِي

ای مولایم! به چه کسی استغاثه کنم اگر تو لغزشم را نادیده نگیری.

فَالِي مَنْ أَفْرَعُ إِنْ فَفَدْتُ عِنَايَتَكَ فِي ضَجْعَتِي

خدایا! به که پناه برم اگر در قبرم نتوانم عنایت تو را داشته باشم.

وَ إِلَيَّ مِنَ الْتَجِيْ إِنْ لَمْ تُنْفَسْ كُرْبَتِي

خدایا در آن قبر و سختی های حاصله آن قبر من به چه کسی جز تو التجاء کنم اگر تو به التجاء مرا نادیده بگیری .

سَيِّدِي مَنْ لِي وَ مَنْ يَرْحَمُنِي إِنْ لَمْ تَرْحَمْنِي

ای آقای من ، آیا من جز تو کسی را دارم ! پس اگر به من رحم نکنی چه کسی به من رحم می کند.

وَ فَضْلَ مَنْ أُوْمَلُّ إِنْ عَدِمْتُ فَضْلَكَ يَوْمَ فَاقَتِي

اگر فضل و مهربانی تو را در زمان نیازمندی گم کنم از فضل و مهربانی چه کسی بهره بگیرم!

وَ إِلَى مَنْ الْفِرَارُ مِنَ الدُّنُوبِ إِذَا انْقَضَى أَجَلِي

خدایا آنگاه که مرگ به سراغم می آید من چکار کنم با گناہانی که انجام داده ام. اگر تو از من دور باشی من به سوی چه کسی طلب عفو و مغفرت داشته باشم و عذرخواه باشم!

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ (سوره ق ۱۹)

سکرات موت: مستی و منگی مرگ

مرگ از قضایای حتمی است .

آیا مرده حرف می زند:

بی خردان می گویند انسان وقتی مرد ، بدنش در حکم جماد است، نظیر چوب خشک! پس با این استدلال سؤال و جواب در قبر را تکذیب کردند. امام موسی کاظم(ع) فرمود: بشر در ابتداء خلقت ، رویا (خواب دیدن) نداشت و بعد خداوند به او عطا کرد. سببش آن بود که خداوند پیغمبری را برای دعوت و هدایت مردم زمانش فرستاد و او مردم را به اطاعت و بندگی پروردگار عالم امر کرد.

گفتند: اگر ما خدای را بپرستیم در برابرش چه داریم در حالیکه دارایی تو از ما بیشتر نیست. آن پیامبر فرمود: اگر اطاعت خدا کنید جزای شما بهشت است و اگر معصیت کردید و حرف مرا نشنیدید جای شما دوزخ است . گفتند: بهشت و دوزخ چیست؟ پس برای ایشان هر دو را توصیف کرد – پرسیدند: کی به آن می رسیم . فرمود: هنگامی که مردید ؛گفتند؛ ما می بینیم که مرده های ما پوسیده و خاک می شوند و برای آنها چیزی از آنچه وصف کردی نیست و آن پیغمبر را تکذیب کردند.

امام در ادامه می فرماید: خداوند احلام و خواب دیدن را برای آنها قرار داد ،پس در خواب دیدند که می خورند و می آشامند و حرکت می کنند و می گویند و میشوند و غیره ... وچون بیدار شدند اثری از آنچه دیده بودند ، ندیدند. پس نزد آن پیغمبر آمدند و خوابهای خود را بیان کردند . آن پیغمبر فرمود: خداوند خواست حجت را بر شما تمام کند ، روح شما چنین است- هنگامی که مردید هرچند بدنهای شما در خاک

پوسیده شود روح های شما یا در عذاب است تا قیامت یا روح و ریحان ویا برخورداری از ناز و نعمت
(بحار ۱۸۹/۶۱-۱۹۰)

آیا سگرات موت برای مؤمن و کافر ، نیکوکار و بدکار کلّیت دارد؟

گاهی کفار و فساق آسان جان می دهند چون این شخص اهل عذاب است لکن در عمرش کارخوبی هم کرده ، آسان جان می دهد که حسابش همین جا تصفیه شده باشد ، مثلاً به واسطه انفاقی که کرده یا کمک مظلومی که نموده در عوض آسان جان می دهد تا دیگر در آخرت طلبی نداشته باشد؛ و گاهی مؤمن برای پاک شدن از گناه سخت جان می دهد در حقیقت برای کافر جان دادن ، اول بدبختی است چه آسان و چه سخت و برای مؤمن هم نعمت و سعادت چه آسان و چه سخت ، بنابراین به هیچ وجه آسانی و سختی جان دادن نسبت به مؤمن و کافر و نیکوکار و بدکار کلّیت ندارد. (کتاب ایت الله عبدالحسین دستغیب- معاد)

حُب لقاءالله چیست؟

مؤمن نباید از مرگ بدش بیاید و از آن وحشت داشته باشد ، نه آنکه آرزوی مرگ کند یا پناه بخدا خودکشی کند - زیرا تا در این عالم است می تواند از گناهان توبه کند و خود را پاک نماید ویر خیرات خود بیفزاید بلکه هر وقت خداوند مرگ او را خواست باید مرگ را در آن حال نعمت بداند زیرا اگر اهل طاعت مؤمن است زودتر به دار ثواب می رسد و از آثار حسنه کردارش بهره مند می گردد و اگر گنهکار است بوسیله مرگ رشته گنهکاری اش گسیخته و استحقاق عقوبتش کمتر می شود. مرگ را باید دوست داشت چون یگانه وسیله رسیدن به تمام سعادت اوست یعنی خلاصی از دارالغرور و رسیدن به دارالسرور و ورود بر بساط حضرت آفریدگار و وصال دوستان حقیقی یعنی اهل بیت (ع) و اهل اخیار و ابرار است.

رؤیت حضرت علی(ع) به هنگام مرگ ، کافر و مؤمن به چه صورت است؟

در حدیث مشهور امیرالمؤمنین (ع) به حارث همدانی است که فرمود: تمام افراد هنگام مرگ مرا ملاقات خواهند کرد چه مؤمن و چه کافر! (بحار ۱۸۱/۶) بلی! چیزی که هست این ملاقات برای مؤمنین نعمت است و مشاهده جمال دلربایش از هر لذت لذیذتر است و برای کافر و منافق ، مظهر قهر پروردگار است.

گزارشهای پس از مرگ:

روح انسان (کافر و مؤمن) پس از رهایی از جسم ، روح مؤمن به آسمانها بالا می برند و روح کافر را به پایین می برند.

هنگام غسل دادن ؛ اگر مؤمن است در جواب ملک که به او می گوید : آیا دلت می خواهد به دنیا برگردی؟

می گوید: نه! دیگر نمی خواهم به تعب و سختی به دنیا برگردم .

روح میّت در تشیع و هنگام غسل حاضر است . غسل را می بیند - و تشیع کنندگان را مشاهده می کند- صحبت‌هایشان را می شنود- پس به ما می گویند: در این هنگام مشغول ذکر و تلاوت قرآن باشید - زیاد صحبت‌های متفرقه نکنید - قال و مقال نداشته باشید.

توجه داشته باشید که در حال احتضار تلقین بخوانید و در هنگام دفن نیز تلقین را داشته باشید - پس از مراجعت تشیع کنندگان ،برگردید و آخرین تلقینش را بخوانید.

خدا که همه چیز را می داند چه لزومی دارد که میّت در قبر پاسخگوی سوالاتی باشد؟

سؤال و جواب برای مؤمن کیف دارد- پیدا شدن نعمت است برای مؤمن ، چقدر او لذّت می برد که دو ملک را با آن قیافه های زیبا و دلربا مشاهده می کند و آن بوی گل و ریحان را که آنها همراه دارند استشمام می نماید. لذا نام این ملائک برای مؤمن "بشیر و مبشر" است و برای کافر هم ابتدای بدبختی و شکنجه است. آمدن ملائکه برای کافر و غیر مؤمن به صدای رعد است که از چشمانشان آتش می جهد و نامش برای کافر " نکیر و منکر" است.

فشار قبر:

علاء مجلسی در حق الیقین فرموده است: "فشار قبر و ثواب و عقاب آن فی الجمله اجماعی جمیع

مسلمانان است."فشار قبر تابع استحقاق و گناهکاری است و همچنین شدّت و ضعف آن."

رسول خدا(ص) فرمود: فشار قبر برای مؤمن کفاره ای است برای آنچه از او ضایع شده ،از ضایع

کردن نعمتهای الهی (علل الشرایع ۳۰۹/۱)

کلینی به سند معتبر از ابوبصیر روایت کرده که گفت: از امام صادق(ع) پرسیدم: آیا از فشار قبر کسی

نجات می یابد؟

فرمود: پناه می برم بر خداوند از آنچه بسیار کم است و کسی از آن رهایی ندارد. به درستی که رقیّه

(دختر رسول خدا) را چون عثمان شهید کرد ، رسول خدا(ص) بر قبر او ایستاد و سر به آسمان بلند کرد

، اشک از چشمانش می ریخت و به مردم فرمود: به یادم آمد آنچه بر این مظلومه واقع شده ، برایش

رقت کردم و از خداوند رحیم خواستم که او را به من ببخشد و فشار قبر به او نرسد . پس گفت: خداوندا!

رقیّه را به من ببخش از فشار قبر، پس خداوند آن مظلومه را به آن حضرت بخشید(بحار۶/۲۶۱)

آیا فشار قبر در همه جا وجود دارد؟

در روایتی از امام صادق(ع) که فرمود: پروردگار زمین و هوا یکی است. وحی می کند به هوا پس

فشار می دهد او را بدتر از فشار قبر (فروع کافی ۲۴۱/۳) و همچنین است آب دریا نسبت به غریق و اموری

که موجب فشار قبر می گردد. فشار قبر ناشی از ، ضایع کردن نعمتهای خداوند و کفران آن است و همچنین بد خلقی و بد زبانی با خانواده این اثر را دارد و دیگر پرهیز نکردن از نجاسات و تهمت و غیبت (ایت الله دستغیب- معاد)

آیا عذاب الهی با عدل او سازگار است؟

رفع این شبهه به این صورت است که آخرت را در وقایع دنیایی به قیاس نبرید. شکنجه های دنیایی از طرف سلاطین وقت از روی تشقی غیظ یعنی دل خنکی است بر کسی که مخالفتش کرده و این به جهت خنک شدن دلشان است ولی عذاب اخروی از باب ترتب مسببات بر اسباب است یعنی لازمه بی ایمانی ، بی نوری و ماندن در تاریکی همیشگی است. این عذاب اخروی حاصل نادیده گرفتن حق و کوری و کری جاودانی است. بنابراین هر عذابی که به انسان می رسد خودش سبب آنرا درست کرده و خودش به خود ستم روا نموده و گرنه خدا به کسی ظلم نمی کند (یونس ۴۴) پس همچنانکه خداوند دارای صفات جلالیه و جمالیه است " ارحم الراحمین" او را نباید از ذهن دور داشت. انسان نباید ظلمی را برای خودش تهیه کند که هیچگاه روشنایی به آن راه نداشته باشد.

سَيِّدِي لَا تُعَذِّبْنِي وَ أَنَا أَرْجُوكَ

خدایا! آقای من مرا عذاب نکن که امیدم به توست.

الهِ حَقُّ رَجَائِي وَ آمِنْ خَوْفِي فَإِنَّ كَثْرَةَ ذُنُوبِي لَا أَرْجُو فِيهَا إِلَّا عَفْوَكَ

خدایا ! امیدم را تحقق بخش. امیدم به پذیرفتن توبه ام- مرا از خوفی که از گناهانم دارم ، ایمن بخش - همانا گناهانم بسیار و امیدی جز عفو و بخشش تو ندارم.

سَيِّدِي أَنَا أَسْأَلُكَ مَا لَا أَسْتَحِقُّ

ای آقای من ! از تو درخواست می کنم چیزی را که مستحق آن نیستم.

وَ أَنْتَ أَهْلُ التَّقْوَى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَةِ

و تو اهل پرهیزگاری هستی و پرهیزگاران را دوست داری و با این پرهیزگاری، انسان باید مراقب اعمال خود باشد چون لباس تقوی لباس مغفرت دائمی است. "وَلِبَاسُ التَّقْوَى ذَٰلِكَ خَيْرٌ" (اعراف ۲۶) از قبر که سر در می آوری همه عریانند فقط گروهی هستند که بر ایشان وعده داده شده که عریان وارد محشر نشوند آنها پرهیزگاران هستند . هرکس که با تقوی از دنیا رفت با پوشش الهی وارد محشر می شود.

فَاعْفُرْ لِي وَ أَلْبِسْنِي مِنْ نَظْرِكَ تَوْبًا يُعْطَى عَلَيَّ التَّبَعَاتِ

خدایا مرا ببخش! بر من لباس بیوشان (لباس تقوی) که تبعات نداشته باشد، و مرا گرفتار نفس اماره و شیطان نکند و بین من و شیطان فاصله ای طولانی برقرار سازد. زیرا اگر لباس تقوی نباشد، تبعات آن چنان گریبانم را می گیرد که راه نجات را بر من می بندد "وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ ذَٰلِكَ خَيْرٌ" (اعراف ۲۶). مشرکین عرب عادت بر آن بود که با حالت برهنگی خانه کعبه را طواف می نمودند مردان در همه اوقات و زنان در اوقات شب و طواف با حالت برهنگی و جامه کردن را نوعی از عبادت محسوب می داشتند. و به گمان خود چنین می گفتند: لباسی را که با آن به گناه پرداخته ایم، روا نباشد که با آن به طواف خانه کعبه پردازیم سپس خداوند این آیه را فرستاد و آنان را از طواف خانه کعبه با برهنه بودن بازداشت و به آن ها فهمانید که پوشانیدن عورت و پرهیزکار بودن و کار نیک انجام دادن بهتر از جامه کردن و با برهنگی طواف خانه کعبه کردن است.

وَ تَعْفُرْهَا لِي وَ لَا أَطَالِبُ بِهَا

خدایا این تبعات که ناشی از عملکرد نادرست من است، بدجور گریبان مرا گرفته است من چیزی جز بخشش تو نمی خواهم، در حالیکه تو می توانی مرا مورد عفو و مغفرت خود قرار بدهی.

إِنَّكَ ذُو مَنِّ قَدِيمٍ

همانا تو از خلق آدم تا قیامت بر همه منت داری.

وَ صَفْحٍ عَظِيمٍ وَ تَجَاوُزٍ كَرِيمٍ

چشم پوشی تو بسیار گسترده و در عفو و گذشت بزرگوار و مهربان هستی.

إِلٰهِي أَنْتَ الَّذِي تُفِيضُ سَيِّبَكَ عَلَيَّ مَنْ لَا يَسْأَلُكَ وَ عَلَيَّ الْجَاحِدِينَ بِرُبُوبِيَّتِكَ

پروردگار! همانطور که رحمانیت تو بر همه عالم می تابد و همه از آن بهره می جویند، فیض و کرمات همچنان بر همه مردم حتی منکران درگاهت بدون درخواست نازل می گردد.

فَكَيْفَ سَيِّدِي بِمَنْ سَأَلَكَ وَ أَيَقَنَنَّ أَنَّ الْخَلْقَ لَكَ وَ الْأَمْرَ إِلَيْكَ

ای آقای من! و مولای من! چگونه می توان از تو تقاضا کرد و درخواست نمود در حالیکه یقین داند که جهان خلقت از تو و کار از توست.

تَبَارَكَتَ وَ تَعَالَيْتَ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

ای بزرگ ای بهترین ای والاترین ای پروردگار جهانیان

سَيِّدِي عَبْدُكَ بِبَابِكَ أَقَامَتُهُ الْخِصَاصَةُ بَيْنَ يَدَيْكَ

ای مولایم! ای آقایم! بنده ات به درگاه تو روی آورده ، نیازمندی او را بسوی تو کشانده است.

فَلَا تُعْرِضْ بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ عَنِّي وَ اقْبَلْ مِنِّي مَا أَقُولُ

پس روی بزرگواریت را از من برمگردان و قبول کن آنچه را که می گویم.

فَقَدْ دَعَوْتُ [دَعْوَتَكَ] بِهَذَا الدَّعَاءِ

که من با این دعا بسویت آمدم و ترا خواندم تا از کرامتت دریافت کنم.

وَ أَنَا أَرْجُو أَنْ لَا تُرَدَّنِي مَعْرِفَةَ مِنِّي بِرَأْفَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ

و امیدوارم که مرا از درگاهت بر نگردانی و در رحمتت را به رویم نبندی ، چون آشنایی کامل به مهر و رأفت تو دارم.

إِلَهِي أَنْتَ الَّذِي لَا يُخْفِيكَ سَائِلٌ وَ لَا يَنْقُصُكَ نَائِلٌ أَنْتَ كَمَا تَقُولُ وَ فَوْقَ مَا نَقُولُ

پروردگارا! تویی که عظمت داری و در برابر عظمت تو کسی قادر نیست چرا، چرا کند(سؤال پیچت نماید)بخشش و عطای تو بسیار است. خدایا! با بخشش خود چیزی را از دست نخواهی داد ، تو آن خدایی که خود می گویی و توصیف می شوی و تو بالاتر از آن هستی که در باره ات بگوییم.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ صَبْرًا جَمِيلًا

خدایا! از تو درخواست می کنم که به من صبر جمیل بدهی . همان صبری که پیامبران در برابر ناگواریها و سختیهای دنیا حفظ کردی و پاداش دادی.

وَ فَرَجًا قَرِيبًا وَ قَوْلًا صَادِقًا وَ أَجْرًا عَظِيمًا

خدایا! در رفع مشکلات ، گشایش نزدیک عطا فرما ، گفتارم در بحرانها صادق باشد تا اجر و پاداش بزرگ را از دست ندهم.

أَسْأَلُكَ يَا رَبِّ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ مَا عَلِمْتُ مِنْهُ وَ مَا لَمْ أَعْلَمْ

خدایا! از تو درخواست دارم بر هر خیر و خوبی در آنچه که می دانم و در آنچه که نمی دانم.

چرا انسان عالم خوابش بهتر از عبادت جاهل است؟

چون عالم، استوار در دین است و مسائل دینی را بخوبی آگاه است پس متزلزل نمی گردد. فریب نمی خورد. هیچ حادثه ای او را نمی لرزاند . هیچ تبلیغ شومی او را از صحنه خارج نمی کند. اگر سراسر عالم علیه انسان مؤحد سلاح بکشند، لحظه ای نمی لرزد . سخن این است که دین توسط انسان عالم باقی

می ماند و برای انسان جاهل با عبادت کثیر دین پایدار نمی ماند چون جاهلان فریب خورده هستند و فریب خورده باقی خواهند ماند.

أَسْأَلُكَ اللَّهُمَّ مِنْ خَيْرٍ مَا سَأَلَكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ

بار الهی! از تو درخواست دارم خیری را ؛ آن خیری را که نسبت به بندگان صالح خود عنایت می فرمایی.

يَا خَيْرَ مَنْ سُئِلَ وَ أَجْوَدَ مَنْ أُعْطِيَ

ای بهترین در خواست شدگان و ای بخشنده ترین عطا بخش.

أَعْطِنِي سُؤْلِي فِي نَفْسِي وَ أَهْلِي وَ وَالِدَيَّ وَ وُلْدِي [وَأَلِدِي] وَ أَهْلِي حَزَانَتِي وَ إِخْوَانِي فِيكَ

خواسته ام را در حق خودم و خانواده ام و پدر و مادرم و فرزندانم و خاصانم و برادران دینی ام به من عطا کن،

أَرْغِدْ عَيْشِي وَ أَظْهِرْ مُرُوتِي

زندگی ام را گوارا گردان ،مروتم را آشکار ساز،

وَ أَصْلِحْ جَمِيعَ أَحْوَالِي

و همه احوالم را اصلاح کن،

وَ اجْعَلْنِي مِمَّنْ أَطَلَّتْ عُمُرُهُ

و مرا از کسانی قرار ده که عمرش را طولانی کردی،

وَ حَسَّنْتَ عَمَلَهُ وَ أَتَمَمْتَ عَلَيْهِ نِعْمَتَكَ وَ رَضِيتَ عَنْهُ

و کردارش را نیکو ساختی، و نعمتت را بر او تمام کردی، و از او خشنود شدی،

وَ أَحْيَيْتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً فِي أَدْوَمِ السُّرُورِ وَ أَسْبَغَ الْكِرَامَةَ وَ أَتَمَّ الْعَيْشِ

و او را به زندگانی پاکیزه و خوشیهای با دوام و کامل ترین کرامتها و کامل ترین زندگیاها، زنده داشتی.

إِنَّكَ تَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَ لَا تَفْعَلُ [يَفْعَلُ] مَا يَشَاءُ غَيْرُكَ

همانا تو هرچه را بخواهی انجام می دهی و جز تو هرچه را بخواهد توان انجام آن را ندارد.

اللَّهُمَّ خَصَّنِي مِنْكَ بِخَاصَّةِ ذِكْرِكَ

بار خدایا! توفیقی عنایت فرما با ذکر خاص خود ، که در هر چیز و در هر گرفتاری و بلا و در هر خوشی و ناخوشی جزء یاد تو، ذکری نداشته باشم ، ذکر خاص تو این است که در انجام همه کارها بخود بگویم "خدا می بیند".

و لَا تَجْعَلْ شَيْئًا مِّمَّا أَتَقَرَّبُ بِهِ فِي آتَاءِ اللَّيْلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ رِيَاءً وَ لَا سُمْعَةً وَ لَا أَشْرًا وَ لَا بَطْرًا وَ اجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الْخَاشِعِينَ

خدایا! این ذکر خاص تو (رؤیت قلبی خدا) در تمام شب و روز و دقایق وسیله تقرب به سوی تو باشد و از روی ریا و خودنمایی و شهرت طلبی و سرکشی و گردن فرازی نباشد و مرا از فروتنان درگاهت قرار بده .

اللَّهُمَّ اعْطِنِي السَّعَةَ فِي الرِّزْقِ وَ الْأَمْنَ فِي الْوَطَنِ

بار الها! به من عطا فرما وسعت در رزق را(روزی ناشی از اخلاص در بندگی – روزی ناشی از توفیقات علمی و کردارهای نیکو و شایسته)خدایا به من عطا فرما امنیتی که خلاف پذیر نباشد(سوءاستفاده از موقعیتها)

وَ قُرَّةَ الْعَيْنِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ

خدایا اهل و عیالم و مال و فرزندانم را روشنی چشم من قرار بده.
چرا مال روشنی چشم است؟

توسعه مال برای تهیه همه آرامش و آسایش و رفاه دنیوی است، و می تواند وسیله ای باشد برای شادمانی در زندگانی ابدی – امام در اینجا تقاضای روزی دارد برای رسیدن به فیوضات خیرات و مبرات است. افراد مؤمن وسعت مال را برای رضای خدا می خواهند .

عباد الرحمن الذین یمشون علی....."(آیات ۶۴ تا ۷۳ فرقان پاسخگوی این مورد است – رجوع به تفاسیر)

وَ الْمَقَامَ فِي نِعْمِكَ عِنْدِي وَ الصَّحَّةَ فِي الْجِسْمِ وَ الْقُوَّةَ فِي الْبَدَنِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ وَ اسْتَعْمِنِي بِطَاعَتِكَ وَ طَاعَةَ رَسُولِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ أَبَدًا مَا اسْتَعْمَرْتَنِي

و پایداری در نعمتهایی که نزد من است، و تندرستی در جسم، و توانمندی در بدن، و سلامت در دین، و مرا به طاعتت و طاعت رسالت محمد که درود خدا بر او و خاندانش باد، به کار گمار، همیشه و تا هنگامی که عمرم داده ای،

شرحی براین مطلب:

اگر شما ملاحظه می فرمایید که از یک خانواده چون شیخ انصاری تربیت می شود ، یک انسان کامل چون بحر العلوم و مانند آن تربیت می شود، این محصول زحمات چندین ساله گذشتگان و نیاکان آنهاست اینطور نیست که خدای سبحان رایگان فردی را ممتاز کند و به یک خانواده مرحمت نماید. آنها سعی می کردند که خانه را روشن کنند و چیزی که خلاف رضای حق است در آن خانه انجام نشود تا کم کم آن خانه بتواند مرکز نورانیت باشد ، و یک شهر را روشن کند. خانه ای که در آن قرآن خوانده می شود و دین در آن خانه حاکم است آن خانه برای ملائکه آسمان آن طور نور می دهد که ستاره های آسمان برای اهل زمین نور افشانی می کنند(جوادی آملی)

در روایت امام صادق(ع) آمده بود: اگر مؤمن با قلبش متوجه خدای سبحان شود خدا هم وجهش را متوجه او خواهد کرد و دل‌های مؤمنین را نسبت به او دوست می کند(امالی، شیخ مفید، مجلس ۱۸، حدیث ۷)

وَ اجْعَلْنِي مِنْ اَوْفَرِ عِبَادِكَ عِنْدَكَ نَصِيْبًا فِي كُلِّ خَيْرٍ اَنْزَلْتَهُ وَ تُنْزِلُهُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ،

و مرا از پر نصیب ترین بندگانت در نزد خود قرار ده، پر نصیب تر در هر خیری که فرو فرستادی، و در ماه رمضان در شب قدر نازل می کنی،

وَمَا اَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ:

شب قدر، پرارجترین و پررمز و رازترین شبها در گردونه زمان است که قلمها در وصفش میشکنند، زبانها از توصیفش قاصرند و عقل در فهم آن مبهوت و متحیر میماند؛ شبی که به فرموده امام صادق علیهالسلام قلب رمضان به شمار میاید. (بحارالانوار، ج ۵۸، ص ۳۷۶)

بهترین شب سال، شب قدر است که خداوند در قرآن کریم آن را شبی پربرکت دانسته(دخان ۳) و ارزش آن را برتر از هزار ماه بیان کرده است. (قدر ۳) ایا به راستی برکتی بالاتر از این هست که یک شب مهمتر از هزار ماه یعنی سی هزار شب یا ۸۳ سال و چهار ماه قرار گیرد؟

معنای شب قدر:

چرا این شب «شب قدر» نامیده شده است؟ چه اسراری در آن نهفته و چه وقایع و حوادثی در آن رخ داده و میدهد؟ مفسران قرآن کریم با استفاده از قرآن و احادیث پیشوایان معصوم دین درباره علت نامگذاری این شب به «شب قدر» مطالب و دلایل زیادی آورده اند. (تفسیر الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۷۱؛ تفسیر

نمونه، ج ۲۷، ص ۱۸۱؛ تفسیر راهنما، ج ۲۰، ص ۶۳۰؛ تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۵۵۹) شب قدر یعنی شب بزرگ و با عظمت؛ زیرا در قرآن کریم «قدر» به معنای منزلت و بزرگی خدا آمده است. (حج ۷) همه مقدرات بندگان نیز در طول سال در این شب رقم میخورد (دخان ۴)؛ همچنانکه امام رضا علیه السلام فرمودند: «خداوند در شب قدر آنچه را که از این سال تا سال بعد پیش خواهد آمد، مقدر میفرماید از زندگی یا مرگ، از خوب یا بد یا روزی. پس آنچه خداوند در این شب مقرر میکند، به حتم واقع خواهد شد.

فضایل شب قدر

عظمت و فضیلت این شب را بر سایر شبها از این امور میتوان به دست آورد:

۱- آمرزش گناهان: پیامبر خدا (ص) در تفسیر سوره «قدر» فرمودند: «هر کس شب قدر را احیا بدارد و مؤمن باشد و به روز جزا اعتقاد داشته باشد، تمامی گناهانش آمرزیده میشود.» (تفسیر منهج الصادقین، ج ۱۰، ص ۳۰۸).

۲- قلب رمضان: امام صادق علیه السلام فرمودند: «از کتاب خدا استفاده میشود که شماره ماههای سال نزد خداوند، دوازده ماه است و سرآمد ماهها ماه رمضان است و قلب ماه رمضان لیلۃ القدر است.» (بحار الانوار، ج ۵۸، ص ۳۷۶؛ امالی شیخ صدوق، مجلس، ۱۵، ح ۴).

۳- بهتر از هزار ماه: در فرهنگ غنی اسلام، همه چیز را با معیارهای الهی می سنجند و بر همین اساس قرآن در مورد شب قدر میفرماید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» در دعای ۴۴ صحیفه سجادیه نیز میخوانیم: «(عبادت و بندگی در) شبی از شبهای آن، آن را برابر با (عبادت در) شبهای هزار ماه قرار داد (چون خیرات و برکات و سودهای دینی و دنیوی در آن است) و آن را شب قدر نامید»

۴- نزول قرآن: طبق روایات، مجموع قرآن در شب قدر نازل شده است. (اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶۲؛ امالی، مجلس ۱۵، ح ۵). این نزول دفعی و یکباره قرآن است، اما نزول تدریجی قرآن طی ۲۳ سال دوران نبوت پیامبر گرامی (ص) به صورت الفاظ نازل شده است.

۵- نزول ملائکه: نزول ملائکه و روح در شب قدر نشانه شرافت آن بر هزار ماه است. امام باقر علیه السلام فرمودند: «عمل صالح در شب قدر از قبیل نماز، زکات و کارهای نیک دیگر بهتر است از عمل در هزار ماهی که در آن شب قدر نباشد.» (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۱۳۳).

۶- عرضه اعمال بر حجت خدا: بنا بر روایات و ظاهر آیت سوره قدر، شب قدر منحصر به زمان رسول خدا (ص) نیست و فرشتگان در شب قدر مقدرات یک سال را نزد "ولی مطلق زمان" می آورند و بر او عرضه میکنند (تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۹۰؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۳۵۲). این واقعیت از روز نخستین وجود داشته است و تا قیامت هم ادامه خواهد یافت. از سویی نیز بنا بر روایات زمین از نخستین روز خلقت تا آخر فنای دنیا بی حجت نخواهد بود (اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵۱) چنانکه امام علی علیه السلام فرمودند: «شب قدر در هر سالی هست، در این شب امور همه سال (و تقدیرها و سرنوشتها) فرو فرستاده میشود. پس از درگذشت پیامبر (ص) نیز این شب صاحبانی دارد». (همان، ج ۱، ص ۳۶۳). حجت خدا در زمین در زمان حاضر وجود مقدس و مبارک حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و اوست که حجت خدا و وصی اوصیا و خلیفه رسول خدا (ص) و معصوم از هر گناه و پلیدی است و لذا صاحب شب قدر است. (پایگاه حوزه)

یکی از بهترین بخششهای خداوند ماه مبارک رمضان است:

خدایا! در شب قدر ماه مبارک رمضان خیری نازل کردی. ماه رمضان یک حقیقت و باطنی دارد که این حقیقت در قیامت ظهور می کند (انفاسکم فیه تسبیح) نفس کشیدن در این ماه سبوح قدوس گفتن است چون ماه رمضان عید اولیاء الله است. در صحیفه سجادیه در دعای وداع، امام سجاد (ع) کلیه نعمتهای الهی را بر می شمرد و می فرماید: "بخششهای الهی ابتدائی است نه روی استحقاق- یکی از بهترین بخششها همان ماه مبارک رمضان است و یکی از بهترین فضیلتها روزه این ماه است که نصیب مسلمانان شده است -" هیچ زمانی به عظمت ماه مبارک رمضان نمی رسد - گذشته از این شب قدر در آن قرار دارد- این ماه ظرف نزول قرآن کریم است- اگر کسی با قرآن باشد همراه قرآن بالا می رود و این را خداوند بر ملت مسلمان منت نهاده است.

ماه رمضان برای سالکان الی الله ماه محاسبه است. لذا امام سجاد (ع) فرمود: "هیچ کس در سراسر جهان به اندازه ما در این ماه استفاده نکرد." "

بزرگان فقه همچون مرحوم صاحب جواهر و سید محمد کاظم صاحب عروة الوثقی و دیگران رضوان الله علیهم در کتابهایشان هست که در فضیلت روزه گرفتن همین بس که انسان از نظر ترک بسیاری از کارها شبیه فرشته می شود. گفته اند: شش روز اوائل ماه شوال را بعنوان بدرقه روزه بگیرد بعد از عید

فطر که عید فطر روزه اش حرام است ، زیرا کسی که دوست دارد عزیزی را بدرقه نماید چند قدم به همراه او می رود و این است معنای وداع کردن.

وَمَا أَنْتَ مُنْزَلُهُ فِي كُلِّ سَنَةٍ مِنْ رَحْمَةٍ تَنْشُرُهَا

و آنچه تو در هر سال از رحمت خود نازل می کنی و آن را می گسترانی

وَ عَافِيَةٍ تُلْبِسُهَا وَ بَلِيَّةٍ تَدْفَعُهَا وَ حَسَنَاتٍ تَقْبَلُهَا وَ سَيِّئَاتٍ تَتَجَاوَزُ عَنْهَا

و عافیتی که می پوشانی، و بلایی که دفع می کنی، و خوبی هایی که می پذیری، و بدی هایی که از آن درمی گذری،

وَ ارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ فِي عَامِنَا [عَامِي] هَذَا وَ فِي كُلِّ عَامٍ

، و در این سال و هر سال زیارت خانه ات را نصیبم فرما،

وَ ارْزُقْنِي رِزْقًا وَاسِعًا مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ

و از فضل گسترده ات روزی فراخ ارزانی من کن،

وَ اصْرِفْ عَنِّي يَا سَيِّدِي الْأَسْوَاءَ وَ اقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ وَ الظُّلَمَاتِ حَتَّى لَا أَتَأَدَّى بِشَيْءٍ مِنْهُ

و بدی ها را ای آقای من از من برگردان، و دین و بدهی هایم را که بر گردنم است آنرا ادا فرما به گونه ای که به خاطر آن ناراحت نباشم.

وَ خُذْ عَنِّي بِأَسْمَاعٍ وَ أَبْصَارٍ أَغْدَائِي وَ حُسَادِي وَ الْبَاغِينَ عَلَيَّ وَ انصُرْنِي عَلَيْهِمْ وَ اقْرَأْ عَيْنِي

وَ فَرِّحْ قَلْبِي،

و گوش ها و دیدگان دشمنان و حسودان و متجاوزان بر من را ببند ، و مرا بر آنان پیروز کن، و چشمم را روشن فرما، و دلم را شادی بخش

شرحی بر این قسمت:

خداوند تعالی نخست مردمان را به نعمتها و نعمتها آشنا می سازد و سپس ایشان را به نعمتها براساس لیاقتها مژده می دهد تا به شوق رحمت خدا حرکت کنند و از نعمتها و عذابها می ترسند تا از وحشت آن ، نزدیک اموری که چنین شکنجه هایی بدنبال دارد نرود. یعنی خدا در بشر بیم و امید می کند ، پس انسانی که ایمان دارد روح والائی دارد و روح والای می داند در برابر حسودان و ستمکاران و دشمنان چه تاکتیکی مؤثر است پس فقط برای رضای خدا حرکت می کند و در اینحال خداوند تعالی دست یاری به سوی او می گشاید و به او توفیق می دهد تا گره ها گشوده شود.

وَ اجْعَلْ لِي مِنْ هَمِّي وَ كَرْبِي فَرْجاً وَ مَخْرَجاً

بار الها! هم و غم و اندوه را از من دور ساز و گایشی برایم قرار ده . (سرّ این مطلب این است که در مسیر توحیدی چگونه حرکت کرده ای – و چه میزان خدا را از خود خشنود ساخته ای!)

وَ اجْعَلْ مَنْ ارَادَنِي بِسُوءٍ مِنْ جَمِيعِ خُلُقِكَ تَحْتَ قَدَمِي

خداوندا! هر کسی که اراده سوء و بدی در حق من دارد زیر پای من قرار بده (به گونه ای که نه سیخ بسوزد و نه کباب) مراد از این مطلب این است که در اجرای این عمل از شرّ شیطان محفوظ بمانم.

وَ اكْفِنِي شَرَّ الشَّيْطَانِ وَ شَرَّ السُّلْطَانِ وَ سَيِّئَاتِ عَمَلِي

خدایا! مرا از شرّ شیطان و شرّ قدرتمندان و سلاطین ظالم و عمل ناپسند کفایت کن.

مرصاد چیست؟

مرصاد کمینگاه است – اگر بی جا به کسی سیلی زدی پانصد سال در قیامت محبوس خواهی شد که استخوانها در آنجا خورد می شود و برای سیلی ناحق (هر عملی از روی هوی نفس باشد نه از روی عقل و قضاوتهای درست و صحیح)–

ثقة الاسلام نوری در کتاب مستدرک از انوار المضيئه تألیف سید غیاث الدین نجفی- از علمای امامیه و فقهای شیعه است – این حکایت را نقل می کند:

" در قریه ما – که از قُرّای نزدیک حله بود متولّی مسجد به نام محمد بن ابی اذینه روزها برحسب عادت به مسجد می آمد روزی برخلاف عادت ، پیدایش نشد ، احوالش را پرسیدیم . گفتند : در منزل بستری است ، خیلی تعجب کردیم چون تا شب گذشته صحیح و سالم بود. به دیدنش رفتیم . دیدیم سر تا پایش سوخته ، گاهی بی هوش است و گاهی به هوش می آید.

گفتم: چه بر سر شما آمده است؟

گفت : دیشب در خواب صراط را نشان من دادند . امر شد که من هم باید بروم – از اوّل زیر پایم خوب بود بعد دیدم باریک شد و از ابتدا نرم و راحت بود. بعد دیدم تیز و بران گردید. همین طور که آهسته آهسته می رفتم ، خود را محکم می گرفتم که نیفتم – و آن طرف مردم به گودال جهنّم می افتادند . یک مرتبه دیدم زیر پایم اندازه مویی بیشتر نیست و ناگهان آتش مرا کشاند و به گودال افتادم. هر چه دست و پا زدم پایین تر می رفتم (آتش جهنم کشش دارد و در روایت دارد که هفتاد سال راه پایین می رود) همین که دیدم کار از کار گذشته ، به قلبم گذشت "مگر نه هر وقت می افتادم می گفتم یا علی!" پس گفتم: "یا علی اغثنی یا مولای" – یا امیرالمؤمنین" به من الهم شد که به بالا بنگرم . اقای را دیدم که کنار صراط

ایستاده ، دست دراز کرد و کمرم را گرفت و بالا کشید. گفتم: آقا! سوختم ، به فریادم برسید. حضرت دست مبارک را از زانو تا منتهای ران من کشید. از خواب جستن کردم دیدم جای دست علی(ع) اصلاً سوزشی ندارد و خوب شده لیکن تمام بدنم می سوزد. سه ماه در بستر افتاده بود ناله می کرد . مرهم ها آوردند ، طبیبها عوض کردند تا روبه بهبودی گذاشت و گوشت تازه بر بدنش روید . در همین کتاب مستدرک می نویسد ، بعداً هر وقت این قضیه را نقل می کرد ، مدتی تب و لرز می کرد(خاتمه مستدرک ۲۹۹/۲)

بلی راه چاره تمسک به ولایت اهل بیت(ع) است. زیارت قبور ائمه(ع) دستگیری از پل صراط است.

وَ طَهَّرْنِي مِنَ الذُّنُوبِ كُلِّهَا وَ أَجْرِنِي مِنَ النَّارِ بِعَفْوِكَ وَ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ

خدایا ! مرا از گناهانم پاک گردان و پناهم ده از آتش دوزخ بوسیله عفو و گذشت خود به رحمتت و مرا وارد بهشت کن.

وَ زَوِّجْنِي مِنَ الْخُورِ الْعَيْنِ بِفَضْلِكَ وَ اَلْحِقْنِي بِاَوْلِيَايَكَ الصَّالِحِينَ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الْاَبْرَارِ
الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْاَخْيَارِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِمْ وَ عَلٰى اَجْسَادِهِمْ وَ اَرْوَاحِهِمْ وَ رَحْمَةً اللّٰهِ وَ
بَرَكَاتُهُ

و به احسانت از حور العين به همسری ام درآور، و مرا به دوستان شایسته ات محمد و خاندانش آن خوبان و نیکان پاکیزه و پاک ملحق کن، درود بر آنان و بر بدنهایشان و جانهای شان، و رحمت خدا و برکاتش بر ایشان،

إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ لَئِنْ طَابَّتْ بِي بُدُونِي لِأَطَالِبَنَّكَ بِعَفْوِكَ وَ لَئِنْ طَابَّتْ بِي
بِلُؤْمِي لِأَطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ

خدای ای آقای من، به عزت و جلالت سوگند، اگر مرا به گناهانم پی جویی کنی، من تو را به عفو پی می جویم و اگر مرا به پستی ام تعقیب نمایی، من تو را به کرم می خواهم،

وَ لَئِنْ ادْخَلْتَنِي النَّارَ لِأُخْبِرَنَّ أَهْلَ النَّارِ بِحُبِّي لَكَ

و اگر به دوزخم دراندازی اهل دوزخ را به محبتم به تو آگاه می سازم.

در روایتی است که مؤمن جز خوبی و چیز هایی که موجب فرح اوست از اهل خود چیزی نمی بیند و اگر چیزی باشد که روح مؤمن ناراحت می شود از او پنهان داشته می شود و روح کافر جز بدی و امور ناراحت کننده او چیز دیگری نمی بیند. (بحار ۲۵۶-۲۵۷)

آنانکه منکر آخرت هستند خدای را به حکمت قبول ندارند (استغفرالله) چون فکر می کنند این دستگاه بی نتیجه و لغو است . **أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ** (مومنون ۱۱۵)

آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم، و بسوی ما باز نمی گردید؟

اما اشتباه کرده اند ؛ هر جای از هر چیزی را که مشاهده می کنیم همراه با هزاران حکمت است که بشر ممکن است به پاره ای از آن برسد . ضعیف ترین اجزای عالم بی مصلحت نیست؛ حتی اجزای زائد که مو و ناخن باشد. مثلا از جمله حکمتهای ناخن ، عضو به این کوچکی و بی اهمیتی این است که برای انگشتان دست به منزله تکیه و اهرم است . وقتی انسان می خواهد چیزی را بلند کند به برکت همین ناخن است که فشار حاصله را انگشت دست تحمل می کند و گرنه نمی شد چنانچه اگر گاهی ناخنها را از ته بگیری برای برداشتن بعضی از اشیاء به زحمت می افتید. چه رسد با اینکه اصلاً ناخن نباشد. ناخن علاوه بر آن، در بسیاری از کارها مثل خاراندن بدن و دفع مواد زائد از بدن عملکرد مؤثری دارد و این گوشه ای از نزول نعمتهای الهی است که تو نباید برای آنی و لحظه ای نعمتهای الهی را فراموش کنی – این جهان همه اش غرق در حکمت است.

إِلَهِي وَ سَيِّدِي إِنْ كُنْتَ لَا تَغْفِرُ إِلَّا لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ طَاعَتِكَ فَإِنِّي مَنْ يَفْرَعُ الْمُذْنِبُونَ

خدایم و آقایم اگر جز اولیا و اهل طاعتت را نیامرزی، پس گنهکاران به چه کسی پناه برند،

وَ إِنْ كُنْتَ لَا تُكْرِمُ إِلَّا أَهْلَ الْوَفَاءِ بِكَ فَبِمَنْ يَسْتَعِيثُ الْمُسِيئُونَ

و اگر جز اهل وفا را اکرام ننمایی، پس بدکاران از چه کسی فریادرسی خواهند؟

إِلَهِي إِنْ أَدْخَلْتَنِي النَّارَ فَفِي ذَلِكَ سُورٌ عَدْوَكُ

خدایا اگر مرا وارد دوزخ کنی این موجب خرسندی دشمن توست،

وَ إِنْ أَدْخَلْتَنِي الْجَنَّةَ فَفِي ذَلِكَ سُورٌ نَبِيِّكَ

و اگر مرا به بهشت وارد نمایی، این سبب خوشحالی پیامبر توست،

وَ أَنَا وَ اللَّهُ أَعْلَمُ أَنَّ سُورَ نَبِيِّكَ أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ سُورِ عَدْوِكَ ،

و من به خدا سوگند این را میدانم، که دلشادی پیامبرت نزد تو، از خرسندی دشمنت محبوب تر است.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ أَنْ تَمْلَأَ قَلْبِي حُبًّا لَكَ وَ خَشْيَةً مِنْكَ وَ تَصَدِّيقًا بِكِتَابِكَ وَ إِيمَانًا بِكَ وَ فَرَقًا
مِنْكَ وَ شَوْقًا إِلَيْكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ

خدایا از تو درخواست می کنم که دلم را از محبت و خشیتت، و باور به کتابت، و ایمان به وجودت، و
هراس از حضرتت، و اشتیاق به ذاتت پر کنی، ای دارای بزرگی و بزرگواری،

چگونه متوجه شویم که نزد خدا گرامی هستیم؟

اگر خواستید ببینید پیش خدا محترم هستید یا نه! ببینید ، خدا در قلب شما چقدر حرمت دارد! (مجموعه ورام

ابن ابی فراس ص- ۲۳۰- محاسن برقی)

این دل چه حقیقتی است که می تواند میزان عبد و مولی باشد؟ این قلب چه ترازوی عجیبی است که می
تواند انسان را آگاه کند که پیش خدا عزیز است یا نه! بعضی خودشان و قلبشان را گم کرده اند آنکه نمی
شناسد کجائی است و برای چه آمده است ، خودش را گم کرده است.

حَبِّ إِلَيَّ لِقَاءَكَ وَ أَحَبُّ لِقَائِي

مرا دوستدار لقای خویش کن و لقای مرا دوست مدار.

فقال الرسول الله(ص) : "المرء مع من أحب"

حضرت فرمود: انسان با محبوبش هست یعنی اگر محبت تو صادق است با محبوب خود محشوری(امالی

مفید، مجلس ۵ ح- ۲- احیاءالعلوم ۳-ص ۴۱۲۶)

چگونه ممکن است دوست آنها باشی و کار آنها را انجام ندهی، و اگر دوست آنها هستی یقیناً صفت آنها
را هم نداری پس با آنها نیستی و این یک محبت صادقی نیستی - دوستی منهای اطاعت ، دوستی نیست
بلکه تمنی است - محبت آن است که زمام کار را بعهده بگیرد و تصمیم گیرنده محض باشد محبت ، آن
مرحله عالیّه اراده است . چگونه ممکن است محبت باشد و انسان به میل خود عمل نکند نه به رضای
محبوب- سخن از محبت است نه سخن از تکلیف و این محبت محصول آن معرفت است و آن معرفت
،باطن عبادت است پس این محبت باطن عبادت است.(همان)

وَ اجْعَلْ لِي فِي لِقَائِكَ الرَّاحَةَ وَ الْفَرَجَ وَ الْكِرَامَةَ

خدایا! مرا در لقای بسوی خود آرامش ، گشایش و کرامت بخش.

وقتی رسول خدا(ص) لحظه های اخر عمر مبارک را می گذراندند ، عده ای گریه می کردند ، حضرت

فرمود: چرا گریه می کنید؟

عرض کردند : برای چند جهت ؛

اول؛ آنکه شما را از دست می دهیم و محبوب را از دست دادن گریه دارد.
 دوم؛ وحی از این به بعد قطع می شود و اخبار آسمان دیگر به زمین نمی رسد .
 سوم؛ برای این گریه می کنم که نمی دانیم بعد از شما تکلیف چه خواهد شد و کار بدست که می افتد و ما از آینده نگران هستیم . (امالی شیخ مفید مجلس ۵- حدیث ۳. مجلس ۶. حدیث ۱۵۷ و ۱۶۲ حدیث ۴)
 امیرالمؤمنین علی(ع) همراه کمیل بن زیاد نخعی به بیرون از کوفه می رفت و برای او دردل می کرد و می فرمود: ای کمیل این دلها ظرفهاست بهترین دل دلی است که ظرفیتش برای علوم و معارف بیشتر باشد .

اللَّهُمَّ اَلْحَقِّنِي بِصَالِحِ مَنْ مَضَى

خدایا مرا به شایستگان از بندگان گذشته ات ملحق ساز،

وَ اجْعَلْنِي مِنْ صَالِحِ مَنْ بَقِيَ

و از شایستگان از آنان که در آینده اند قرار ده،

اصبغ بن نباته با اصرار به ملاقات امیرالمؤمنین علی(ع) که در بستر شهادت بودند، رفت و از حضرت حدیثی در خواست کردند.

حضرت علی(ع) پیام حضرت رسول (ص) که قبلاً به مردم در مسجد بیان کرده بود به اصبغ گفت:
 لعنت خدا و فرشتگان و انبیاء بر کسی که به غیر پدرش انتساب کند و به غیر موالیانش ارتباط پیدا کند و این رابطه را قطع کند. " این بیان نیاز به تفسیر دارد " . حضرت امیرالمؤمنین(ع) تفسیر این جمله را از حضرت رسول(ص) پرسید ؛ حضرت به ایشان فرمود: " عهدنا تأویل و تفسیره " مردم ! ما حرفی را نگفتیم که گنگ و مبهم باشد بلکه این سخن نیز تأویل و تفسیرش پیش ماست. این که ما گفتیم ، برکسی که به غیر پدرش انتساب داشته باشد ، من پدر شما هستم ، و هر کس به پیامبر ارتباط نداشته باشد یعنی به پدرش ارتباط ندارد و بعد هم در این جریان "أنا و علی ابو هذه الامة " مطرح شد ، هرکس به این پدر ارتباط نداشته باشد و فرزند این پدر نباشد مشمول لعنت خدا و فرشتگان خواهد بود .
 حال چگونه انسان با پیامبر ارتباط پدیری و پسری دارد جز از راه محبت ، آیا محبت بدون معرفت و معرفت بدن اطاعت میسر است؟

وَ خُذْ بِي سَبِيلِ الصَّالِحِينَ

و مرا بر راه شایستگان نگاه دار،

وَ اَعْنِي عَلَى نَفْسِي بِمَا تُعِينُ بِهِ الصَّالِحِينَ عَلَى اَنْفُسِهِمْ

و بر مخالفت با خواسته های نفسم یاری ده، آنگونه که شایستگان را بر مخالفت با خواسته های نفسانی یاری می دهی،

خدای سبحان، انسان را به پاداش عبادت می رساند اما حیف است که انسان خدا را برای ترس از جهنم عبادت کند انسان باید با هوای نفس خود مبارزه کند . دل؛ زمانیکه جایگاه محبت الهی شود دیگر به یقین رسیده پس نه به غیر دل می بندد و نه از غیر مدد می طلبد.

وَ اخْتِمْ عَلَيَّ بِأَحْسَنِهِ وَ اجْعَلْ ثَوَابِي مِنْهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ

و کردارم را به نیکوترین وجه ختم کن، و پاداشم را در کارها به برکت رحمتت بهشت قرار ده. اگر طالب بهشت هستی ، پس باید قبل از بهشت طالب معرفت باشی . می خواهی نزد خدا جایگاهی داشته باشی پر از معرفت و کمال ، پس در کارهایت مراقب باش ، که نگویی "به من چه!" – "به شما چه!" – پس هرگز نمی توانید سلب مسئولیت کنید اگر این کلمه طیبه را گفتی: "لا اله الا الله" . باصرف گفتن این کلمه به ملکوت آسمان وارد نمی شود مگر اینکه این قول را با عمل صالح تنظیم کند و قول بی عمل ناقص است و عمل متمم و مکمل قول است(ایت الله جوادی آملی- اسرار عبادات)

امام علی(ع) در نهج البلاغه فرمود: (حکمت ۱۸۴)

از آن لحظه ای که خدا حق را به من نشان داد و حق به من نشان داده شد ، من شک نکردم. اینک می بینم انسانی نه عمل صالح دارد و نه کردار شایسته ای و دائماً در شک و تردید است و دیگران به شبهه و شک می اندازد برای این است که به ملکوت راه پیدا نکرده است و عبادتش صوری است و به سرّ عبادت نرسیده است . مشاهده ملکوت با یقین همراه است و چیزی در عالم گرامی تر و گران تر از یقین نیست. خدا این یقین را به همه مرحمت نمی کند بلکه به افراد خاصی اعطاء می کند . انسان شب و روز کار می کند درخت پر خار و تیغ را آبیاری کرد ، ولی بد زبانی ، بد دهانی ، بد قلمی، و آزردن این و آن و رنجش خاطر این و آن را فراهم کردن همه تیغ است – هر کس هر گناهی و ظلمی می کند ظرف آبی است که به پای درخت پر تیغ خود ریخته که او را سبز کند و آنگاه که می میرد تمام این درخت پر تیغ ، تیغ هایش علیه او خواهد بود. وقتی او را در قبر می گذارند مثل این است که کسی را روی تشکی گذاشته اند که تمام این تشک پر از خار و تیغ است.

وَ اَعِنِّي عَلَىٰ صَالِحِ مَا اَعْطَيْتَنِي وَ تَبَّنِي يَا رَبِّ

و شایستگی آنچه عطا کردی یاری ام نما و ثابت قدم کن، پروردگارم!

وَ لَا تَرُدَّنِي فِي سُوءِ اسْتِنْقَدْتَنِي مِنْهُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

و مرا به ورطه بدی هایی که از آنها نجاتم دادی باز مگردان، ای پروردگار جهانیان
پیامبر(ص) فرمود: " الورع عن محارم الله": از آنچه را که خدا حرام کرد ، انسان بپرهیزد و ارسته و
پارسا باشد(اربعین شیخ بهایی حدیث ۹)

یکی از شاگردان امام سجاد(ع) از حضرتش سؤال کرد : اعمال ما را که فرشتگان می نویسند بجاست
برای اینکه می بینند و می نویسند اما آیا خاطرات و نیت هایی را که ما فقط از دل گذرانده ایم و هنوز به
لباس عمل در نیامده آنها را هم می نویسند یا خیر؟

آنها را که نمی بینند پس از کجا می فهمند تا بنویسند:" إن تبدوا ما فی أنفسکم او تخفوه یحاسبکم به
الله"خداى سبحان می فرماید: اسرار درونی را برای کسی افشاء نکرده اید در قیامت باید حسابش را پس
بدهید. این اسرار درونی را فرشتگان از کجا می دانند و از کجا می نویسند ؟

حضرت فرمود: آیا بوی روضه و بستان و بوی کثافت و گنداب یکی است؟ اگر از کنار باغی پر از گل
و معطر بگذرید ، بوی خوب به مشام شما می خورد ؛ و اگر بوی بد به مشام انسان برسد ، می فهمد که
اینجا کثافت و زباله است. از بو می توان فهمید که از کنار باغ می گذریم یا از کنار چاه.از بوی خوب،
فرشتگان تشخیص می دهند که این مؤمن در قلبش اسرار و نیتهای و اراده های خیر و طیب و طاهر است
و از بوی بد هم فرشتگان می فهمند که در درون این شخص پلیدی است. انسان یا باغ است یا چاه ؛ چه
جور می شود که انسان در چاه زندگی کند و از بوی چاه تنفر نکند و از بوی چاه با خبر نباشد. اگر کسی
به ملکوت رسیده باشد بوی بد و خوب دیگران هم به مشام او می رسد ؛ مؤمن را از منافق باز می
شناسد.(اسرار عبادات- ایت الله جوادی آملی)

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ

خدایا ایمانی از تو درخواست می کنم، که پایانی جز دیدار تو نداشته باشد.

أَحْيِي مَا أَحْيَيْتَنِي عَلَيْهِ

بر آن ایمان پایدارم بدار تا زنده ام می داری.(دنیا برای بشر جاودانه نیست – دنیا ظرف ابدیت نیست این
جهان مَعبر است)

وَ تَوَفَّنِي إِذَا تَوَفَّيْتَنِي عَلَيْهِ

و بر آن ایمان بیمران زمانی که مرا میمیرانی.

وَ ابْعَثْنِي إِذَا بَعَثْتَنِي عَلَيْهِ

و بر آن برانگیز، هنگامی که مرا برمی انگیزی. (قیامت باطن دنیاست و افراد هم بصورت باطنی شان محشور می شوند. انسان در آخرت بصورت باطن خود در می آید لذا عده ای بصورت حیوان و عده ای بصورت انسان محشور می شوند.)

وَ أَبرئِ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَ الشُّكِّ وَ السَّمْعَةِ فِي دِينِكَ حَتَّى يَكُونَ عَمَلِي خَالِصاً لَكَ

و دلم را از ریا و شک و شمهت خواهی در دینت پاک فرما، تا عملم برای تو خالص باشد.

آیا در دنیا با وجود این فضای مجازی راه بلد هستی؟!

اگر در دنیا راه را از چاه تشخیص می دهی ، پس نگرانی ندارد چون اهل شک و تردید نیستی از آن راهی که آمدی بسلامتی بر می گردی بدون انحراف.

اما آنکه راه بلد نباشد بیراهه می رود و دائماً سعی می کند برگردد و دوباره حرکت کند این رد مکرر را تردید می گویند و رد مکرر در اثر نابینایی فرد است . فضای مجازی می خواهد که بشر راه را گم کند چون در قالب دوستی و رنگ شادی در قلبها وارد می شود و بدون آنکه بشر متوجه حضور او در قلبها شود؛ فریب می خورد و نمی داند که این فضا قصد دارد او را از دین دور کند و در این صورت کم کم و رفته رفته آداب اسلامی را بخصوص ، نماز ، و... که ستون دین است کنار گذاشته و در موج شبهات فرو می رود و انجاست که صدای علم و معرفت بلند می شود و می گوید اگر مرا ترک نمی کردید در این وادی غرق نمی شدید؛ فضای مجازی را مراقبت نمایید زیرا سستی در عقاید پدید می آورد و چون منافق و یا کافر که راه را نمی بینند، همواره عمری را در عذاب شک و تردید می گذرانند.

پس قرآن می گوید " فاین تذهبون" کجا می روید ، راه غیر از این است . انسانی که ایمان دارد ، عبادت کننده است ، هدف دارد و راه بلد است و به مقصد می رسد و انسانی که اهل عبادت نیست نه راه بلد است نه هدف دارد نه می داند به کدام سمت می رود.

خداوند تعالی در قرآن می فرماید: " والنجم اذا هوى ماضلّ صاحبكم و ما غوى " (نجم ۲) سوگند به ستاره وقتی که به شما نزدیک شده و نور می دهد ، رهبر و پیامبر شما نه گرفتار " غوایت" است و نه گرفتار ضلالت . " غوایت" بی هدفی است و ضلالت بیراهی است پس پیامبری فرستادم که هم هدف دارد و هم راه بلد است.

اللَّهُمَّ أَعْطِنِي بَصِيرَةً فِي دِينِكَ وَ فَهْمًا فِي حُكْمِكَ وَ فِقْهًا فِي عِلْمِكَ وَ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ

خدایا از تو می خواهم که به من عطا کنی: بصیرت در دینت، و فهم در فرمانت، و آگاهی در علمت، و دو نصب از رحمتت،

و وَرَعًا يَحْجُزُنِي عَنْ مَعَاصِيكَ

و پرهیزی که مرا از نافرمانی هایت بازدارد،

و بَيِّضُ وَجْهِ بَنُورِكَ

و رخسارم را به فروغ نورت سپید کن

و اجْعَلْ رَغْبَتِي فِيْمَا عِنْدَكَ وَ تَوْفَّقْنِي فِي سَبِيلِكَ وَ عَلَي مِلَّةِ رَسُوْلِكَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ

و رغبتم را در آنچه نزد توست قرار ده و بمیران در راه خود و بر آیین پیامبرت که درود خدا بر او و خاندانش باد.

اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَ الْفَسَلِ وَ الْهَمِّ وَ الْجُبْنِ وَ الْبُخْلِ وَ الْغَفْلَةِ وَ الْقَسْوَةِ [وَ

الدَّلَّةِ] وَ الْمَسْكَنَةِ وَ الْفَقْرِ وَ الْفَاقَةِ وَ كُلِّ بَلِيَّةٍ وَ الْفَوَاحِشِ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ

خدایا به تو پناه می آورم از کسالت و سرافکندی و اندوه و ترس و بخل و بی خبری و سنگدلی و ناداری و تهیدستی و بیچارگی و همه بلاها و زشتی های آشکار و پنهان،

وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَ بَطْنٍ لَا يَشْبَعُ وَ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ وَ عَمَلٍ لَا

يَنْفَعُ

و به تو پناه می آورم از نفسی که قانع نمی شود، و از شکمی که سیر نمی گردد، و از قلبی که فروتنی نمی کند، و دعایی که به اجابت نمی رسد، و کرداری که سود نمی بخشد،

وَ أَعُوذُ بِكَ يَا رَبِّ عَلَى نَفْسِي وَ دِينِي وَ مَالِي وَ عَلَى جَمِيعِ مَا رَزَقْتَنِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

پروردگارا! برای حفظ جان و دین و مال و آنچه که نصیب من فرموده ای، از شیطان رانده شده به تو پناه می آورم، همانا تو شنوا و دانایی

اللَّهُمَّ إِنَّهُ لَا يُجِيرُنِي مِنْكَ أَحَدٌ وَ لَا أَجِدُ مِنْ دُونِكَ مُتَحَدًّا

خدایا به یقین جز تو احدی مرا پناه نمی دهد، و به جز تو پناهگاهی نمی یابم،

فَلَا تَجْعَلْ نَفْسِي فِي شَيْءٍ مِنْ عَذَابِكَ وَ لَا تَرُدَّنِي بِهَلَكَةٍ وَ لَا تَرُدَّنِي بِعَذَابِ أَلِيمٍ

پس هستی ام را در دامن عذابت قرار نده، و به هلاکت و شکنجه دردناک بازمگردان

اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ مِنِّي وَ أَعْلِ ذِكْرِي وَ اَرْفَعْ دَرَجَتِي وَ حُطِّ وِزْرِي وَ لَا تَذُكِّرْنِي بِخَطِيئَتِي

خدایا از من بپذیر و نامم را پرآوازه کن، و درجه ام را بالا ببر، و بار گناهم را بریز، و مرا به اشتباهم

یاد مکن،

وَ اجْعَلْ ثَوَابَ مَجْلِسِي وَ ثَوَابَ مَنْطِقِي وَ ثَوَابَ دُعَائِي رِضَاكَ وَ الْجَنَّةَ وَ اَعْطِنِي يَا رَبَّ جَمِيعَ

مَا سَأَلْتُكَ وَ زِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ اِنِّي اِلَيْكَ رَاغِبٌ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ،

و پاداش به عبادت نشستن و گفتار و دعایم را خشنودی و بهشت قرار ده، پروردگارا، همه آنچه را از تو

خواستم به من عطا فرما، و از احسانت بر من بیفزا، من مشتاق توام، ای پروردگار جهانیان،

اللَّهُمَّ اِنَّكَ اَنْزَلْتَ فِي كِتَابِكَ اَنْ نَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا

خدایا تو خود در قرآن فرمودی که از کسی که به ما ستم روا داشته گذشت کنیم،

وَ قَدْ ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا فَاَعْفُ عَنَّا

و ما بر خود ستم ورزیدیم، پس از ما درگذر،

فَاِنَّكَ اَوْلَىٰ بِذَلِكَ مِنَّا

که حضرتت به گذشت از ما، شایسته تر از ماست،

وَ اَمَرْتَنَا اَنْ لَا نَرُدَّ سَائِلًا عَنْ اَبْوَابِنَا وَ قَدْ جُنْتُكَ سَائِلًا فَلَا تَرُدَّنِي اِلَّا بِقَضَاءِ حَاجَتِي

و هم فرمان دادی که فقیری را دست خالی از در خانه هایمان نرانیم، و من اکنون به گدایی از تو به

درگاہت آمدم، پس مرا جز با روا شدن حاجتم باز نگردان.

وَ اَمَرْتَنَا بِالْاِحْسَانِ اِلَىٰ مَا مَلَكَتْ اَيْمَانُنَا وَ نَحْنُ اَرْقَاؤُكَ فَاَعْتِقْ رِقَابَنَا مِنَ النَّارِ

و نیز به نیکی درباره بردگانمان امر فرمودی، و هم اینک ما بردگان تویم، پس ما را از آتش دوزخ

برهان،

يَا مَفْرَعِي عِنْدَ كُرْبَتِي وَ يَا عَوْثِي عِنْدَ شِدَّتِي إِلَيْكَ فَرِغْتُ وَ بِكَ اسْتَعْتْتُ وَ لُدْتُ لَا أَلُودُ
بِسِوَاكَ وَ لَا أَطْلُبُ الْفَرَجَ إِلَّا مِنْكَ فَأَعِثْنِي وَ فَرِّجْ عَنِّي

ای پناهگاهم به وقت غم و اندوه، ای فریادرس به هنگام سختی، به تو پناه آوردم، و از تو فریادرسی
خواستم، و جز به تو پناه نمی آورم و جز از تو درخواست گشایش نمی کنم، پس به فریادم رس و
گشایشی در کارم قرار ده،

يَا مَنْ يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَ يَغْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبَلَ مِنِّي الْيَسِيرَ وَ اعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الرَّحِيمُ
الْغَفُورُ

ای که اسیر را آزاد می کنی، و از گناه فراوان می گذری، از من عمل اندک را بپذیر، و از گناه بسیارم
درگذر، همانا تو مهربان و آمرزنده
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا تُبَاشِرُ بِهِ قَلْبِي وَ يَقِينًا صَادِقًا حَتَّى أَعْلَمَ أَنَّهُ لَنْ يُصِيبَنِي إِلَّا مَا كَتَبْتَ
لِي

خدایا ایمانی از تو می خواهم که دلم با آن همراه شود و باور صادقانه ای که بدانم هرگز چیزی به من
نمی رسد، مگر آنچه که تو برایم ثبت کردی

وَ رَضْنِي مِنَ الْعَيْشِ بِمَا قَسَمْتَ لِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

و مرا از زندگی به آنچه که نصییم فرمودی خشنود بدار، ای مهربان ترین مهربانان
گفتاری کوتاه در آخر دعاء:

خدا را با نیت های صادق و قلب طاهر بخوانید و قلب طاهر از زبان امام صادق(ع) قلبی است که در آن
خاطره ای غیر از خاطرة الله نباشد .

انسان مؤمن و با تقوی در مدّت عمر کوتاه خود سعی دارد توشه ای و بهره ای برای آخرت خود داشته
باشد یعنی نوری به دست آورد که هرگز خاموش نشود؛ ولی اگر کسی وعده الهی را عمداً پشت سر
گذاشت و به دنبال فریب شیطان رفت خدای سبحان به او مهلت می دهد. اگر از این مهلت استفاده نکرد
شیطان را براو مسلط می کند و لذا بعنوان یک کیفر فرمود: " إِنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوْزُّهُمْ
أَزًّا" (مریم ۸۳) آیا ندیدی که ما شیاطین را بر سر کافران فرستادیم تا سخت آنها را تحریک کنند و به
وهم و خیالات باطل دنیا آنان را به گناه اندازند و از سعادت ابد محرومشان سازند. کلمه ای «أز» به
معنای تحریک کردن شدید و از جاکندن است. «أز القدر» یعنی دیگ چنان به جوش آمد که هر چه در آن

بود زیر و رو شد. کسانی که کفر را انتخاب کردند و ولایت شیطان را پذیرفتند، خداوند شیاطین انس و جن را برای تشویق و تحریک آنان به فساد به سراغشان می‌فرستد.

"خدای سبحان شیطان را مانند کلب معلّم بر آنها مسلط می‌کند، این سگ تربیت شده در ماه مبارک رمضان بسته است. عملاً کاری نکنید که او باز شود. او فقط از دور پارس می‌کند شما کنارش نروید. با دست خود زنجیرش را باز نکنید. کاری نکنید که خدای سبحان او را بر شما مسلط نماید." (آیت الله جوادی آملی-همان)

پس همواره دعا می‌کنیم خدایا مرا بخاطر انجام کارهای جاهلانه و دور از تعقل دچار عذاب خود مکن. مرا به هلاکت نادانی نرسان و به من ایمانی ده تا تو را از خود راضی نگاه دارم و در نزد تو جایگاهی داشته باشم. کمک کن خطا نکنم. کمک کن فضل تو را بدست آورم. کمک کن لیاقت بندگی تو را داشته باشم. خدایا بندگان تو بردگان تو هستند پس به این بردگان رحم نما و ما را از آتش شعله ور نسانی در دنیا دور نگه دار. عاقبت ما را ختم بخیر بگردان.

من الله التوفیق

فهرست منابع:

فرهنگ لغات نوین - فرهنگ لغات قرآنی قاموس - فرهنگ دهخدا

تفسیر المیزان - تفسیر نمونه - تفسیر نور

میزان الحکمة - ری شهری (۱۵ جلد)

جوادی آملی - اسرار عبادات

شهید محراب عبدالحسن دستغیب - معاد

علامه سید مرتضیٰ عسکری - عقاید الاسلام در قرآن کریم

ایت الله سبحانی - منشور عقاید اسلامی

اصول کافی - کلینی

نهج البلاغه - سید رضی